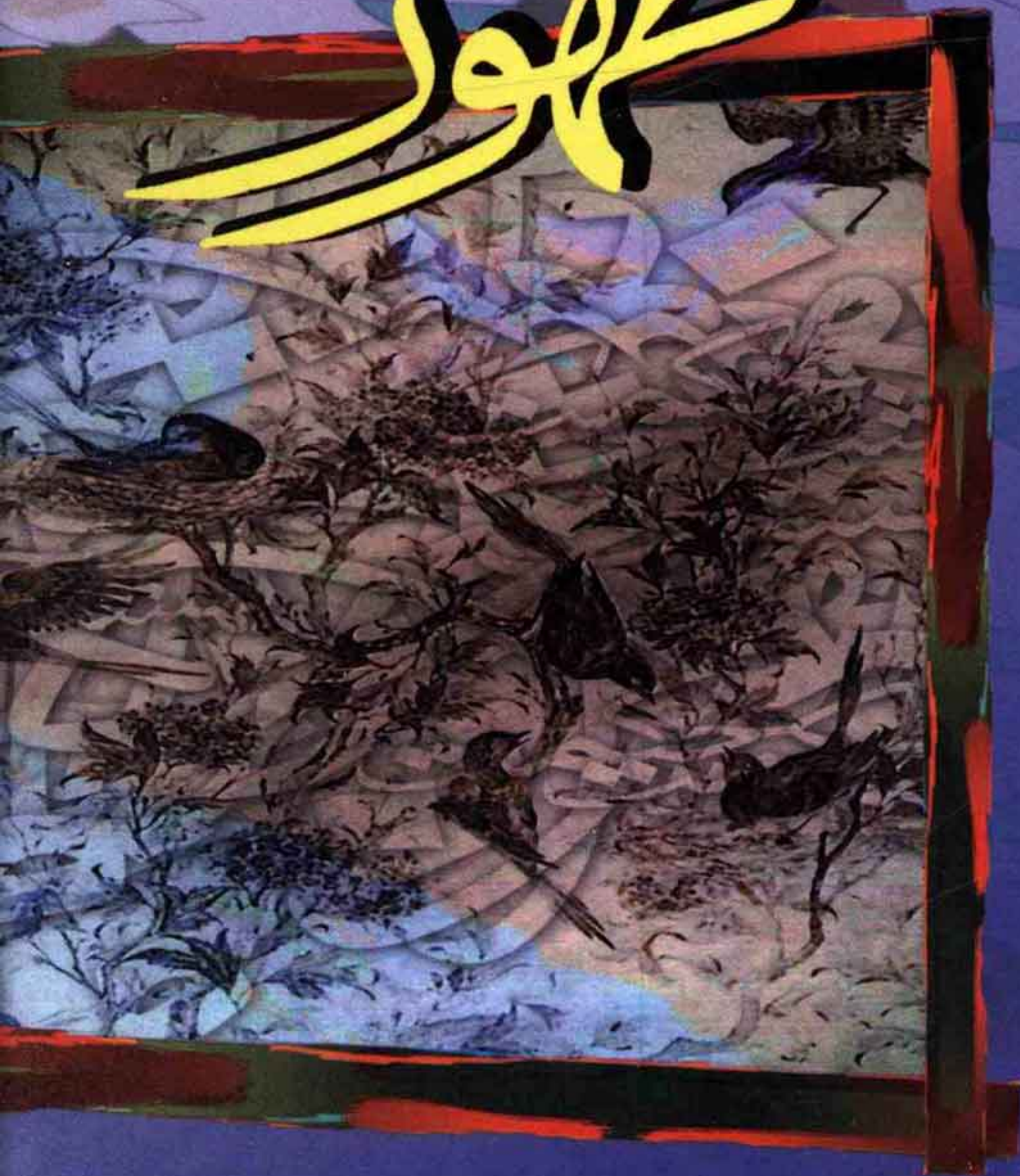


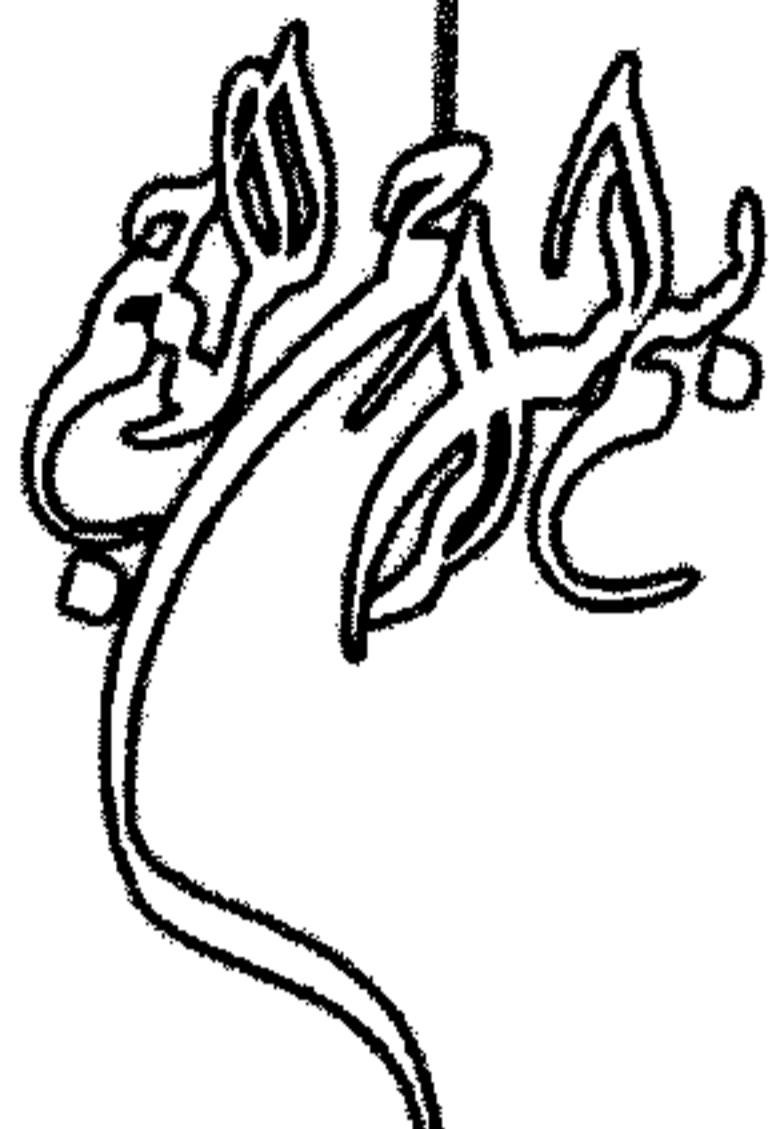
قیام قبل از

ظهور



بررسی روایات ناهب قیام

محمد صرافقوادیان



● قیام قبل از ظہور



- ❖ پدیدآورنده : فوادیان، محمد رضا، ۱۳۵۱-  
❖ عنوان : قیام قبل از ظهور / مؤلف محمد رضا فوادیان  
❖ مشخصات نشر : قم: سبط النبی ﷺ، ۱۳۸۹  
❖ مشخصات ظاهری : ۲۱۶ ص.  
❖ شابک : ISBN 978-600-5240-65-8  
❖ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.  
❖ موضوع : مهدویت - انتظار - احادیث  
❖ موضوع : احادیث شیعه - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر  
❖ رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۹، ۹ق ۸۶ف/۴/۲۲۴ BP  
❖ رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲  
❖ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۲۲۴۴۰۳

قیلم قبل از ظهور (بررسی روایت نفس قیلم)

مؤلف : محمدرضا نواریان  
 ناشر : سبط انبی علیهم السلام  
 صفحه‌آرا : روح الله جللی  
 چاپ اول : ۱۳۹۰  
 شمارگان : ۲۰۰۰  
 قیمت : ۳۰۰۰ تومان  
 شبکه کتاب : ۸-۶۵-۵۲۴۰-۶۰۰-۹۷۸

قیمت قبل از ظهر (در صورتی که قیمت تلفظ نماند)



انتشارات سبط انبی

مرکز پخش

قم / خیابان صفائییه / کوچه مستزاد

کوچه نصر / پلاک ۱۹

تلف : ۷۴۵۰۷۳-۴

تلف

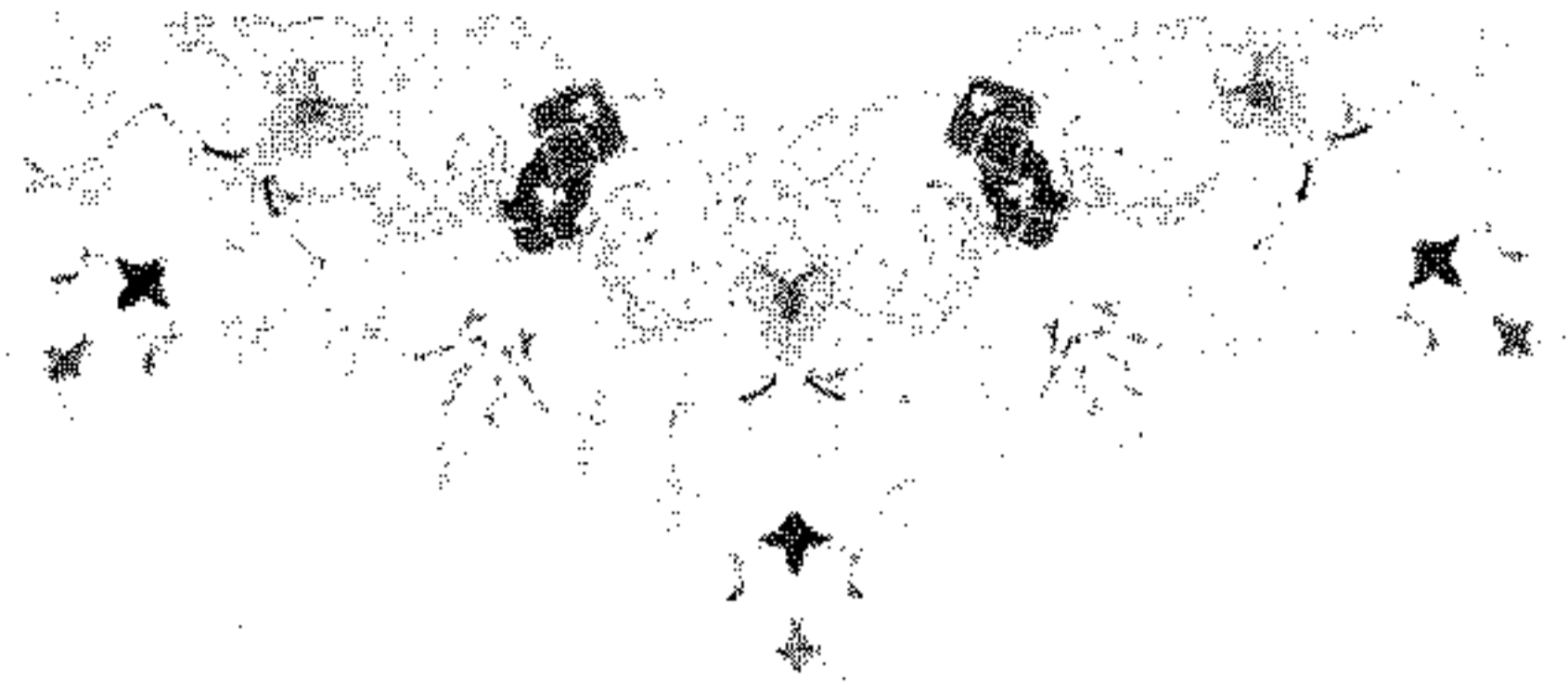
۷۴۵۰۷۵ :

فاکس

۰۹۱۲۵۵۴۳۶۱ :

هتراه

میدان پست : ۱۱۳۳ - ۲۷۱۲۵



## فهرست

مقدمه ..... ۱۱

بخش اول:

### روایات نافی / ناهی قیام / ۱۳

فصل اول: روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته ..... ۱۵

۱. روایت مالک بن اعین ..... ۱۵

۲. روایت ابی بصیر ..... ۱۵

الف - معنای طاغوت ..... ۱۶

ب - انواع دعوت ..... ۱۸

سؤال: عمومیت حدیث ..... ۲۲

پاسخ اول: احتمال صدور روایت به موارد خاص ..... ۲۲

- پاسخ دوم: تعارض با روایات مؤید قیام ..... ۲۳
- پاسخ سوم: تعارض با آیات و روایات جهاد و امر به معروف ..... ۲۵
- پاسخ چهارم: مفهوم و مصداق قائم علیه السلام ..... ۳۱
- فصل دوم: قیام‌های محکوم به شکست ..... ۴۴**
۱. روایت ربعی ..... ۴۴
۱. اخبار غیبی ..... ۴۵
۲. خروج یکی از اهل بیت علیهم السلام ..... ۴۶
۳. تعارض ..... ۴۹
۲. روایت جابر ..... ۵۰
۳. روایت ابی الطفیل ..... ۵۳
۴. روایت ابی الجارود ..... ۵۷
۵. روایت ابی الجارود ..... ۵۸
۶. روایت متوکل بن هارون ..... ۶۱
- فصل سوم: نشستن و ملازمت خانه ..... ۷۴**
۱. روایت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام ..... ۷۴
۲. روایت زر بن حبیش ..... ۷۷
۳. روایت جابر ..... ۸۰
۴. روایت جابر ..... ۸۰
۵. روایت جابر ..... ۸۱
۶. روایت علی بن اسباط ..... ۸۳
۷. روایت سدید ..... ۸۵
۸. روایت ابی بکر حضرمی ..... ۹۱
۹. روایت ابی بصیر ..... ۹۲

۱۰. روایت حسین بن خالد ..... ۹۴
۱۱. روایت ابی بصیر ..... ۹۷
۱۲. روایت عبیدی ..... ۹۸
۱۳. روایت مفضل بن عمر ..... ۱۰۰
- فصل چهارم: روایات نهی از تعجیل ..... ۱۰۳**
۱. روایت انس بن محمد ..... ۱۰۳
۲. روایت ابی المرهف ..... ۱۰۵
۳. روایت ابی المرهف ..... ۱۰۶
۴. روایت عبدالرحمن ابن کثیر ..... ۱۰۹
۵. روایت صالح و یحیی ..... ۱۱۱
۶. روایت حارث ..... ۱۱۳
۷. روایت عمر بن حنظله ..... ۱۱۶
۸. روایت فضل ..... ۱۱۹
۹. روایت معلی بن خنیس ..... ۱۲۳
۱۰. روایت عیص بن قاسم ..... ۱۲۶
۱. توجه و دقت ..... ۱۲۹
۲. عبرت ..... ۱۲۹
۳. تعیین مصداق ..... ۱۳۰
- قیام زید ..... ۱۳۰
- دیدگاه دانشمندان درباره قیام زید ..... ۱۳۳
- امام صادق علیه السلام و قیام زید ..... ۱۳۶
- روایات وارده در مذمت زید ..... ۱۳۹
۱. روایت موسی بن بکر ..... ۱۳۹
۲. روایت زراره ..... ۱۴۱



- قیام نفس زکیه ..... ۱۴۳
۴. عملکرد امام نسبت به قیام ..... ۱۴۶
۵. خروج سفیانی ..... ۱۴۷

## بخش دوم

## تقدیمی روایات نامه‌ی رمانی قیام / ۱۵۲

- فصل اول: آیات ..... ۱۵۴
- فصل دوم: امر به معروف ..... ۱۶۰
- فصل سوم: سیره اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۱۶۳
۱. قیام مستقیم ..... ۱۶۴
۲. قیام و مبارزات غیر مستقیم: ..... ۱۶۵
- الف: برخورد با وابستگان حکومت ..... ۱۶۵
- ب: تحریم همکاری با دستگاه ظلم ..... ۱۶۶
- ج. نفوذ در حکومت ..... ۱۷۲
۱. احترام استاندار اهواز و فارس به نامه‌ی امام صادق ..... ۱۷۳
۲. اجازه ندادن به علی بن یقطین ..... ۱۷۷
۳. استانداری به خاطر حمایت از شیعه ..... ۱۷۵
۴. پرورش و حمایت از یاران مبارز ..... ۱۷۷
- د. حمایت از قیام‌ها ..... ۱۸۰
۱. قیام مختار ..... ۱۸۰
۲. قیام شهید فخ ..... ۱۸۲
۳. قیام ادرسیان ..... ۱۸۷
۴. قیام اطروش ..... ۱۸۸

چکیده بخش دوم ..... ۱۹۰

### بخش سوم

## بازتاب تحلیل روایات ناهمی / نافی قیام / ۱۹۳

فصل اول: پیامد تحلیل‌های نادرست ..... ۱۹۵

الف. تفسیر غیر صحیح واژه‌ها ..... ۱۹۵

۱. انتظار فرج ..... ۱۹۶

۲. لبریز شدن ظلم ..... ۱۹۸

۳. گسترش انزوای طلبی ..... ۱۹۹

۴. شیوع فساد ..... ۲۰۰

۵. تقیه ..... ۲۰۲

ب. پیدایش جریان‌های انحرافی ..... ۲۰۴

ج. تأخیر فرج ..... ۲۰۶

فصل دوم: پیامدهای تحلیل‌های صحیح ..... ۲۰۸

الف. تلاش جهت ایجاد حکومت دینی ..... ۲۰۸

ب. زمینه‌سازی ظهور ..... ۲۰۹

ج. همراهی قیام‌های برحق ..... ۲۱۰

د. رشد و بالندگی مذهب ..... ۲۱۱

چکیده بخش سوم ..... ۲۱۱

خلاصه نهایی ..... ۲۱۱

## مقدمه

در میان روایات شیعه، احادیثی وجود دارد که هر قیامی قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام را باطل و محکوم به شکست دانسته و رهبر آن را طاغوت و منحرف معرفی می‌کند و از پیروان ائمه علیهم السلام خواسته شده که از همراهی آن بر حذر بوده و در خانه‌های خود نشسته تا نشانه‌های ظهور مانند خروج سفیانی و... نمایان شود.

برخی با توجه به ظاهر این روایات و بدون بررسی و تحلیل آنها می‌گویند در عصر غیبت نباید قیام بر علیه ظلم و طاغوت نمود و باید درون خانه منتظر نشست تا هنگامی که خداوند متعال ظهور را محقق بدارد.

این نوشتار پاسخی به این نظریه است و با بررسی دلالتی محتواهای این روایات نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. برخی از این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای آن که به معصوم دعوت کنند به خودشان دعوت می‌کنند. به عبارت روشن‌تر رهبران آنها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت علیهم السلام خود را مطرح کرده و به انانیت و نفسانیت خود دعوت می‌کنند.

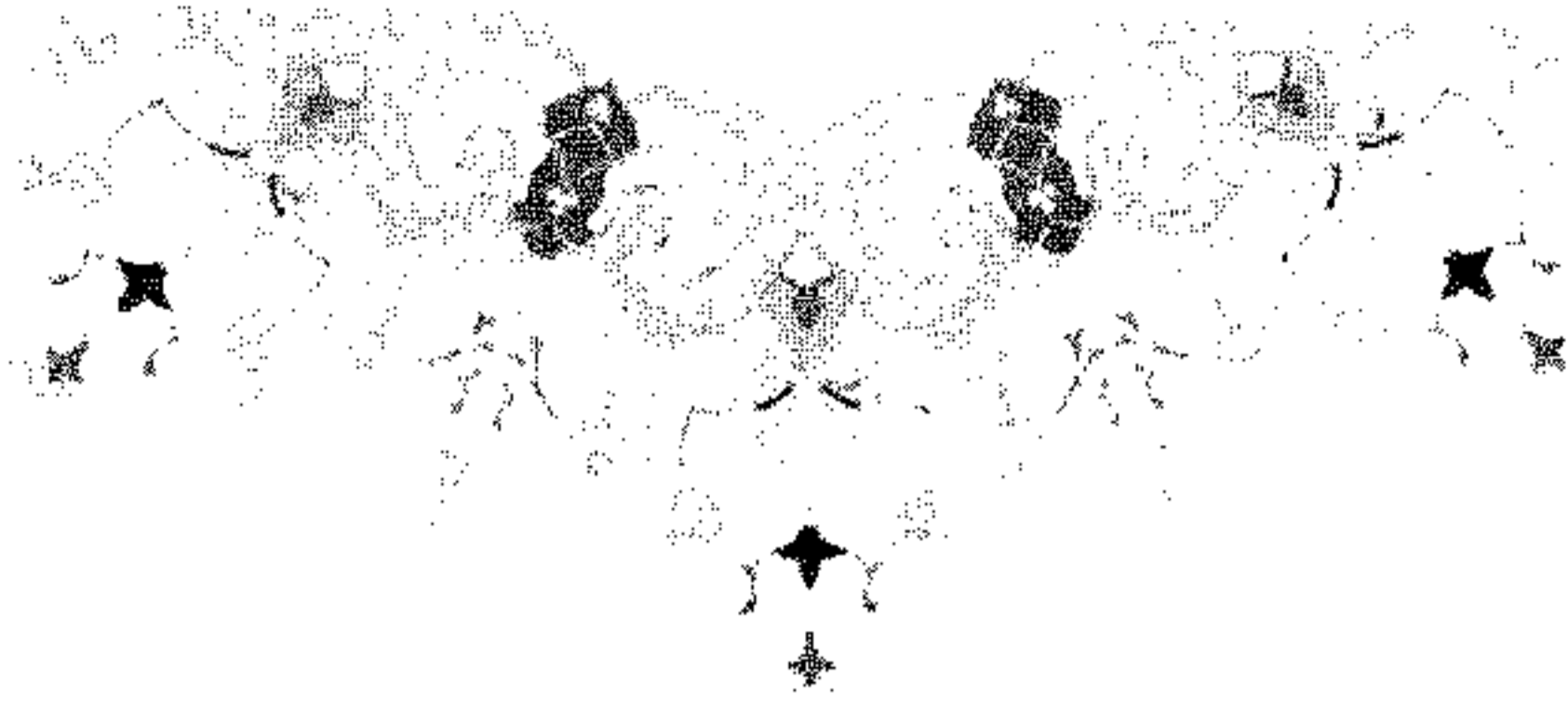
۲. برخی دیگر از این احادیث ناظر به قیام کسانی است که خود را

همان مهدی موعود معرفی می کردند مانند قیام مهدی عباسی. در این گونه روایات شیعیان را از بیعت با این گونه قیامها بر حذر داشته و می فرمودند: هر گاه نشانه‌هایی همچون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید.

۳. قبل از هر گونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد، برخی از قیام‌هایی که در عصر ائمه علیهم‌السلام به وقوع می پیوست فاقد این شرایط بودند لذا ائمه علیهم‌السلام از همراهی آنان، همگان را نهی می فرمودند. مثلاً در قیام ابومسلم خراسانی افرادی مانند سدید صیرفی و عبدالسلام بن نعیم عجله کردند و از امام صادق علیه‌السلام خواستند او نیز قیام فرماید اما امام علیه‌السلام پیشنهاد آنان را رد کرده و از آنان خواست با این گونه قیام‌ها همراهی نکنند.

۴. بعضی از این روایات به خاطر تقیه و برخی دیگر مجعول است و بیان و عمل به این گونه روایات بدون در نظر گرفتن این جهات صحیح نیست.

۵. این روایات با روح و حقیقت اسلام، سیره‌های عملی ائمه علیهم‌السلام، آیات و روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و یا حقیقت انتظار که آمادگی و زمینه‌سازی در گسترده جهانی برای ظهور امام مهدی علیه‌السلام است در تعارض است.



---

بخش اول:

---

روایات نافی / ناهی قیام

## فصل اول:

### روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته

این گروه از روایات به صورت مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام محکوم و به عنوان طاغوت معرفی می‌کند. لذا برخی برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام به این روایات تمسک کرده‌اند.

#### ۱. روایت مالک بن اعین

عن مالک بن اعین الجهنی، عن ابی جعفر الباقر علیه السلام انه قال:

**كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ علیه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ؛<sup>۱</sup>**

«هر پرچمی که پیش از پرچم قائم برافراشته گردد صاحب آن

طاغوت است.»

#### ۲. روایت ابی بصیر

عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

**كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ؛<sup>۲</sup>**

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۵۹، ب ۵، ح ۹.

۲. کسافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷، ب ۱۳، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۳۱.

ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:  
 «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود صاحبش طاغوتی است  
 که در برابر خدا مورد پرستش قرار می گیرد.»

این روایات شیعه را از قیام و حرکت تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام نهدی نموده و هر کسی که پرچمی به پا دارد و مردم را به سوی آن بخواند طاغوت است و نباید او را همراهی کرد. زیرا در روایت لفظ «کل» اضافه به «رایة» شده که نکره می باشد و این اضافه افاده عموم می کند. بنابراین این حکم تا قبل از قیام قائم ادامه دارد.<sup>۱</sup> برای روشن شدن معنی و مفهوم این روایت ها شایسته است نکاتی را مد نظر داشت.<sup>۲</sup> لذا به چهار نکته مهم اشاره می شود:

#### الف - معنای طاغوت

طاغوت در آیات و روایات چه به صورت مفرد: «وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»<sup>۳</sup> و چه به صورت جمع «أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ»

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۳۲.

۲. استاد صفایی حائری در مجموعه درس هایی از انقلاب گوشه چشمی به این روایات داشته و درباره آن معتقد است: «اصول مبارزه عبارت است از: انتظار و آماده باش، تقیه و نفوذ در دشمن و قیام»؛ ر.ک: تقیه، ص ۲۳۳. ایشان درباره این روایات می نویسد: «در رابطه با این تشابهات باید: ۱. با احاطه بر تمامی ادله و با نگاه جامع ۲. با توجه به شاهد جمع و دلیل شارح ۳. با توجه به مقاصد و اهداف ۴. با توجه به شکل خطاب و سبک بیان و لحن قول ۵. و با توجه به موازین و معیارها در هر مسئله، اقدام و برخورد نمود... در خروج و مبارزه معیار مشخص بودن هدف و فراهم شدن زمینه ها و همراهی مهره ها و نیرو و امکانات است.» همان، ص ۲۲۷.

۳. سوره نساء، آیه ۶۰.

يُخْرِجُونَهُمْ...»<sup>۱</sup>؛ به معانی و مصادیق مختلف و متعددی آمده است که دانستن آنها در فهم این روایت و مشخص کردن مصداق برای آن لازم است.

طاغوت به معانی کاهن، شیطان، سردمدار ضلال و گمراهی، بت و هر آنچه به غیر خداوند متعال پرستش و عبادت قرار می‌گیرد، اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی در تعریف طاغوت می‌نویسد: «فکل من یعبد من دون الهه فهو طاغوت».<sup>۳</sup>

بنابراین مفهوم طاغوت در این روایت به کسی اطلاق می‌شود که از حد خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را دارد. زیرا در این روایات علاوه بر آمدن واژه «طاغوت» جمله «یعبد من دون الله» آمده که به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم‌السلام برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود باشد. و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و صالحی برای حکومت دین الهی قیام و دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۲۵.

۳. التبیان، ج ۳، ص ۲۳۸.



## ب - انواع دعوت

دعوت بر دو گونه است: ۱. دعوت حق. ۲. دعوت باطل.

اما دعوت حق به دعوتی گفته می‌شود که مردم را به سوی خداوند متعال و زمامداری اهل بیت علیهم‌السلام فرا خوانده و دعوت نماید. به عبارت دیگر: دعوت برای از بین بردن باطل و در هم شکستن شوکت آن و اقامه حق و حقیقت و واگذار کردن آن به اهلش قطعاً مورد تأیید معصومین علیهم‌السلام است. مانند قیام زید.

دعوت باطل، دعوتی است که برای مطرح کردن خود و شخص صورت می‌گیرد و جلوداران به خود دعوت می‌کنند که قطعاً این روایات شامل این دعوت می‌شود. مانند قیام محمد بن عبدالله.

روایتی نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که مشخص می‌کند قبل از قیام جهانی امام مهدی علیه‌السلام افرادی به پا می‌خیزند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و این روایات ناظر به آنهاست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

**لا یخرج القائم حتی یخرج قبله اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعوا الی نفسه.**<sup>۱</sup>

«قائم علیه‌السلام قیام نمی‌کند تا زمانی که دوازده بنی‌هاشمی خروج کنند و مردم را به سوی خود فرا خوانند.»

بنابراین قیام‌های زمینه‌ساز برای دولت و حکومت اهل بیت علیهم‌السلام و

۱. غیبت طوسی، ص ۴۳۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۹.

دعوت مردم به سوی آنان تخصصاً از نهی این روایات خارج است مانند قیام زید و قیام شهید فخر که در زمان حکومت هادی برادر هارون الرشید صورت گرفت و ائمه علیهم السلام آن را تأیید کرده‌اند.

به عبارت دیگر: پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق مورد خطاب این روایات نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم علیه السلام نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است.

علامه طهرانی در نقد این احادیث می‌گوید: «از قرینه «قبل قیام قائم» می‌توان استفاده کرد که آن رایتی که برداشته شود، نه هر رایتی است که در راه قائم و در مسیر دین، قرآن، ولایت و در مسیر رضایت خود حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد، بلکه آن رایتی است که در مقابل رایت قائم است. چون قائم علیه السلام فقط یک قیام دارد و آن قیام به حق است و هر کسی قبل از قیام قائم پرچمی را به عنوان خودپسندی و شخصیت طلبی و خود محوری برافرازد در مقابل رایت قائم علیه السلام محسوب شده و طاغوت است.»<sup>۱</sup>

فرمایش امام محمد باقر علیه السلام هم در این رابطه قابل توجه است که قید «ضلالت» را در مورد این نوع حرکات‌ها، دعوت‌ها و پرچم‌ها به کار برده است. ایشان می‌فرماید:

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۳۲.

وانه ليس من احد يدعوالى ان يخرج الدجال الا وسيجد من يبايعه و من رفع راية ضلالة فصاحبها طاغوت<sup>۱</sup>

«هیچ کس مردم را تا زمان خروج دجال فرا نمی خواند، مگر این که افرادی یافت می شود که با او بیعت می نمایند و هر کس پرچم ضلالتی برافراشت صاحب آن طاغوت است.»

اما مؤید این تقسیم و توجیه روایت امام صادق علیه السلام در تأیید قیام زید است. ایشان می فرماید:

لاتقولوا: «خرج زید» فان زید كان عالما و كان صدوقا ولم يدعكم الى نفسه انما دعاكم الى الرضا من آل محمد عليهم السلام و لو ظهر لوفي بما دعاكم انما خرج الى سلطان مجتمع لينقضه.<sup>۲</sup>

«قیام زید را به رخ نکشید، زیرا او مردی عالم راستگو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد بلکه به سوی آل محمد علیهم السلام و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه اگر پیروز می شد به وعده‌ی خود وفا می کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک پارچه بود و می خواست ارکان آن را متلاشی کند.»

قطعاً اهل بیت علیهم السلام از حرکت‌هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم علیه السلام مهیا سازد راضی و خشنود، مشوق و پشتیبان آن هستند. آیت‌الله مکارم شیرازی درباره این روایت می نویسد: «مسلم است این حدیث و مانند آن، نیز دلیل بر عدم تشکیل

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶.

۲. همان، ح ۳۸۱.

حکومت اسلامی نیست، بلکه می گوید: باید هدف تشکیل حکومت جلب رضا و خشنودی امامان معصوم علیهم السلام که جانشینان واقعی پیامبرند باشد، خود سرانه و بدون جلب رضایت و موافقت آنها دست به این کار نزنند!

بنابراین هرگاه در عصر غیبت شرایط تشکیل حکومت اسلامی فراهم می گردد و یقین پیدا کنیم که حضرت مهدی علیه السلام راضی به تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل آن چیزی جز احیای اسلام و قرآن و جلب رضا و خشنودی آل محمد علیهم السلام نباشد، نه تنها مانعی برای تشکیل این حکومت وجود ندارد بلکه باید به سراغ آن رفت.<sup>۱</sup>

برای روشن شدن این مطلب توجه به این روایت نیز مناسب است.

**لا زال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجه من آل محمد علیهم السلام**  
**ولو ددت ان الخارجه من آل محمد خرج و علی**  
**نفقة عیاله.<sup>۲</sup>**

«شخصی می گوید: هنگامی که در محضر امام جعفر صادق علیه السلام سخن از قیام و انقلابیان از آل محمد علیهم السلام به میان آمد، ایشان فرمود: من و شیعیانم در خیر و سلامت خواهیم بود تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که یکی از آل محمد علیهم السلام خروج کند و مخارج اهل و عیال او را من بر عهده بگیرم.»

۱. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۵.

۲. مستطرفات السرائر، ص ۴۸، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۴، ش ۱۹۹۷۵.

## سؤال: عمومیت حدیث

ممکن است گفته شود: «ظاهر حدیث دلالت بر بطلان تمامی قیام‌های قبل از ظهور قائم علیه السلام دارد. یعنی همه قیام‌ها باطل است خواه دعوت به سوی خود یا به سوی اهل بیت علیهم السلام باشد، معنی و مفهوم این روایت‌ها قیام قبل از نهضت جهانی امام عصر علیه السلام است و فرقی نمی‌کند دعوت آن قیام حق یا باطل باشد.»<sup>۱</sup>

## ❖ جواب

برای این سؤال چهار پاسخ می‌توان ارائه کرد، که عبارت است از:

پاسخ اول: احتمال صدور روایت به موارد خاص

احتمالاً این روایات ناظر به موارد خاص و به اصطلاح «قضیه خارجی» باشد. یعنی در آن زمان پرچم‌های به خصوصی و با ویژگی‌های خاصی به عنوان امام و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام علیه السلام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان این احادیث را بیان فرموده‌اند و بسیار بعید است که امام علیه السلام بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و به صورت ناگهانی و ابتدایی این فرمایشات را بیان کرده باشد. مرحوم نعمانی رحمته الله که به عصر معصومین علیهم السلام هم

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۳۵۰.

نزدیک است این روایات را در عنوان این باب آورده است که:

«ما روی فیمن ادعی الامامة و من زعم انه امام و لیس بامام و

ان کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت.»

گویا ایشان از قرار دادن این روایات در کنار هم معتقد است پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت دارد. در حقیقت سیاق و مفهوم روایات این باب این حقیقت است که منظور و مراد از این روایات پرچمی را طاغوت می‌داند که برافراشته کننده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فرا می‌خوانده است و هر پرچمی قبل از قیام قائم علیه السلام این چنین باشد قطعاً طاغوت است.

پاسخ دوم: تعارض با روایات مؤید قیام

اگر این حدیث را به صورت مطلق برای همهٔ زمان‌ها بدانیم با برخی از روایات که در تأیید قیام‌هاست معارض است. لذا بنا بر احتمال بسیار قوی این روایت عمومیت ندارد. زیرا در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام نسبت به برخی از قیام‌ها نظر مثبت داشته و علاوه بر تأیید از همگان خواستند که آنها را دنبال کنند که به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم.

- پرچم یمانی

در روایتی طولانی که در ارتباط با علائم ظهور است. ابوبصیر از امام

محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند:

ولیس فی الرايات رایة اهدی من الیمانی هی رایة هدی لانه

یدعوالی صاحبکم فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم، و اذا خرج الیمانی فانهض الیه فان رایته رایة هدی و لایحل لمسلم ان یلتوی علیه فمن فعل ذلك فهو من اهل النار، لانه یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم.<sup>۱</sup>

«هیچ یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور آن حضرت] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست، پرچم او پرچم هدایت است، چون که مردم را به صاحبان دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد فروختن سلاح به مردم و به هر مسلمان حرام است. [باید رایگان در اختیار آنها گذاشته شود یا به مردمی که در مقابل او بایستند نباید سلاح فروخت] پس از خروج او به یاری‌اش بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نموده و کارشکنی کند و اقدام کننده بر این کار، اهل آتش است، زیرا یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.»<sup>۲</sup>

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام پرچم‌های حق نیز برافراشته می‌شود که یاری کردن دعوت آنان جزء وظایف مسلم است. همچنین روایتی که کشته‌های برخی از قیام‌های قبل از ظهور را به عنوان شهید یاد کرده است در تعارض با این روایات است.

ابی خالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلام می‌کند که حضرت علیه السلام فرمود:

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۶۱، ب ۱۴، ح ۱۳.

۲. آقای آیتی در مقاله‌ای با عنوان «یمانی درفش هدایت»، پنج حدیث در این باره ذکر نموده است. ر.ک: فصل نامه مشرق موعود، ش ۱، ص ۳۰.

كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم  
 يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم علي  
 عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتي يقوموا و  
 لا يدفونها الا الي صاحبكم، قتلاهم شهداء اما اني لو  
 ادركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الامر.<sup>۱</sup>

«گویا از مشرق قومی مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق  
 قیام می‌نمایند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به  
 دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود، پس هنگامی که این  
 چنین دیدند شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند در آن صورت  
 آنچه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام  
 می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان علیه السلام واگذار می‌کنند،  
 کشته‌های آنان شهیدند، اگر من چنین زمانی را دریابم جانم را در  
 اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.»

پاسخ سوم: تعارض با آیات و روایات جهاد و امر به معروف  
 ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با آیات و روایات  
 جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض  
 باید از ظاهر این روایات دست برداریم، زیرا قیام و حرکت بر علیه  
 نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بر همگان  
 واجب است.

آقای آذری قمی در این رابطه می‌نویسد: «هر کس با قرآن مانوس

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۸۳، ب ۱۴، ح ۵۰.



باشد، می‌داند که منطق اسلام و خواسته خدای متعال، سازش و بی‌تفاوتی و سکوت در مقابل ستمکاران نیست و همچنین عقل و فطرت سلیم نیز مؤید این گفتار است.

اگر دیده شد، برخی روایات حاوی مطالب غیرقابل قبولی است، در صورتی که، از نظر سند قابل اعتماد باشد. باید به توجیه آن پردازیم و در صورتی که غیر قابل توجیه باشد، به دستور خود ائمه معصومین علیهم‌السلام فهم معنای آن را به خودشان واگذار می‌نماییم.<sup>۱</sup>

علامه طهرانی درباره این روایات بعد از توضیح و تبیین مفهوم طاغوت می‌نویسد: «همان طور که در قرآن و آیات محکمت و تشابهات وجود دارد و طبق نص قرآن باید تشابهات را به محکمت برگرداند، در اخبار ائمه علیهم‌السلام نیز محکمت و تشابهات وجود دارد طبق فرمایشات خود آن بزرگواران باید تشابهات از احادیث را به محکمت از احادیث برگرداند و قاعده مجمل و مبین و متشابه و محکم را همه جا جاری و ساری کرد و در محاورات عرفیه نیز مساله همین طور است مثلاً اگر خطابه‌ای را که در یک سیاق وارد شده است در نظر بگیریم باید صدر و ذیلش را با همدیگر ملاحظه کنیم و بسنجیم اگر در یک جمله‌ی اجمال بود جمله دیگر بیان اوست و اگر در یک جا مطلب خفی بود قرینه دیگر مبین اوست. درباره این روایت هم نمی‌توان گفت: قیام اطلاقی طاغوت است و منع شده است زیرا آیات

قرآن و اخبار کثیره مستفیضة متواتره (بالتواتر المعنوی) دلالت دارد بر این که: انسان باید از ظلم جلوگیری کند و زیر بار ولایت کافر نباشد.<sup>۱</sup> آیت الله سید محمد باقر حکیم رحمته از قول شهید صدر می نویسد:

همه روایات صادره از اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله که دلیل ظنی به حساب می آید چنانچه با روح قرآن هماهنگ نباشد، بیهوده و باطل و ترک آن نیز واجب است. و از قبیل همین روایات حدیث صحیح و معتبر «کل رایة» است که مضمون آن بر اساس ظاهرش منافات با روح قرآن و آیاتی که دلالت بر وجوب ایستادگی در برابر کفر، ظلم، طغیان و فساد دارد. بنابر این صحت سند این روایات ما را به یقین نمی رساند و این روایات ظنی می باشد، اما اگر از ظاهر روایات صرف نظر کنیم مانند این که منظور از پرچم در این روایات پرچم های مقابل قیام حضرت مهدی علیه السلام یا قیام های بدون اجازه و نام حضرت علیهم السلام باشد یا این که روایات ناظر به حرکت های هم زمان با صدور روایات در این باره روایات قابل توجهی وجود دارد<sup>۲</sup> که یک نمونه از آن را متذکر می شویم:

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۵ و ۸۳

۲. تفسیر سوره حمد، ص ۱۱۱. «ان کل ما یرد عن اهل البیت علیهم السلام او النبی صلی الله علیه و آله من دلیل ظنی یعارض روح القرآن کریم فهو زخرف باطل یجب ترکه و من قبیل ماورد فی بعض الروایات بسند صحیح معتبر: کل رایة... فان مضمون هذه الروایة - اذا اردنا ان ناخذ علی ظاهرها - مناف لروح القرآن و للآیات التي تدل علی وجوب مقاومة الکفر و الظلم و الطغیان و الفساد، کما ان صحة سند هذه الروایة لا یرقیها الی حالة الیقین بل تبقى روایة ظنیة و لو بمضمونها للقبول به، فأما ان تطرح جانبا تصرف الی غیر ظاهرها، بافتراض ان هذه الروایة فی مقابل رایة القائم، او بغیر اسمه و بدون اذنه، اونها فی مقام الحدیث عن الواقع الخارجی للرایات المعاصرة لزمان صدورها.»

یونس روایت می کند که خدمت امام رضا علیه السلام بودم، شخصی آمد و گفت: فدایت شوم، به یکی از دوستان و شیعیان شما خبر رسیده که مردی برای جهاد در راه خدا بین مردم، شمشیر و کمان تقسیم می کند و اونیزرفته و شمشیر و کمان را گرفته است، ولی نمی دانسته که این سلاح برای جهاد زیر نظر حکومت جائز است سپس یاران و اصحاب با او ملاقات نموده و به او گفتند: که جنگ همراه با این ها جایز نیست و او را مجبور کردند که شمشیر و کمان را به کسی که از او گرفته باز گرداند. حضرت فرمود: بله باید چنین کاری انجام دهد.

سؤال کننده گفت: اما به دنبال آن شخص گشته، ولی او را نیافته است، به او گفته اند که آن شخص از آن محل رفته است. حضرت فرمود: پس به مرزها برو، اما جنگ نکند.

گفت: مثل قزوین و عسقلان (شهری در جنوب فلسطین) و دیلم (گیلان) و مرزهای نظیر این ها؟  
حضرت فرمود: بله.

گفت: اگر دشمنان به مرزهایی که او به عنوان مرزبانی رفته هجوم آوردند چه بکنند؟ فرمود: به خاطر حفظ بیضه و کیان اسلام با آنها بجنگد. گفت: به هر شکل با آنها بجنگد و جهاد کند؟ حضرت علیه السلام فرمود:

لا الا ان يخاف على ذراري [دار] المسلمين ارايتك لو ان  
الروم دخلوا على مسلمين لم ينبغ لهم ان يمنعوا  
قال: يرابط ولا يقاتل وان خاف على بيضة الاسلام و

## المسلمین قاتل فیکون قتاله لنفسه لا للسلطان لان فی دروس الاسلام دروس ذکر محمد ﷺ.<sup>۱</sup>

«نه مگر این که دار الاسلام و کشورهای اسلامی در خطر باشد، آیا در نظر تو، اگر رومی‌ها به شهرهای مسلمانان هجوم بیاورند نباید جلوی آنها را گرفت؟ بله اگر با هجوم آنان به اساس اسلام و مسلمین لطمه وارد می‌شود باید با آنان بجنگد، به خاطر خودش [به خاطر تکلیفی که به علت دفاع به عهده اوست] نه به خاطر سلطنت [بنی‌العباس] چون اگر اسلام متلاشی شد و به فراموشی گرایید، ذکر و یاد و نام حضرت محمد ﷺ نیز فراموش شده است.»

این روایت را مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) روایت کرده‌اند و ظاهراً روایتی صحیح‌تر است تنها درباره محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر وجود دارد که ظاهراً فردی ثقه و مورد اعتماد است و نجاشی نیز قائل به همین نظر است.<sup>۲</sup>

اما آنچه از این روایت به روشنی برداشت می‌شود این است که دفاع از اسلام و مسلمین و دفاع در برابر هجوم کفار واجب است و چنانچه امری واجب باشد، مقدمات آن نیز واجب است. لذا مقدمات دفاع در برابر هجوم‌های امروزی با تشکیل سازمان‌های مختلف و حرکت و قیام همراه با برافراشته کردن پرچم و دعوت انسان‌ها برای یاری رساندن به حق واجب است.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۳۵.

خلاصه این روایت (کل رایة...) با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است<sup>۱</sup> تعارض دارد. به ویژه آن که بعضی از فقهای معاصر در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده‌اند.

مرحوم آیت الله خویی رحمته الله در ملحقات منهاج الصالحین می‌نویسد:

«از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً وجوب جهاد در دوران غیبت ساقط نمی‌شود بلکه در تمامی زمان‌ها جهاد واجب است. البته در صورت جمع بودن شرایط جهاد و آن منوط به تشخیص اهل‌خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن که جهاد به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد به گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نیست<sup>۲</sup> سپس می‌نویسد: اما روایاتی که درباره حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام وارد شده است، ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع جهاد با کفار است.»<sup>۳</sup>

۱. ر. ک. وسایل الشیعه، ج ۱۵ و ج ۱۶.

۲. ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸. «و قد تحصل من ذلك ان الظاهر عدم سقوط وجوب الجهاد في عصر الغيبة و ثبوته في كافة الاعصار لدى توفر شرائطه و هو في زمن الغيبة منوط بتشخيص المسلمين من دوى الخبرة في الموضوع ان في الجهاد معهم مصلحة للاسلام على اساس ان لديهم قوة كافية من حيث العدد و العدة لد مرهم بشكل لا يحمثل عادة ان يخروا في المعركة. فاذا توفرت هذه الشرائط عندهم و وجب عليهم الجهاد و المقاتله و يجب عليهم الجهاد و المقاتلة معهم.»

۳. همان. «و اما ماورد في عدة من الروایات من حرمة الخروج بالسيف على الحكام و خلفاء الجور قبل قیام قائمنا صلوات الله عليه فهو اجنبی عن مسألتنا هذه و هي الجهاد مع الكفار راساً و لا يرتبط بها نهائياً.»

پاسخ چهارم: مفهوم و مصداق قائم علیه السلام

برخی در جواب از این روایات احتمال داده‌اند که منظور از قائم همه معصومین باشد و این روایات ناظر به دوران غیبت صغرا نباشد و شامل دوران حیات ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

صاحب دراسات فی ولایة الفقیه می‌نویسد: احتمال ضعیف دیگری که در روایت داده می‌شود این است که مراد از لفظ «القائم» که در این روایت و روایات دیگر نظیر آن آمده است امام دوازدهم علیه السلام که در آخر الزمان قیام می‌کند نباشد، بلکه مراد از قائم هر کسی که قیام به حق کند باشد و غرض این روایت، تخطئه کسانی باشد که در زمانی که رهبر به حق، مشغول تهیه مقدمات و ایجاد شرایط برای قیام است فرصت طلبانه برای به دست آوردن ریاست و جذب مردم، دست به حرکت‌های شتاب‌زده و ناپخته و زودرس می‌زنند. براساس این احتمال، شاید بتوان گفت برخی از ائمه علیهم السلام در صدد تهیه مقدمات قیام و انقلاب بودند، اما به خاطر تقیه نکردن برخی از شیعیان و کتمان نکردن رازها یا به خاطر پیش افتادن برخی و دست زدن به حرکت و قیام زودرس، اساس قیام به حق را ویران کرده و زمینه آن را از بین بردند (و این روایت برای باز داشتن افراد از دست زدن به این گونه قیام‌های زودرس باشد).

در کتاب تحف العقول ضمن وصیت امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق

آمده است:

فَوَاللّٰهِ لَقَدْ قَرَّبَ هٰذَا الْاَمْرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَاذْعَمُوْهُ، فَاخَّرَهُ اللّٰهُ؛<sup>۱</sup>

«به خدا سوگند سه مرتبه موقعیت این امر نزدیک شد، اما شما آن را فاش کردید، پس خدا آن را به تأخیر افکند.»

مرحوم کلینی در اواخر کتاب الحجة اصول کافی بابی را تحت عنوان «ان الائمة کلهم قائمون بامر الله هادون الیه»؛ همه ائمه علیهم السلام قائم به امر خدا هستند...» آورده است ضمن آن که در روایت دیگری عبدالله بن سنان روایت نموده که گفت:

خدمت امام صادق علیه السلام آیه

﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾<sup>۲</sup>

«روزی که هر دسته از مردم را به امامشان فرا می خوانیم.»

را قرائت کردم.

حضرت فرمود:

«امام آن کسی است که پیشاپیش آنهاست و او قائم مردم زمان خویش است.»<sup>۳</sup>

ما پیش از این نیز گفتیم که لفظ امام از نظر لغت برای هر پیشوا و جلوداری وضع شده است و منحصر به ائمه دوازده گانه علیهم السلام نیست، بر این اساس شاید مراد از «قائم اهل زمان خویش» نیز اعم بوده و مراد از آن قائم بالفعل در میان هر امت باشد. اما از سوی دیگر این احتمال

۱. تحف العقول، ص ۳۱۰.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۳؛ «امامهم الذی بین اظهرهم، و هو قائم اهل زمانه».

بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا آنچه از لفظ «قائم» - که همراه با الف و لام تعریف - در روایات ما به کار برده شده ظاهر می‌شود. همان قائم مورد نظر یعنی امام زمان علیه السلام است، پس در این صورت مراد از پرچمی که در این روایت مورد مذمت قرار گرفته، پرچمی است که صاحب آن مردم را به نفس خویش فراخواند نه به اقامه حق، و اطاعت از امام به حق، و این نکته‌ای است شایان توجه و دقت.<sup>۱</sup>

آقای نجم‌الدین طبسی در نقد و بررسی این احتمال می‌نویسد: «گمان می‌رود این سخن، نه تنها دفع اشکال نمی‌کند، بلکه دامنه اشکال را گسترده‌تر می‌کند، زیرا معنای آن زیر سؤال بودن تمامی قیام‌ها در تمامی دوران حضور ائمه طاهرین علیهم السلام باشد.»<sup>۲</sup>

خلاصه آن که این روایات مورد توجه بسیاری از علماء و دانشمندان نیز بوده و در آثار خودشان آن را نقد نموده که برای نمونه یکی از آنها که در عین جامعیت اختصار نیز دارد را یادآور می‌شویم.

آیت‌الله مکارم شیرازی در نقد و بررسی این روایات می‌نویسد: «در بررسی این چند روایت، توجه شما را به چند نکته ضروری جلب می‌کنیم:

۱. ما دارای یک سلسله اصول مسلم در شریعت اسلامی هستیم که تخطی از آنها جایز نیست از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» از

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۳۷۰.



امور مسلمی است که هیچ‌گونه تردیدی در آن روا نیست، آیات و روایات فراوان با تأکید بسیار، روی این دو اصل مسلم تکیه کرده است.

حال اگر در محیطی قرار بگیریم که احکام الهی پایمال شده، منکرات آشکار گشته، و معروف‌ها به فراموشی سپرده شده، و ظلم و فساد همه جا را فرا گرفته است، و ما قادر هستیم که با یک قیام مؤثر نظام حکومت فاسد را بر هم زنیم و در مقیاس وسیعی منکرات را از میان ببریم و معروف را جانشین آن سازیم، آیا در چنین فرضی هیچ کس می‌تواند مدعی شود که این کار حرام است؟ و باید نشست و تماشاچی صحنه‌های فساد پایمال شدن احکام اسلام و خروج جوانان مسلمان از دین و آیین بود؟!

ممکن است بهانه‌جویان بگویند چنین چیزی واقع نشده، ما می‌گوییم فرض کنید چنین امری رخ داد، این فرض که محال عقلی نیست، آیا باز هم در این فرض می‌گویید باید دست از هر اقدامی برداشت و تسلیم فراگیری فساد و ظلم و نابودی احکام اسلامی بود؟! گمان نمی‌کنیم هیچ‌عالم و محقق‌ی چنین چیزی بر زبان جاری کند!...

کوتاه سخن این که: به فرض که روایات فوق تصریح کند که قبل از قیام مهدی علیه السلام هر گونه قیامی مایه گمراهی است، ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است نمی‌توانیم اصول

مسئله اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام است کنار بگذاریم، بنابراین هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد، و ادله امر به معروف و نهی از منکر، و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است نمی توان زیر پا نهاد!

۲. در برابر این روایات، روایات دیگری داریم که نشان می دهد ائمه هدی علیهم السلام بعضی از قیام‌هایی را که در عصر و زمان آنها روی داد ستودند، هر چند این قیام‌ها به نتیجه نهایی نرسید، چگونه ممکن است این قیام‌ها ممنوع باشد و باز آن را بستایند؟!

از جمله در روایات اسلامی از قیام «زید بن علی» به عنوان یک قیام مقدس یاد شده است: مرحوم شهید در قواعد در بحث امر به معروف و نهی از منکر می گوید: «خروجش به اذن امام علیه السلام بود» و شیخ مفید در ارشاد می گوید: «زید بعد از امام باقر علیه السلام برترین فرزندان امام سجاد علیه السلام و عالم و عابد و پارسا و سخنی و شجاع بود، با شمشیر قیام کرد تا امر به معروف و نهی از منکر کند و خونخواهی شهدای کربلا نماید.»<sup>۱</sup>

مرحوم علامه مامقانی روایات زیادی در فضیلت و مدح زید بن علی

۱. تنقیح المقال، حالات زید.

نقل می کند و پاره‌ای از روایات را که در مذمت او وارد شده است، در برابر روایات مدح، ناچیز و قابل توجیه می شمرد.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه مجلسی بعد از آن که اختلاف اخبار را درباره «زید» و قیام او ذکر می کند می فرماید: «اخباری که دلالت بر جلالت مقام او و مدح و ستایش او دارد و این که او مدعی غیر حق نبود بیشتر است و اکثر اصحاب به عظمت مقام زید اعتراف دارند.<sup>۲</sup>

هرگاه قیام‌های قبل از حضرت مهدی علیه السلام قیام گمراهان و مشرکان باشد چگونه می توان قیام زید بن علی علیه السلام را تعریف و تمجید کرد؟! نمونه دیگر روایاتی که در مدح حسین بن علی شهید فسخ آمده است... او همان کسی است که دعبل خزاعی در اشعار معروف «مدارس آیات» از او به عنوان شهید بزرگی از شهدای اهل بیت علیهم السلام یاد کرده است و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر او خرده نگرفت آنجا که می گوید:

قُبُورِ بَكْرٍ فَا نِ وَا أُخْرَى بِطَيْبَةٍ      وَا أُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي

حتی در حدیثی از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ

الطَّفِ مَصْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ فَخٍّ؛ بعد از ماجرای کربلا قتلگاهی برای ما مهم تر از قتلگاه فسخ نبود.»<sup>۳</sup>

۱. تنقیح المقال، حالات زید.

۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۷ (حالات حسین بن علی شهید فسخ)؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷.

مرحوم علامه مامقانی در پایان شرح حال او می گوید: «از آنچه که گفتیم روشن شد که او از ثقات است، زیرا امام موسی بن جعفر علیه السلام در خبری به این معنی گواهی داده، و در حدیث آمده: «افرادی که با او شهید شدند پاداش دو شهید دارند.» و پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خود بر او گریه کرد، و امام صادق علیه السلام فرمود روح او پیش از جسدش به بهشت وارد شد!»

از همه اینها گذشته در روایاتی آمده است که قبل از قیام مهدی علیه السلام اقوامی قیام می کنند و زمینه را برای قیام مهدی علیه السلام آماده می سازند، از آنها در روایات به نیکی یاد شده است، اگر قیامهای قبل از حضرت مهدی علیه السلام باطل و دعوت به طاغوت بود این روایات مفهوم صحیحی نداشت در اینجا به دو روایت از طرق شیعه و اهل سنت قناعت می کنیم، در حالی که روایات بسیار بیش از این است.

در حدیثی از امام ابوالحسن الاول (امام کاظم علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ  
الْحَدِيدِ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَعْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ  
لَا يَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛<sup>۱</sup>

«مردی از اهل قم قیام می کند و مردم را دعوت به حق می نماید جمعیتی گرد او را می گیرند که مانند پاره‌های آهن (سخت و محکم)

هستند، طوفان‌های سخت آنها را تکان نمی‌دهد، و از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس به خود راه نمی‌دهند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است!»

در بعضی از روایاتی که به این گونه قیام‌ها اشاره می‌کند تصریح شده که آنها زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی علیه السلام هستند و به هر حال نشان می‌دهد که قیام‌های مشروعی قبل از قیام مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد، قیام‌های خونین و برای دعوت به سوی حق توأم با پیروزی. در حدیثی از سنن ابن ماجه، از منابع معروف اهل سنت، می‌خوانیم: گروهی از جوانان بنی‌هاشم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دید، چشمانش پر از اشک شد و رنگ مبارکش دگرگون گشت، سؤال شد چرا در صورت مبارک شما آثار ناراحتی می‌بینم فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ إِبْرَاهِيمَ إِخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَيَّ الدُّنْيَا، إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَ فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصَرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَدْفَعُوها إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلأُها قِسْطاً كَمَا مَلَأُها جَوْراً فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوا عَلَيَّ التَّلْحِجُ؛<sup>۱</sup>

«ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده و خاندان من بعد از من با حوادث سخت و تبعید و کنار زدن آنها (از

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۸۲. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۳۸۱.

مقام‌هایشان) روبه‌رو می‌شوند تا این که گروهی از مشرق می‌آیند که با آنها پرچم‌های سیاه است، مطالبه نیکی می‌کنند (و خواهان حق و عدالت می‌شوند) اما به آنها نمی‌دهند، پس پیکار می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند و آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند، ولی آنها پذیرا نمی‌شوند تا آن رابه کسی از اهل بیت من بسپارند، پس زمین را از عدالت پر می‌کند آن گونه که از ظلم پر شده است، هر کدام از شما آن زمان را درک کند باید به آنها بیوندد هر چند روی برف‌ها با سینه راه برود!»

از ذیل روایت به خوبی استفاده می‌شود که این قیام در آستانه قیام مهدی علیه السلام و قبل از آن واقع می‌شود و زمینه‌ساز قیام آن حضرت خواهد بود و قیامی مشروع است.

از مجموع آنچه گفته شد به خوبی استفاده می‌شود که قبل از قیام مهدی علیه السلام قیام‌های دیگری صورت می‌گیرد که جنبه الهی دارد، بعضی به نتیجه می‌رسد و بعضی به شکست منتهی می‌شود، و چنان نیست که هر پرچمی که قبل از حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود پرچم طاغوت باشد هر چند با اجازه اهل بیت علیهم السلام یا در مسیر اهداف آنها قرار گیرد.

۳. آخرین سخن این که روایاتی که می‌گوید: «هر قیامی قبل از قیام مهدی علیه السلام صورت گیرد قیام شرک‌آلود و در مسیر طاغوت است باید آن چنان تفسیر شود که هم با مسلمات فقهی و احکام امر به معروف و نهی از منکر «مبارزه با فساد» سازگار باشد و هم با قیام‌های متعددی که در زمان معصومین واقع شده و بر آن صحه نهادند هماهنگ گردد، و برای تفسیر این روایات چند راه در پیش داریم:

۱. منظور از آن قیام‌هایی است که بدون اذن و اجازه معصومین یا حکام شرع و نائبان عام امام در عصر غیبت صورت بگیرد.

۲. منظور قیام‌هایی است که به قصد دعوت به خویش و نه دعوت به سوی اهداف آل محمد ﷺ انجام گیرد که در روایات مکرر به آن اشاره شده است.

۳. منظور قیام‌هایی است که در مقاطع خاصی صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه آمادگی برای این‌گونه قیام‌ها نیست، و ائمه هدی ﷺ برای پیشگیری از این قیام‌های زودرس و ناپخته آن جمله‌ها را فرمودند و از آن نهی کردند.

در اینجا بار دیگر بازگشت به قرآن مجید می‌کنیم و دعوت‌های عمومی قرآن را می‌نگریم که امت اسلامی را دعوت به قیام بر ضد ظالمان و حمایت از مظلومان و اقامه قسط و عدل می‌کند.

در آیه ۷۵ سوره نساء می‌خوانیم:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ  
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ  
الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ  
لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾

«چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون

بیرا و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و  
یاوری برای ما تعیین فرما.»

روشن است که این آیه و هم چنین آیات مشابه آن که در زمینه اقامه  
قسط و عدل یا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالمان سخن می گوید  
انحصار به زمان و مکان خاصی ندارد، و یکی از اصول زیربنایی اسلام  
است و هر جا مقدمات و زمینه های این هدف مقدس فراهم گردد باید  
بدون فوت وقت به آن اقدام نمود.<sup>۱</sup>

آقای ابراهیم امینی نیز در این باره می نویسد:

«بنابر مفاد حدیث، نهضت های غیردینی مردود است، اما اگر نهضتی  
به عنوان دفاع از دین و حاکمیت احکام و قوانین قرآن شکل گیرد،  
مردود نخواهد بود. زیرا در این صورت پرچمی در برابر پرچم دین،  
برافراشته نشده و رهبری چنین نهضتی طاغوت نیست بلکه ضد  
طاغوت است. چنین رهبری، مردم را به پرستش خویش دعوت  
نمی کند بلکه به اطاعت از پروردگار جهان، فرا می خواند. چنین  
پرچمی نه تنها در برابر پرچم قائم آل محمد قرار نگرفته، بلکه در مسیر  
حکومت جهانی آن جناب و زمینه ساز آن خواهد بود...»<sup>۲</sup>

آقای آذری قمی نیز در پاسخ به روایات این گروه می نویسد: «چون  
افرادی منحرف به نام مهدی موعود علیه السلام قیام کرده و می خواستند از

۱. پیام قرآن، ج ۱، ص ۷۸-۸۴

۲. دادگستر جهان، ص ۲۸۳.



اعتقاد مسلمانان مخصوصاً شیعه سوءاستفاده کنند (با توجه به این که مهدی موعود علیه السلام که برقرار کننده قسط و عدل جهانی و حکومت واحد الهی است فردی مشخص و فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است و دارای ویژگی‌ها و علائم خاصی است که حتی به اسم و القاب و مادر و پدر و زمان تولدش نیز تصریح شده است) و باز با توجه به این که ادعای مهدویت، در زمان حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام مورد سوءاستفاده‌های زیادی قرار می‌گرفت و حتی پدر مختار معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه (که اعتقاد کیسانیه می‌باشد) بوده است و پیش‌بینی هم می‌شد که قبل از تولد حضرت حجت علیه السلام و یا در زمان غیبت آن حضرت، این گونه سوءاستفاده‌ها انجام گیرد، لذا ائمه علیهم السلام فرمودند: هر کس با ادعای داشتن آن ویژگی‌ها که مخصوص قائم آل محمد علیه السلام است قیام کند، طاغوت است. بالاتر از این حتی در روایات آمده است که گاهی بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام پیشنهاد قیام و مبارزه مسلحانه را به آنان تحت همین عنوان «مهدویت» مطرح می‌کردند، ولی آن بزرگواران به شدت این فکر را رد کرده و می‌فرمودند: امامی که باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد ما نیستیم، بلکه از فرزندان ما بوده و هنوز هم وقت آن نشده است. مانند روایت معلی بن خنیس که امام درباره خواسته آنان فرمود:

ما انا لهولاء بامام اما يعلمون انه انما يقتل السفیانی؛<sup>۱</sup>

«من امام آنها نیستم مگر نمی دانند امام آنها سفیانی را می کشد.»

بنابراین منظور از طاغوت در این گونه روایات آن کسی است که به باطل و بدون حقی لباس مهدویت را در بر کرده و خود را به جای آن حضرت به مردم معرفی کند.<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.

۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۰.

## فصل دوم: قیام‌های محکوم به شکست

محتوای طایفه‌ای از روایات خبر از شکست قیام‌های پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است. به عبارت دیگر: هر نهضتی که قبل از قیام امام زمان علیه السلام به پاخیزد قطعاً به شکست می‌انجامد. بنابراین انجام چنین عملی لغو و بیهوده است و در نتیجه هیچ‌گونه اقدام عملی، منطقی و مشروع نخواهد بود.

### ۱. روایت ربعی

عن ربعی رفعه، عن علی بن حسین علیه السلام قال:

والله لا يخرج احد منا قبل خروج القائم الا كان مثله كمثل  
فرخ طار من وكره قبل ان يستوي جناحاه فاخذه الصبيان  
فعبتوا به.<sup>۱</sup>

ربعی از امام سجاد علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«به خدا سوگند! هیچ یک از ما (اهل بیت علیهم السلام) قبل از قیام قائم خروج  
نمی‌کند مگر اینکه مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شده

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ح ۱۹۹۶۵؛ بحار الأنوار،  
ج ۵۲، ص ۳۰۳.

بالحاشیه از آشیانه پرواز نموده باشد، در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند.»

بیان این روایت این است که همه قیام‌ها قبل از خروج امام مهدی بی‌نتیجه است و به شکست می‌انجامد، لذا شایسته است تا زمانی که خداوند متعال اراده نفرموده و ظهور امام مهدی علیه السلام محقق نشده، هیچ کس بر علیه ظلم و جور قیام نکند و چنانچه کسی خروج کند مانند جوجه، بازیچه دست کودکان شود و طعم تلخ شکست و ذلت را باید بپذیرد.

#### [نقد و بررسی دلالت]

بر فرض صدور این روایت از امام سجاد علیه السلام، بر محتوای این حدیث اشکالاتی وارد است که عبارتند از:

#### ۱. اخبار غیبی

احتمال دارد این روایت در مقام خبر دادن از یک امر غیبی باشد؛ یعنی امام علیه السلام طبق علمش می‌داند قیام‌های قبل از ظهور نتیجه مطلوب نداشته و به هدف واقعی که ریشه کن کردن ظلم و ستم باشد نمی‌رسند. اگر چه هر قیامی در نوع خودش دارای آثار و نتایج سودمندی می‌باشد لذا امام علیه السلام با این بیان در صدد نفی، رد و تخطئه تمام قیام‌های پیش از ظهور نیست؛ بلکه اخبار از غیب است که تمام قیام‌ها به پیروزی ختم نمی‌شود. و این اخبار رفع تکلیف و ناهی از قیام در برابر باطل نیست.

۲. خروج یکی از اهل بیت علیهم السلام

از لفظ «لا یخرج احدنا» استفاده می شود که منظور این روایت قیام یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام است نه خروج یکی از شیعیان! در حقیقت این روایت پاسخ به درخواست و توقعات و اصرار برخی شیعیان نسبت به ائمه علیهم السلام بیان شده است. زیرا در طول تاریخ بعضی از شیعیان از امامان معصوم علیهم السلام درخواست می کردند که بر علیه حکومت ظالم زمان خویش قیام نمایند و ائمه با توجه به موقعیت زمانی و آمادگی نداشتن انسان ها، قیام ها را محکوم به شکست دانسته و حقیقت خارجی قیام ها را بیان می فرمودند. این روایت نیز نمونه ای از این واقعیت ها است که امام سجاد علیه السلام نیز قیام قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام را بدون در نظر گرفتن واقعیت های موجود، جامعه را تشبیه به جوجه هایی نموده که اسیر و بازیچه اطفال بازی گوش می شوند.

برخی در توضیح این حدیث بیاناتی داشته که قابل نقد و بررسی است لذا به آن اشاره می شود:

گفته شده: «این معنی به ذهن متبادر است که این گونه روایت ها، ساخته و پرداخته دست نشانده گان بنی امیه و بنی عباس باشد تا سادات علوی را از فکر قیام در مقابل جنایات خود باز دارند. علاوه بر این که ظاهراً این روایت در مقام بیان حکم شرعی و این که قیام در مقابل باطل جایز است یا نه؟ نیست، بلکه این یک خبر غیبی است از آن حضرت، و مفاد آن این است که ما اهل بیت کسی که قبل از قیام

قائم علیه السلام خروج کند، در نهایت پیروز نخواهد شد، اگر چه آثار مهمی بر قیام وی مترتب گردد و اگر غرض آن حضرت علیه السلام تخطئه هر گونه قیام قبل از خروج قائم علیه السلام باشد به گونه‌ای قیام پدرش امام حسین علیه السلام نیز مورد تخطئه قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این بر فرض این که مراد از این روایت، اعلان یک خبر غیبی باشند نه بیان حکم شرعی برای این گونه قیام‌ها، کلیت آن به واسطه خروج برخی از سادات علوی در یمن یا برخی از بلاد ایران یا خروج فاطمین در آفریقا و پیروزی و تشکیل حکومت آنان نقض می‌گردد، چرا که اولاً قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و شامل همه بلاد و کشورهای اسلامی نمی‌شد، و ثانیاً در نسب خلفای فاطمین چه بسا، شک وجود دارد که از علوین باشد.

سیوطی در ابتدای کتاب خویش تاریخ الخلفاء از ابن خلکان نقل می‌کند که اکثر دانشمندان علم انساب «مهدی عییدالله» جد خلفای مصر را [در این که علوی باشد] مورد تردید قرار داده‌اند.<sup>۱</sup>

و از ذهبی نقل می‌کند: «اهل تحقیق بر این معنی اتفاق نظر دارند که مهدی عییدالله، علوی نیست<sup>۲</sup> ولی با این حال، آن چه به صورت جدی احتمال داده می‌شود این است که برخی از تعصبات و سیاست‌های باطل در القا و ابراز این کلمات نقش داشته باشد، چرا که فاطمین با

۱. تاریخ خلفاء، ص ۳.

۲. همان.

عباسین و دست‌نشانده‌گان آنان در تضاد و تعارض بودند و آنان با ساختن و پرداختن انواع تهمت‌ها علیه فاطمی‌ها تلاش در خدشه‌دار نمودن آنان داشتند که در این باره می‌توان به کتاب‌های تاریخ مراجعه نمود.<sup>۱</sup> در توضیح و نقد این گفتار چند نکته لازم است.

۱. این که به طور قطع گفته شده این روایات از جعلیات بنی‌امیه و بنی‌عباس است و انگیزه آنان بازداشتن علویان از قیام و خروج علیه حکام است. این گفتار به عنوان احتمال پذیرفته است زیرا جعل احادیث از سوی آنان بالاخص امویان امری عادی و رایج بوده ولی ادعای قطع و یقین، مشکل به نظر می‌رسد.

۲. وسعت بخشیدن به این روایت تا حدی که قیام امام حسین علیه السلام را نیز تخطئه و تحت شعاع قرار داد صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا، امام سجاد قیام‌های بعد از خود تا زمان ظهور را بیان می‌فرمایند.

۳. موارد نقضی که بیان شده است وارد نیست؛ مثلاً گفته شده که «اولاً: قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و شامل همه بلاد و کشورهای اسلامی نمی‌شد و ثانیاً: در نسب خلفای فاطمین چه بسا، شک وجود دارد که از علویین باشد.»

لذا می‌گوییم:

اولاً این روایت، سخن از تسلط بر تمامی نقاط جهان را بیان نمی‌کند. ثانیاً علوی نبودن و تشکیک در آن خواستگاه تبلیغات

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۳۵۵.

دستگاه بنی‌العباس بود، زیرا قصد داشتند، وانمود کنند که این قیام‌ها ربطی به اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، تا از این طریق، افکار عمومی را علیه خود تحریک نکنند و ذهن مردم متوجه آنان نشود.

### ۳. تعارض

اگر امام سجاد علیه‌السلام با این بیان نهی از هر گونه قیامی فرموده‌اند و هیچ قیامی تا ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را تأیید نمی‌فرمایند. پس هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از ایشان سؤال شد، فرمودند:

لو ان عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت لوجب علي الناس  
موازرته<sup>۱</sup> و قد وليتك هذا الامر، فاصنع ما شئت فخرجوا و  
قد سمعوا كلامه و هم يقولون: أذن لنا زين العابدين علیه‌السلام و  
محمد بن حنفیه

«اگر برده‌ای زنگی، برای یاری ما، تعصب به خرج دهد و آهنگ قیام کرد، بر مردم کمک و یاری او واجب است و من به تو ولایت این امر را سپردم پس هر گونه که صلاح می‌دانی رفتار کن.»  
چون آن افراد این فرمایش را از امام علیه‌السلام شنیدند گفتند: حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام و محمد حنفیه به ما اذن دادند.

### ۲. روایت جابر

عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر علیه‌السلام قال:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.



مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مَنَا اَهْلِ بَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَ مَثَلُ  
 مِنْ خُرُوجِ مَنَا اَهْلِ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرخٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ  
 وَ كَرِهَ فِتْلَاعِبَتْ بِهٖ الصَّبِيَانُ.<sup>۱</sup>

مثل قیام قائم ما (اهل بیت علیهم السلام) مانند قیام رسول الله صلی الله علیه و آله است. و مانند قیام هر یک از ما اهل بیت علیهم السلام که قبل از قیام قائم علیهم السلام خروج کند مانند جوجه‌ای است که از لانه‌اش خارج شود که بازیچه کودکان قرار گیرد.

این روایت بسیار شبیه روایت گذشته از قول امام سجاد علیه السلام است که گویا بیان کننده این معنی و مفهوم است که هر کس قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام قیام کند مانند جوجه‌ای اسیر دست‌ان اطفال بازیگوش می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. در نتیجه اهل بیت علیهم السلام نه تنها هیچ قیامی نمی‌کنند بلکه شیعیان هم باید یاد بگیرند و خودشان را به دردسر و گرفتاری مبتلا نسازند. روایت دیگری را علامه مجلسی قریب به همین مضمون از امام محمد باقر علیه السلام به نقل از ابن شهر آشوب می‌آورد.

يُرْوِي اَنْ زَيْدَ بِنِ عَلِيٍّ لَمَّا عَزَمَ عَلٰى الْبَيْعَةِ قَالَ لَهٗ اَبُو جَعْفَرٍ يَا  
 زَيْدُ اَنْ مَثَلُ الْقَائِمِ مِنْ اَهْلِ هٰذَا الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ مَهْدِيهِمْ مَثَلُ  
 فَرخٍ نَهَضَ مِنْ عَشْرٍ مِنْ عَسْرٍ اَنْ يَسْتَوِي جَنَاحَاهُ، فَاِذَا فَعَلَ  
 ذٰلِكَ سَقَطَ فَاخَذَهُ الصَّبِيَانُ يَتْلَاعِبُوْنَ بِهٖ فَاتَّقِ اللّٰهَ فِي نَفْسِكَ اَنْ  
 تَكُوْنَ الْمَصْلُوْبَ غَدًا بِالْكِنَاسَةِ! فَكَانَ كَمَا قَالَ.<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۴، ب ۱۱، ح ۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷، ب ۱۲، ح ۱۲۳۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۳.

«روایت شده: هنگامی که زید بن علی عازم بر قیام شد و قصد بیعت گرفتن شده. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای زید مثل کسی از این اهل بیت که قبل از قیام مهدی آنها قیام کند، مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه‌اش خارج شود. در این صورت می‌افتد و بچه‌ها او را گرفته و با او بازی می‌کنند. بنابراین خداوند را در ریخته شدن خون خود در نظر بگیرید که مبادا در کناسه و مزبله کوفه به دار آویخته شوی و عاقبت همان شد که حضرت فرمود.»

خلاصه به این روایت‌ها استدلال شده که قیام‌های قبل قائم همانند قیام زید محکوم به شکست است لذا هیچ کس قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام نباید قیام و نهوض کند و اطلاق این روایات شامل همه زمانها حتی زمان غیبت می‌شود.<sup>۱</sup>

#### [نقد و بررسی دلالت]

این روایت شبیه روایت گذشته است و در حقیقت امام محمد باقر علیه السلام در مقام بیان اخبار از غیب هستند. یعنی قیام‌های پیش از ظهور که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام صورت می‌پذیرد به نتیجه مطلوب و پیروزی کامل منجر نمی‌شود. بلکه قیام امام مهدی علیه السلام مانند قیام پیامبر صلی الله علیه و آله دارای موفقیت بوده لذا افرادی که از اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند قیام کنند به این مسئله دقت داشته باشند و گمان نکنند که صد در صد پیروز خواهند شد چه بسا قیامشان به شکست انجامد ولی بی‌بهره نیست.

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۳۴.

علامه طهرانی در نقد این روایت می‌نویسد: «این روایت با اطلاق خود در صدد بیان این معنی نیست که هر کسی از هر حقی دفاع کند، مثل او مثل فرخ است. حضرت در این جا می‌فرماید: ما یک مهدی داریم و بس! مهدی آخرالزمان یکی است و اوست که قیام می‌کند و مهدی نوعی هم نیست بلکه شخصی است، شخصی از خاندان ماست که در روایات همه خصوصیات او ذکر شده است. آن مهدی کسی است که قیام می‌کند و تمام دنیا را زیر پرچم عدل خود می‌گیرد. حال اگر کسی از ما اهل بیت علیهم‌السلام بخواهد قیام کند و کار او را انجام بدهد، نمی‌تواند به مقصودش برسد و مانند جوجه‌ای می‌ماند که قبل از محکم شدن بال‌هایش پرواز کند که قطعاً بازیچه دستان کودکان قرار می‌گیرد. بنابراین امام به برادرش زید می‌فرماید: ای برادر من! با آن همه کمال و دانشی که داری و نیت خوب و خالص هم داری ولی نصیحت می‌کنم ماورای این مسئله، مسئله‌ای دیگر است بدان اگر قیام کنی خونت را می‌ریزند و در کوفه دارت می‌زنند.

این روایت هیچ‌گاه دلالت نمی‌کند که هیچ کس نخواهد توانست در زمان غیبت قیام کند و حکومت تشکیل دهد. هیچ کس حق امر به معروف و نهی از منکر ندارد... حضرت می‌فرماید: مهدی فرد خاصی است که قطعاً پیروز می‌شود ولی قیام‌های پیش از او مانند قیام مهدی قیام شکست‌ناپذیر نیست.»<sup>۱</sup>

۱. با اندکی تغییر و تلخیص: ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۳۵.

بنابر این روایت در صدد نهی از حرکت و قیام قبل از حکومت جهانی امام عصر علیه السلام نیست، بلکه تنها اخبار از غیب است و بسیار واضح است که انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه نتیجه.

### ۳. روایت ابی الطفیل

عن ابی الطفیل عن ابی جعفر محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین علیه السلام ان ابن عباس بعث الیه من یسأله عن هذه الآیة «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»<sup>۱</sup> فغضب علی بن الحسین علیه السلام و قال للسائل: وَدِدْتُ انَّ الَّذِي امْرُكُ بِهَذَا واجهني به، ثم قال: نزلت في ابی و فینا و لم یکن الرباط الَّذي امرنا به بعد و سيكون ذلك ذریة من نسلنا المرابط، ثم قال: اما ان فی صلبه - یعنی ابن عباس - و دیعة ذُرَّتْ لِنَارِ جَهَنَّمَ، سیخرجون اقواماً من دین الله افواجاً، و ستصبغُ الارضُ بد ماء فراخ من فراخ آل محمد علیه السلام نتھضُ تلك الفراخ في غیر وقت، و تطلبُ غیر مُدرک و یرابطُ الَّذین آمنو و یبصرون و یصابرون حتی تحکم الله، و هو خیر الحاکمین.<sup>۲</sup>

«ابوالطفیل می گوید: امام محمد باقر علیه السلام از پدر خویش امام سجاد علیه السلام روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد تا معنی این آیه را بپرسد که «ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۸۳، ب ۱۱، ح ۱۲.

یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید» پس امام سجاد علیه السلام ناراحت شد و به سؤال کننده فرمود: دوست می‌داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می‌شود، سپس فرمود: آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز که به آن مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده‌ای نزدیک ذریه‌ای از نسل ما که وظیفه‌ی آن را به عهده دارد به وجود خواهد آمد، سپس فرمود: بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده‌ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده، در آینده نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خون‌های جوجگانی از جوجگان آل محد رنگین خواهد شد. جوجگان که بی‌موقع و نابهنگام قیام می‌کنند و چیزی را که می‌طلبند بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده و صبر می‌کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می‌نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است.»

از این روایت استفاده شده که وظیفه در این دوران صبر است و قیام بر علیه ظلم و ستم جایز نمی‌باشد.

#### [نقد و بررسی دلالت]

در این روایت امام علیه السلام از آینده خبر می‌دهد که از نسل ابن عباس فردی حکومت عباسیان را تشکیل و حکومت بنی‌امیه را منقرض ولی به اهل بیت نمی‌سپارد ولیکن در آن ایام هر فردی از اهل بیت علیهم السلام که بر علیه حکومت عباسیان قیام می‌کند، خونسش را به زمین می‌ریزند چرا که قیام نابهنگامی است و لازم است از این نوع قیام‌های شتاب‌زده

پرهیز کرد، تا زمانی که خداوند متعال فردی از اهل بیت علیهم السلام را اذن قیام دهد و او برای همیشه حکومت را از مستبدان باز می‌ستاند. خلاصه باید گفت:

مضمون این روایت همان‌طور که قبلاً بیان شد علاوه بر ضعف سند و جعلی بودن و مخالفت با ادله قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر یا ناظر به شخص معین یا شرایط معینی است. شرایطی که زمینه‌های قیام و مقدمات آن فراهم نیست و یا این‌که، این روایت و مشابه آن متضمن بیان اخبار غیبی است و در مقام بیان حکم شرعی نیست و نمی‌توان این استفاده را کرد که به دلیل شکست در انقلاب و حاصل نشدن نتیجه، هیچ حرکتی نباید کرد. چه بسا تلاش و برپا کردن نهضت بر علیه ظلم و فساد دستاوردهای عظیمی چون متزلزل کردن آن داشته باشد و سبب در هم شکستن استبداد در آینده شود و هیچ‌گاه عدم پیروزی سبب و علت عدم قیام و مبارزه نیست.

به عبارت دیگر عدم پیروزی هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر بی‌تکلیفی نیست و این سیره اهل بیت بوده است. در جنگ صفین شایع شد که معاویه مرده است. مردم به ابراز شادی و احساسات پرداختند، امام علی علیه السلام به مردم فرمود:

**و الذي نفسي بيده لن يهلك حتى تجتمع عليه الامة، قالوا:  
فبم تقاتله؟ قال: التمس العذر فيما بيني وبين الله تعالى؛<sup>۱</sup>**

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۸.

«سوگند به آن خدایی که جان من در کف قدرت اوست، معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین، پس چرا با او می‌جنگید، امام فرمود: می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.»

به نقل دیگری، مردی از شام به کوفه آمد و از مرگ معاویه خبر داد. امام علی علیه السلام به او فرمود:

**انت شهدت موته؟ قال: نعم و حثوت علیه، قال: انه كاذب، قيل: و ما يدريك يا امير المؤمنين عليه السلام انه كاذب؟ قال: انه لا يموت حتي يعمل كذا و كذا . اعمال عملها في سلطانه . فقيل له: فلم تقاتله و انت تعلم هذا، قال: للحجة؛<sup>۱</sup>**

«آیا تو بر مرگ معاویه شاهد بودی؟ گفت: بله من خودم خاک بر قبر او ریختم. حضرت علیه السلام فرمود: این مرد دروغگوست. گفته شد: ای امیرمؤمنان از کجا می‌دانی که این شخص دروغ می‌گوید؟ حضرت فرمود: معاویه نمی‌میرد تا این‌گونه و آن‌گونه عمل کند و اعمالی که او در مدت حکومت خود انجام می‌دهد یادآوری کرد. به آن حضرت گفته شد: بنابراین چرا با او می‌جنگید؟ حضرت فرمود: برای اتمام حجت و انجام وظیفه با او می‌جنگم.»

از این روایت مشخص می‌شود که انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه نتیجه! مسلمان مکلف به تکلیف، قیام و انقلاب در همه دوران‌ها بوده است. باید برای از بین بردن ستم حرکت و تلاش کرد.

## ۴. روایت ابی الجارود

عن ابی الجارود قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول:

ليس منا اهل بيت احد يدفع ضيماً ولا يدعوا الي حق  
الاصرعة البليئة حتي تقوم عصاة شهدت بدرأ، لا يوراي  
قتيلها ولا يداوي جريحها. قلت: من عني بذلك؟  
قال: الملائكة.<sup>۱</sup>

ابی الجارود می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«هیچ یک از ما اهل بیت علیهم السلام نیست که ناروایی را دفع و مردم را به  
سوی حق بخواند مگر این که مصائب و بلاها او را به زانو در می آورد  
تا این که گروهی که جنگ بدر را شاهد بودند قیام کنند، گروهی که  
کشتگانشان و مجروح هانشان دفن و مداوا نمی شوند. پرسیدم منظور از  
این گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: فرشتگان.»

از این روایت و روایت بعدی ابی الجارود استفاده می شود که  
اهل بیت علیهم السلام می دانند تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام هر قیامی همراه  
سختی و مشکلات است، لذا راضی به حرکت و قیام نیستند و زمانی  
که ملائکه برای یاری می آیند (ظهور) و آن قیام شکست ناپذیر است.  
حرکت و قیام مانعی ندارد.

## ۵. روایت ابی الجارود

عن ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال له علیه السلام: اوصنی، فقال:

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۷، ب ۱۱، ح ۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۲، ح ۶؛ معجم احادیث  
الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۷.



اوصيك بتقوى الله و ان تلزم بيتك و تقعد في دهماه هولاء  
الناس، و ايتاك و الخوارج منا، فانهم ليسوا على شيء ولا الي  
شيء و اعلم ان لبني امية ملكا لا يستطيع الناس ان تردعه، و  
ان لاهل الحق دولة، اذا جاءت ولاها الله لمن يشاء منا  
اهل البيت، فمن ادركها منكم كان عندنا في استنام الاعلى و  
ان قبضة الله قبل ذلك خارله. و اعلم انه لا تقوم عصاة تدفع  
ضيماء، و تُعزُّ ديناً، الا صرعتهم المنية و البلية حتي تقوم  
عصاة شهدوا بدرأ مع رسول الله ﷺ لا يوارى قتلهم، ولا يرفع  
صريعهم، ولا يداوي جريحهم. قلت: من هم؟  
قال: الملائكة.<sup>۱</sup>

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و می گوید:

«به آن حضرت عرض کردم: مرا سفارشی فرمائید. پس فرمود: تو را  
به پرهیزگاری سفارش می کنم و نیز به این که خانه نشین باشی و در  
گردهمایی و جمع این مردم شرکت و فعالیت نکنی، و از آنان که از  
ما خاندان خروج می کنند دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و  
به چیزی نائل نمی شوند، بدان که بنی امیه را حکومتی است که مردم  
توان بازستاندنش را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرا  
رسد خداوند به هر کس از خاندان ما بخواهد می سپارد، پس هر کس  
از شما آن را دریافت، نزد ما مقامی بلند خواهد داشت و اگر پیش از

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۷، ب ۱۱، ح ۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۶، ب ۳۲، ف ۲۷، ح ۴۸۶؛ با اندکی  
تفاوت؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۵، ب ۱۲، ح ۵، معجم احادیث  
الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۶۷.

آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است. بدان که هیچ گروهی برای بر طرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دینی قیام نمی کند مگر این که مرگ و گرفتاری دامن گیرش می شود، تا این که جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا ﷺ در بدر بودند که کشتگانشان به خاک سپرده نشود و خاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیانشان درمان نگردد، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان.»

### [نقد و بررسی دلالت]

همان طور که قبلاً یاد آور شدیم این گونه روایات در مقام بیان خبر از غیب هستند یعنی قیام های پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ به پیروزی کامل و اجرای همه جانبه دستورات اسلام نائل نمی آیند. لذا اگر در عصر هر یک از ائمه ﷺ برخی از افراد با این امید انسان ها را گرداگرد خود جمع می کردند. ائمه ﷺ به لحاظ مهربانی و دل سوزی آنها را از سرانجام این قیام مطلع می ساختند و این به آن معنی نیست که برای رضای خداوند متعال نباید بر علیه ظلم و استبداد قیام کرد.

بسیار بدیهی است که شخصی از امام دستور برای همراهی قیام آن زمان می خواهد امام ﷺ هم می فرماید: در این گردهمایی شرکت نکن. علت نیز به خوبی از نحوه کلام امام ﷺ روشن است، چون پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ که آن هم مؤید از جانب الهی همراه با کمک ملائکه است هر فردی از سادات قیام کند به بلا و سختی مبتلا می شود. لذا شما چشم و گوش بسته و با امیدهای واهی در این میدان

قدم نگذارید. وظیفه و شأن امام هدایت و روشنگری است. هیچ یک از ائمه علیهم السلام حقیقت را از پیروانش کتمان نمی کردند. حتی امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به اصحابش می فرماید: فردا همه کشته می شوید. ائمه علیهم السلام برای جذب نیرو هیچ گاه وعده دروغ نداده اند. حقیقت محض را به اطلاع همه می رسانند. این از ویژگی های ممتاز دعوت انبیاء و اولیاء است. برخلاف دعوت های دیگر که می گویند: خطر ندارد. حتماً پیروز می شویم و... تا نیرو و یاور جذب کنند.

امام علیه السلام می فرماید: سختی و مشکلات است ولی اگر برای خدا دعوت شده اید نه برای فرد خاصی! انگیزه صاحب پرچم هم یاری رساندن به ما اهل بیت علیهم السلام است قیام نمایید. لیکن این را بدانید این قیام هایی که در این عصر رواج یافته و به فکر سرنگونی دولت باطل هستند، اگر چه از ما خاندان هستند ولی چون چیزی ندارند (فانهم لیسوا علی شیء و لا اِلی شیء) بر حذر باشید و صبر کنید تا قیامی که همه چیز را دارد و نشانه اش یاری رساندن فرشتگان است وقتی برپا شد آن را یاری کنید.

وظیفه شما تا زمان بروز و ظهور آن قیام یاری رساندن امام علیه السلام است، زیرا خداوند متعال آن دولت حق را به هر یک از اهل بیت معصومین علیهم السلام بخواهد عطا می کند. شما به وظیفه خود (یاری رساندن) عمل کنید. اگر در زمان شما آن قیام رخ داد، خوشا به حالتان والا خداوند متعال ولی خودش را با نصرت ملائکه بر همه هستی پیروز می گرداند.

خلاصه این روایت توجیه برای سکوت و سکون نیست. در صحنه بودن و یاری رساندن به امام عصر علیه السلام و زمینه‌سازی برای دولت او از وظایف همگان است. ضمن آن که یاری کردن دین خدا همیشه همراه به سختی‌ها و مشکلات است.

#### ۶. روایت متوکل بن هارون

در مقدمه صحیفه سجادیه روایتی از صادق آل محمد علیهم السلام نقل شده که به جهت طولانی بودن به برخی از فرازهای آن اشاره و در خاتمه به فراز مهم مورد بحث ما مستقلاً اشاره می‌شود.

متوکل بن هارون نقل می‌کند که یحیی فرزند زید بن علی را (پس از شهادت پدرش) در راه خراسان ملاقات کردم، پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از حج. احوال بستگان خویش و عموزادگان خصوصاً امام جعفر صادق علیه السلام را پرسید. او را از احوال امام صادق علیه السلام و اندوه حضرتش برای شهادت زید آگاه ساختم. یحیی گفت: عمویم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) پدرم را به درگیر نشدن با بنی‌امیه پسند و اندرز داد و او را آگاه نمود که اگر قیام کند پایان کارش به کجا می‌انجامد. سپس یحیی سوال کرد آیا از پسر عمویم درباره من چیزی شنیدی؟ گفتم: شنیده‌ام. گفت: چه شنیدی؟ گفتم: دوست ندارم آن چه را شنیدم روبه رویت بگویم. یحیی گفت: مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هر چه شنیده‌ای بگو. گفتم آن حضرت فرمود: «تو کشته شده و به دار آویخته می‌شوی چنان که پدرت به دار آویخته شد...»

در این هنگام، رنگ یحیی تغییر کرد و این آیه را تلاوت فرمود:

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup>.

آنگاه فرمود: ای متوکل، خداوند متعال این امر را به وسیله مبارزات پی گیر محکم خواهد ساخت. آنگاه متوکل گفت: ای یحیی من دیدم که مردم به پسر عمویت بیشتر از تو و پدرت علاقمندند. پس یحیی جواب داد علت این است که عمو و پسر عموی من، مردم را به زندگی دعوت می کنند و من به مرگ، متوکل گفت: آیا تو اعلم هستی یا آنها؟ یحیی گفت: همه ما عالم هستیم، منتهی چیزهایی را آنها می دانند که ما نمی دانیم.

در این جا متوکل جریان تحویل گرفتن کتاب صحیفه سجادیه را از یحیی برای تحویل به محمد و ابراهیم پسر عموهای یحیی بیان می دارد [و اضافه می کند: هنگامی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم جریان را بازگو نمودم. آن حضرت فرمود: «خداوند شما را امر می کند که امانت را به صاحبش رد کنید» و کسی را به نزد محمد و ابراهیم فرستاد تا به خدمت آن حضرت بیایند. هنگامی که آمدند صحیفه را به آنها سپرد و فرمود: «این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید و اضافه نمود شما دو نفر نیز همانند یحیی قیام خواهید کرد و کشته خواهید شد»] متوکل گوید: سپس امام علیه السلام روبه من کرد و فرمود: «ای متوکل چگونه یحیی

۱. سوره رعد، آیه ۳۹. «خداوند آنچه را خواهد محو نموده و آنچه را خواهد ثبت خواهد کرد و ام الكتاب در نزد اوست».

به تو گفت که عموی من محمد بن علی و فرزندش جعفر مردم را به زندگی می خوانند و ما آنان را به مرگ و کشته شدن می خوانیم؟  
 عرض کردم: بله، به من چنین مطلبی را گفت، پس حضرت فرمود:  
 خدا رحمت کند یحیی را، پدرم از پدرش از جدش از حضرت علی علیه السلام نقل نموده که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر نشسته بود و به خواب سنگینی فرو رفت و در عالم خواب دید مردمی چند مانند بوزینگان بر منبرش می جهند و مردم را به قهقرا و عقب گرایی (ارتجاع) بر می گردانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیدار شد و در حالی که در چهره اش غم و اندوه نمایان بود، این آیه نازل گردید.

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾<sup>۱</sup>

سپس امام فرمود: مقصود از درخت ملعونه‌ای که در قرآن یاد شده، خاندان بنی‌امیه است.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان برتری معنوی خاندان عصمت و طهارت در مدت سلطنت بنی‌امیه، این سوره را نازل فرمود:

۱. سوره اسراء، آیه ۶۰. «و خوابی را که به تو نمایانندیم و درختی را که به لعن در قرآن یاد شده، نبود جز برای آزمایش مردم و آنان را از [کیفر خدا] می ترسانیم و لسی (این ترساندن) آنان را جز طغیان و سرکشی نیفزاید.»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾<sup>۱</sup>

مراد از هزار ماه نیز مدت سلطنت حکومت خاندان بنی امیه است که اگر در این مدت، کوه‌ها با آنها به مقابله برخیزند بر کوه‌ها چیره می‌شوند، تا این که خداوند متعال زوال و نابودی سلطنت آنها را فراهم آورد... پس پیامبر خدا ﷺ این مطلب را به عنوان رازی نزد حضرت علی و اهل بیت او علیهم‌السلام به ودیعت نهاد. سپس امام اضافه نمود:

ما خرج و لا یخرج منا اهل البيت الي قیام قائمنا لیدفع ظلماً  
اوینعش حقاً الا اصطلمت البلیة و کان قیامه زیاده فی  
مکروهنا و شیعتنا.<sup>۲</sup>

هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما، برای جلوگیری از ستمی و به پا داشتن حقی قیام نمی‌کند، مگر این که بلا و آفتی به او می‌رسد و قیام او بر اندوه ما و شیعیان ما می‌افزاید.

از این فراز استفاده می‌شود که تا زمان قیام امام زمان علیه‌السلام هر قیام و حرکتی صورت گیرد محکوم به شکست است و موجب غم و اندوه می‌شود. بنابراین نباید قیام کرد و باید به وضعیت موجود راضی بود. و می‌توان گفت بر اساس اطلاق این روایت هر قیامی که پیش از ظهور امام مهدی علیه‌السلام واقع شود نه تنها اهل بیت علیهم‌السلام را خوشحال نمی‌کند بلکه

۱. سوره قدر، آیه ۱-۳.

۲. مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۹.

موجب کراهت و ناراحتی اهل بیت و شیعیان شان می شود.<sup>۱</sup>

[نقد و بررسی دلالت]

مضمون و محتوای روایت بیان می دارد که پیامبر ﷺ جریان حکومت بنی امیه و مدت آن را به عنوان یک سرّ و راز، به امام علی ﷺ بیان فرمود و این راز نزد اهل بیت ﷺ به ودیعت نهاده بود لذا وقتی امام صادق ﷺ بیان می فرمایند: «هیچ یک از ما اهل بیت خروج نکرده و خروج نخواهد کرد مگر آن که قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان می افزاید.» شامل حرکت و خروج امام حسین ﷺ نیز می گردد. بنابراین اگر منظور این روایت نفی و تخطئه هر خروج و قیامی باشد، لازمه آن است که شامل قیام ابا عبدالله الحسین ﷺ هم بشود. و حال آن که هیچ کس نهضت کربلا را تخطئه و نفی نکرده و نمی کند.

لذا بر فرض صدور منظور و مقصود این روایت بیان حکم شرعی (جواز یا حرمت قیام) نیست بلکه بیان یک امر غیبی و یک نوع پیشگویی است.

هم چنین واضح است که مبتلا شدن قیامها به بلا و مصیبت که مخالف با طبع انسان است به معنای حرمت یا کرامت شرعی نیست. چه بسا چیزی برای انسان ناخوشایند باشد، اما خیر و خوبی فراوانی به همراه داشته باشد.

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۵۵.



خداوند متعال می‌فرماید:

**«وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»<sup>۱</sup>**

«چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است.»

ثانیاً اگر این مسئله نزد امیرمؤمنان به عنوان یک راز نهاده شده بود. چرا امیرمؤمنان در برابر حکومت بنی‌امیه صف‌آرایی نمود و با آنان جنگید و حتی می‌فرماید:

**«و سأجهد في ان اطهر الارض من هذا الشخص المعكوس و الجسم المركوس حتي تخرج المدرة من بين حب الحصيد»<sup>۲</sup>**

«و من با تمام توان تلاش می‌کنم تا زمین را از این شخص واژگون و جسم پلید پاک سازم تا سفال و کلوخ‌ها از بین دانه‌های درو شده، جدا و ممتاز گردند.»

مشخص است مراد امام علیه‌السلام از این شخص معکوس و جسم پلید، معاویه ملعون است و معاویه از بنی‌امیه، بلکه از ارکان و رهبران آنان است و امام علیه‌السلام با وی به جنگ و قتال برخاست. در حالی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مدت حکومت بنی‌امیه را به عنوان راز به وی خبر داده بود.

آیا این فرمایش امیرمؤمنان و نحوه عملکرد او مشخص نمی‌کند که این روایت جعلی است؟ آیا سیره علوی بیان حکم شرعی (ایستادگی

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

و نبرد در برابر ظلم) نیست. امیر مؤمنان در خطبه‌ای بیان می‌فرمایند:

### فالموت في حياتكم مقهورين و الحياة في موتكم قاهرين؛<sup>۱</sup>

«مرگ در زندگی ذلت‌مندانه و زندگی در مرگ قهرمانانه شماست.»

بنابراین قیام و خروج علیه ستم و دولت باطل و درهم شکستن صولت و سطوت آنان یا به تعبیر دیگر حکم جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تحقق شرایطش مسئله‌ای است که این‌گونه روایات جعلی تاب و تحمل در برابر آن را ندارد.

ثالثاً: متن روایت بر فرض صحت سند، بیان وظیفه و حکم شرعی مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام است که از کلمه «منا اهل البیت» مشخص است که احتمال می‌رود این حکم مخصوص آنان باشد و وظیفه‌ای برای شیعیان و پیروان آنان مشخص نکند.<sup>۲</sup>

رابعاً: مدت حکومت بنی‌امیه با هزار ماه که برابر با هشتاد و سه سال و چهار ماه است تطبیق ندارد زیرا خلافت عثمان که اولین خلیفه اموی است در سال بیست و سه هجری آغاز گردید و بیعت با سفاح اولین خلیفه عباسی در سال صد و سی و دو صورت گرفت که در این صورت مدت حکومت بنی‌امیه صد و نه (۱۰۹) سال می‌شود. و چنانچه مدت خلافت بنی‌امیه در اندلس را نیز به آن بیفزاییم مدت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵۱.

۲. چشم به راه مهدی علیه‌السلام، ص ۱۲۴.

خلافت آنان چند قرن می‌رسد. پس چگونه در این روایت، مدت آن هزار ماه قرار داده شده است؟

مگر این که مدت خلافت عثمان و نیز خلافت بنی‌امیه در اندلس را به حساب نیاورده و شروع خلافت بنی‌امیه را از پی شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام یا صلح امام حسن مجتبی علیه السلام قرار دهیم و حدود هشت یا نه سال آخر حکومت بنی‌امیه را نیز به خاطر ضعف حکومت آنان و ایجاد مزاحمت ابراهیم عباسی و برادرش سفاح و سپاه‌جامگان در خراسان برای آنان به حساب نیاوریم که در صحت این گونه محاسبه نیز جای تأمل است.

باز ممکن است گفته شود مراد از هزار ماه، مفهوم مطابقی آن به صورت دقیق نیست، بلکه مقصود از هزار ماه به عنوان کنایه از زیادی یا کمی مدت است که این تعبیر حدود آن را مشخص می‌سازد، و این در استعمال‌های مختلف بسیار شایع و رایج است.

اما آنچه از روایت بر فرض صحت صدور آن ظهور و بروز دارد، این است که نزول سوره قدر برای تسلیت دادن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل حکومت بنی‌امیه بوده است و شاید در صدد بیان این نکته بوده که اگر چه حکومت ظاهری به بنی‌امیه منتقل می‌گردد اما امامان از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مهبط ملائکه و روح هستند و امور و مقدرات با نزول ملائکه بر آنان به آنان عرضه می‌گردد و شب قدر، شب سلام و رحمت بر آنان است و فرشتگانی که فرود آمده‌اند بر آنان درود

می فرستند. چنان که همین مضامین در برخی از روایت‌ها نیز وارد شده است. پس بر حسب واقع حکومت معنوی و باطنی جهان از آن آنان است، چرا واسطه‌های فیض و رقم‌زننده مقدرات جهانند و این نکته‌ای گران‌بهاء و ارزشمند است.<sup>۱</sup>

علامه طهرانی در جواب از این روایت می‌نویسد: «در روایت لفظ «ما خرج» دارد یعنی از اهل بیت کسی خارج نشده است مگر این که موجب زیادی مکروه ما بودند و بسیار روشن است که ناظر به قیام‌هایی است که با عنوان مهدویت صورت می‌گرفت مانند محمد بن عبدالله محض و قطعاً قیام‌هایی مورد تأیید اهل بیت را شامل نمی‌شود اگر خواسته باشیم این سخن را نپذیریم به حرکت و قیام ابا عبدالله الحسین هم خدشه وارد می‌شود. مگر امام حسین علیه السلام قیام نکرد آیا می‌توانیم بگوییم قیام سالار شهیدان هم موجب ناگواری بر امام صادق و شیعیان بوده است. پس مصباً این روایت قیام به حق که در راه امام معصوم علیه السلام باشد نیست بلکه شامل قیامی است که در برابر امام زمان علیه السلام باشد یا بعداً قیام کند و انگیزه‌اش مهدویت باشد. لذا از این عبارت استفاده می‌کنیم که: مراد حضرت همه قیام‌هایی است که به عنوان مهدویت و یا غیر آن صورت می‌پذیرد و صاحبان آن انگیزه نفی دارند و دعوتشان در ممشای حضرت امام زمان علیه السلام نمی‌باشد.»

خلاصه آن که شاهد ما در همین عبارت حضرت است که فرمود: «ما

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.

خرج و لا یخرج منا اهل البیت» که دلالت می‌کند به این که کسی از ما اهل بیت به عنوان امامت قصد خروج داشته باشد با شکست مواجه خواهد شد و تا آن که قائم ما قیام کند، حکم ادامه دارد. و این خروج در برابر خروج قائم ما خواهد بود و موجب زیادی مصیبت ما خواهد شد و مصباً این حدیث ابداً جلوی ظلم را باز نمی‌گذارد و امر به معروف و نهی از منکر را بر نمی‌دارد و تمام وظایفی را که مسلمانان‌ها در زمان حضور دارند، در زمان غیبت هم دارند.<sup>۱</sup>

آقای آذری قمی نیز درباره این گروه از روایات می‌نویسد: «واضح است که این گونه روایات هیچ دلالتی بر ممنوعیت قیام قبل از ظهور مهدی علیه السلام ندارد. زیرا امام حسین علیه السلام هم می‌دانست که قیامش با شکست ظاهری مواجه خواهد شد، اما در عین حال چون موظف به قیام بود و بر مردم هم واجب بود او را حمایت کنند قیام کرد، خود آن حضرت می‌فرمودند: هر کس ندای «هل من ناصر» مرا بشنود و یاریم نکند، خدای متعال او را به روی در آتش جهنم می‌افکند که در حقیقت این اخبار، از خبرهای غیبیه و پیش‌گویی‌های معصومین علیهم السلام است که به تواتر نقل شده است که ظاهراً هیچ پیروز نمی‌گردد و هیچ گونه دلالتی بر نامشروع بودن قیام‌های قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام هم ندارد. گرچه اقدام به جنگ و قیام مسلحانه در صورت علم به شکست و عدم موفقیت، جایز و روا نخواهد بود. زیرا کاری بی‌نتیجه و لغو

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۰.

است و اقدام به آن، هلاکت و نابودی است ولی همیشه هدف، تنها پیروزی ظاهری نیست بلکه گاهی پیروزی نهایی و رسیدن به غرض الهی با کشته شدن در میدان کارزار به دست می‌آید. همان‌طور که شما امروز در جامعه ما «پیروزی خون بر شمشیر» را دقیقاً می‌بینید.

اگر استدلال ما پذیرفته نشد ممکن است صدور این گونه روایات از معصومین علیهم‌السلام را دال بر شکست و عدم موفقیت و در نتیجه واجب نبودن قیام و اجازه در ترک مبارزه مسلحانه در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام تلقی کنیم، باز در این صورت نیز جواز قیام و مبارزه از بین نمی‌رود پس اگر اشخاصی برای خدا قیام و مبارزه کردند و پیروز نشدند و جان در این راه باختند چون مخالف قول معصوم علیهم‌السلام نبوده یقیناً شهید راه خدا و دینش محسوب می‌شوند. هم‌چنان که زید بن علی و سایر شهدای اسلام مورد تکریم و تجلیل و احترام ائمه هدی علیهم‌السلام به عنوان شهدای راه خدا قرار گرفته و پیشرو و پیشتاز به بهشت برین معرفی شدند و اگر قیام هم نمی‌کردند و به مبارزه فرهنگی و ارشادی بسنده می‌نمودند باز هم معذور بودند. نظیر این مطالب در مورد عمار و پدر و مادر او، در روایات مربوط به تقیه آمده است.

امام علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: اما پدر و مادر عمار که تقیه نکردند و شکنجه را تحمل نموده و به شهادت رسیدند به سوی بهشت شتافته‌اند و عمار که به وظیفه اسلامی خود عمل کرد بر او اشکالی نیست. چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ  
بِالإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ  
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>

«هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.»

احتمال دیگر این که بگوییم این اخبار درباره افرادی از سادات و غیر آنان است که به عنوان مهدی موعود و برقرارکننده حکومت واحد جهانی اسلام خروج کرده‌اند که هم خروجشان غیرموفق و غیر پیروز و هم خلاف شرع و حرام و غیر جایز بوده است. پس فقهایی که به غیر این عنوان «مهدویت» بلکه به عنوان نیابت و خدمت‌گزاری امام زمان علیه السلام قیام کنند، مشمول این احادیث نیستند احتمال دیگری که در این قبیل روایات می‌آید، این است که فقط شامل قیام مسلحانه و خروج با سیف است نه مقابله سیاسی و ارشادی، حال اگر دشمن علاوه بر مقابله سیاسی، سرکوب و کشتن فرزندان مسلمان را هم آغاز نمود مقابله با وی مشمول هیچ یک از این احادیث واقع نمی‌گردد.

نتیجه این که، این دسته از روایات ابداً دلالتی بر کراهت خروج و قیام مسلحانه برای دفع ظلم و اثبات حق در مورد غیر از امام معصوم

مثل فقهاء و مؤمنینی که عادلند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام ندارند، به ویژه هنگامی که زمینه پیروزی و موفقیت - گرچه مقطعی و یا در قسمتی از میهن اسلامی - موجود باشد ولی اگر شواهد و قرائن، امید به پیروزی را بسیار کم و از طرفی زمینه پیشرفت مبارزه ارشادی و فرهنگی را آماه‌تر ببیند پرداختن به ارشاد و ایجاد تحول فرهنگی، از پرداختن به مبارزه مسلحانه که حداقل نتیجه‌اش از بین رفتن جان و مال پایه‌گذاران حکومت اسلامی است، رجحان و برتری دارد.<sup>۱</sup>

---

۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۳.



## فصل سوم: نشستن و ملازمت خانه

دسته‌ای از روایات به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده‌اند و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزه‌ای نهی کرده‌اند. این روایات عبارتند از:

### ۱. روایت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

در فرازی از خطبه امیرمؤمنان در شهر کوفه پیرامون خوارج آمده است:

الزموا الارضَ و اصبروا علی البلاء، و لاتخرکوا بایدیکم و سیوفکم فی هوی السنتکم، و لاتستعجلوا بما لم یعجله الله لکم. فانه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربّه و حقّ رسولّه و اهل بینه مات شهیداً و وقع اجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عوّلّه و قامت النية مقام اصلاّته لسيفه فانّ لكل شیء مدّة و اجلاً<sup>۱</sup>

«بر جای خود محکم بایستید در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید و

آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خود با شناخت حق پروردگارش و حق پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی است.»

ابن میثم بحرانی در شرح این خطبه آورده است: «امام ﷺ در این کلام، مردم را از دست زدن به جهاد بدون دستور امامی از فرزندان خویش پس از خود بر حذر داشته، و این در شرایطی است که کسی از آنان برای تشکیل حکومت قیام ننموده باشد که در این صورت، دست زدن به این گونه تحرکات جایز نیست مگر با اشاره و اجازه امام وقت.»<sup>۱</sup>

#### [نقد و بررسی دلالت]

ابن ابی الحدید در شرح این فراز از خطبه می نویسد: «امام علی ﷺ با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد، زیرا امام ﷺ همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام ﷺ در صدد بودند نفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه را شناسایی و برملا نمایند و آنان را به قتل برسانند برای جلوگیری از

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۴، ص ۲۱۰.

پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین سپاه خود، آنان را از این کار در آن شرایط باز داشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.<sup>۱</sup>

بنابراین فرمایش امیرمؤمنان در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه زمان خود است و آنچه ابن میثم بیان نموده خلاف ظاهر است. چرا برای به دست آوردن سیره امام علی علیه السلام و نظر ایشان در برابر ظلم و طاغوت به سایر خطبه‌های ایشان توجهی نمی‌شود کافی است برای روشن شدن نظریه امام علیه السلام در برابر کثری‌ها به خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه مراجعه شود که حضرت چگونه ساکنین و قاعدین زمانه خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کردند مورد عتاب قرار داده و می‌فرماید:

**فقبحاً لكم و ترحاً حين صرتم غرضاً یرمی، یفار علیکم و لا تغیرون، و تغزون و لا تغزون، و یعصي الله و ترضون؛**

«زشت باد رویتان که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید. به شما هجوم می‌آورند، و به آنها هجوم نمی‌برید، با شما می‌جنگند، با آنها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید.»

ضمناً اگر این طایفه از روایات و وظیفه انسان‌ها را نشستن در خانه بدانند، با توجه به روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان قائل است آیا قابل

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

جمع و توجیه است؟ آیا نشستن و سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد؟ بدون تردید، این همه ستایش و ارزش مخصوص کسانی است که همانند مسلمانان صدر اسلام و دوران ائمه علیهم‌السلام با مبارزه و جان‌فشانی در برابر ظلم ایستادگی کنند و گرنه دین‌داری در کنج عزلت و اجر هزار شهید هم‌سنخ نیست.

## ۲. روایت زر بن حبیش

زر بن حبیش قال: خطب علی علیه‌السلام بالنهروان (الی ان قال) فقام رجل فقال: یا امیر المؤمنین حدثنا عن الفتن، فقال: ان الفتنة اذا قلت شبهت. ثم ذکر الفتن بعده (الی ان قال) فقام رجل فقال: یا امیر المؤمنین، ما نضع فی ذلك الزمان؟ قال:

**انظروا اهل بیت نبیکم فان لبدوا فالبدوا و ان استصرخوکم فانصروهم توجروا و لا تستبقوهم فتصرعکم البلیة ثم ذکر حصول الفرج بخروج صاحب الامر علیه‌السلام.**<sup>۱</sup>

زر بن حبیش روایت می‌کند که حضرت علی علیه‌السلام در نهروان خطبه ایراد می‌فرمود، شخصی به‌پاخواست و گفت: ای امیر مؤمنان درباره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند شبهه‌ناک هستند، سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را برشمرد. شخص دیگری از جا برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان در آن زمان چه کنیم؟ حضرت فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۱، ب ۱۳، ح ۱۷؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه‌السلام، ج ۵، ص ۳۵۰.

به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید، اگر آنها درنگ کرده و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند به یاری آنها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید و هرگز از آنها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فرا خواهد گرفت سپس امام علیه السلام بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر علیه السلام را بیان فرمود.

این حدیث قسمتی از یک خطبه طولانی است که در اول کتاب الغارات<sup>۱</sup> درج شده و قسمتی از آن نیز در نهج البلاغه<sup>۲</sup> آمده است و نظیر همین روایت نیز در کتاب سلیم بن قیس هلالی به صورت مفصل مطرح شده است<sup>۳</sup> که خواهان سکون و توقف است و از قیام نهی می‌نماید.

#### [نقد و بررسی دلالت]

فتنه‌هایی که در این حدیث بیان شده مربوط به زمان بنی‌امیه است و بسیار روشن است که در آن ایام اهل بیت علیهم السلام با حضورشان در جامعه، مرجع مردم بودند و این روایت اشاره به همین مسئله است که در صورت توقف اهل بیت علیهم السلام شما نیز متوقف باشید و در حقیقت این حدیث تأکیدی بر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است که همراهی آنان در هر صورت لازم است و تقدم یا تأخر از آنان به هیچ وجه جایز نیست.

به عبارت دیگر این حدیث بر محوریت اهل بیت علیهم السلام در همه حال

۱. الغارات، ج ۱، ص ۱۳.

۲. نهج البلاغه، خ ۹۲.

۳. کتاب سلیم، ص ۱۵۶.

خصوصاً بروز فتنه‌ها تأکید دارد. یعنی اگر اهل بیت علیهم‌السلام قیام و یا قعود داشتند شما هم همین طور باشید.

اصولاً در زمان فتنه عزلت و خانه‌نشینی ممدوح است.<sup>۱</sup> امام محمدباقر علیه‌السلام هم می‌فرماید:

**و قبل ذلك فتنة شرّ... فمن ادرك ذلك الزمان فليتنق الله...  
وليكن من احلاس بيته؛<sup>۲</sup>**

«پیش از آن روز موعود فتنه جانکاهی است... هر کس چنین زمانی را درک کند گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد.»

آقای آذری قمی از این تأکید استفاده کرده‌اند که: «پس معلوم می‌شود، قبل از قیام قائم علیه‌السلام و رسیدن فرج نهایی به دست آن حضرت، قیام‌ها و خروج‌هایی که از طرف ائمه علیهم‌السلام و یا به وسیله نواب آنان ممکن است وقوع پیدا کند هرگز از نظر شرعی ممنوعیت ندارد. پر واضح است که فتح نهایی جهان شمول به دست هیچ کس جز امام معصوم علیه‌السلام نخواهد بود و آن را فقط باید در قیام مهدی موعود علیه‌السلام و در ظهور آن حضرت جستجو کرد.»<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: محجة البيضاء، ج ۴، کتاب العزلة، آقای نیلی پور نیز در کتاب فرهنگ فاطمیه، ص ۴۴۱ ده مورد از عزلت ممدوح را برمی‌شمارد.

۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه‌السلام، ج ۳، ص ۲۱۴

۳. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۱.

## ۳. روایت جابر

عن جابر بن یزید الجعفی قال: قال ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام:

يا جابر الزم الارض و لا تُحرِّك يدا و لا رجلاً حتى تري  
علامات اذكُرُّها لك ان ادر كنتها: اولها اختلاف بني العباس...  
و مناد ينادي من السماء و يجيئك الصوت من ناحية دمشق  
بالفتح... و راية السفیانی...

جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام می فرماید: ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پایی حرکت مده (فعالیتی نکن) تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم ببینی اگر بدان بررسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است... و آوازدهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد... و پرچم سفیانی... از این روایت استفاده شده که در این عصر فعالیت و قیام نهی شده و نشستن در خانه وظیفه همگان است.

## ۴. روایت جابر

عن جابر قال: محمد بن علی علیه السلام:

ضع خدك علي الارض و لا تحرك رجلك، حتي ينزل الروم  
الرميلة و الترك الجزيرة، و ينادي مناد من دمشق.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر عیاشی از جابر از امام آورده، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷؛ غیبت نعمانی، ص ۳۹۰، ب ۱۴، ح ۶۷؛ این حدیث با تفاوت های مختصر در کتاب های زیاد آمده است. مانند: الاختصاص، ص ۲۵۵؛ ارشاد، ص ۳۵۹؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۹؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷، ب ۴، ف ۱؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۶؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۹؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۳.  
۲. اصول الستة عشر، ص ۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸، ب ۱۲، ح ۱۳.

جابر می گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: صورتت را روی زمین بگذار و پاهایت را تکان مده تا زمانی که سپاه روم در رمیله و لشکر ترک در جزیره فرود آیند و ندایی از سمت دمشق و ندا دهنده‌ای از دمشق ندا دهد به پا خیزد.

از این روایت استفاده می‌شود که تا بروز علائم ظهور امام مهدی علیه السلام نباید حرکت و قیام نمود، بلکه وظیفه غنودن و خانه‌نشینی است.

### ۵. روایت جابر

عن جابر بن یزید، عن ابی جعفر الباقر علیه السلام انه قال:

اسکنوا ما سکنت السماوات و الارض . ای لا تخرجوا علی احد . فان امرکم لیس به خفاءً الا انها آیه من الله عز و جل لیست من الناس الا انها أضوء من الشمس لا تخفی علی بر و لا فاجر، اتعرفون الصبح؟ فانها كالصبح لیس به خفاءً<sup>۱</sup>

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عز و جل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می‌شناسید؟ آن نشانه همانند صبح است که پنهان نیست.»

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۶، ب ۱۱، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.



## [نقد و بررسی دلالت]

در این سه روایت که جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است بسیار روشن و بدیهی است که امام از شخص جابر نشستن و همراه نشدن با گروه‌هایی را خواسته که دست به قیام زده‌اند. لذا بعید است که امام علیه السلام بالبداهة و بدون هیچ جوّ و موجی که در جامعه باشد به جابر این گونه فرموده باشد.

بنابراین باید گفت: اولاً مخاطب این فرمایش امام علیه السلام جابر است و بعید نیست جابر ویژگی‌های خاصی مانند سدید داشته که امام علیه السلام این گونه او را مورد خطاب قرار داده است. (در روایت بعدی شخصیت سدید و افرادی مانند او بررسی می‌شود).

ثانیاً احتمال دارد امام علیه السلام براساس تقیه این سخنان را بیان فرموده باشد.

ثالثاً بعید نیست غرض اصلی امام علیه السلام بیان نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام باشد. زیرا جابر می‌پنداشته که زمان این امام علیه السلام زمان ریشه کن شدن ظلم‌ها و فشارها و فسادهاست و چه بسا افرادی در آن زمان ادعاهایی می‌نمودند و امام در صدد این بوده که قبل از بروز این علامت‌ها، تحریک و تحرک‌های جامعه که ادعاهای بزرگی داشتند را خنثی نماید.

در هر صورت امثال این گونه روایت‌ها نمی‌تواند با ادله محکم و قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مقابله نماید.

۶. روایت علی بن اسباط

عن علی بن اسباط عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال:

**كُفُّوا السُّتُكُمُ وَ الزَّمُوا بِيُوتِكُمْ، فَانَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ امْرُ تَخْصُونُ  
بِهِ اِبْدَا وَ يُصِيبُ الْعَامَةَ وَ لَا تَزَالُ الزِّيْدِيَّةُ وَ قَاءَ لَكُمْ اِبْدَا.**<sup>۱</sup>

علی بن اسباط به واسطه یکی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامن‌گیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بلای شما باشند.»

از این حدیث استفاده می‌شود که درنگ در منزل مورد سفارش بوده و وظیفه انسان‌ها در این عصر خانه‌نشینی و ترک هر گونه قیام و مبارزه‌ای است.

[نقد و بررسی دلالت]

امام صادق علیه السلام در این روایت، زیدیه را سپر بلا برای شیعیان معرفی فرموده است، که مشخص است در آن دوران موجی بر علیه حکومت برخاسته شده بود و حاکم وقت در صدد خاموش کردن و به سر جا نشانیدن آن حرکت بوده است. لذا امام از شیعیان می‌خواهد برای نجات از این درگیری در خانه بنشینند و بر طرفداری یا ضد هیچ طرفی

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ح ۷.

سخن نگویند و همان گروهی که (زیدیه) حکومت را تحریک کرده، مورد خطاب یا عتاب قرار می‌گیرند.

یکی از اعتقادات زیدیه این است که امام کسی است که قائم بالسیف باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد علیه السلام سرباز زدند. و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ‌گویی بوده که امام علیه السلام بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می‌فرمایند: در خانه بشینید. این منطق اهل بیت علیهم السلام است که شیعیان را از دامن زدن و غرق شدن به فتنه‌ها بر حذر داشته‌اند. امام علی علیه السلام هم دستور می‌دهد.

**كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فِيرَكْبٍ، وَلَا ضَرْعَ فَيَحْلَبُ.<sup>۱</sup>**

به هنگام فتنه‌ها مانند بچه شتر باشید که نه پشت دارد تا سواری دهد و نه پستانی که از آن شیر بدهد.

آقای علی اکبر مهدی‌پور در برابر این روایات، دوازده طایفه از روایات را برمی‌شمارد که مخالف این روایات است<sup>۲</sup> و توجیه درست این اختلاف را همین فرمایش امیر مؤمنان می‌دانند. یعنی این دسته از روایات ناظر به زمان فتنه است.

۱. نهج البلاغه، ح ۱.

۲. ر.ک: روزگار رهایی، ج ۱، ابتدای کتاب با عنوان «یادداشت‌های مترجم، شماره ۷».

## ۷. روایت سدید

عن سدید قال: قال ابو عبد الله عليه السلام

يا سدید الزم بيتك وكن جليساً من احلاسه و اسكن ما سكن  
الليل و النهار فاذا بلغك ان السفیانی قد خرج فارحل الينا ولو  
على رجلك.<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام به سدید می فرماید: ای سدید! ملازم خانه‌ات باش و چون پلاسی از پلاس‌های خانه‌ات و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و ساکن باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده ولو پیاده به سوی ما کوچ کن.

ممکن است اهل سکوت، به این روایت استناد نموده و بگویند: این روایت منحصر به سدید نیست بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و قیام قائم عليه السلام سکوت نموده و از قیام و خروج خودداری ورزند.<sup>۲</sup>

## [نقد و بررسی دلالت]

برای روشن شدن مفهوم این روایت ذکر دو نکته لازم است: ۱. شأن صدور روایت. ۲. شخصیت سدید.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و در ص ۲۷۱ همین روایت را از کتاب سرور اهل الایمان این گونه نقل کرده است: «و روی فی کتاب سرور اهل الایمان عن السید علی بن عبدالحمید باسناده عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد الازدی، عن سدید قال: ... جعلت فداک هل قبل ذلك شیء؟ قال: نعم و اشار بیده بثلاث اصابعه الی الشام قال: ثلاث رایات: رایة حسنی و رایة أموی و رایة قیسیه فیناهم علی ذلك اذا قد خرج السفیانی فیحصدهم حصد الزرع ما رایت مثله قطاً.»

۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.

## ۱. شأن صدور روایت

برای روشن شدن زمینه سخن امام علیه السلام شایسته است مقداری از وابستگی ابومسلم به خاندان بنی العباس به صورت اختصار ذکر شود.

در پایان حاکمیت ننگین بنی امیه و ایجاد حرکت های انقلابی مردمی، در گوشه و کنار جهان اسلام، علیه مروان حمار آخرین خلیفه اموی، غلامان و یاران ابراهیم عباسی در اطراف زندان کوفه به نوجوان غریبه ای برخورد می کنند که توجه آنها را جلب می کند.

در پرس و جو از او متوجه می شوند نام او ابومسلم است که به همراه پدرش از اصفهان به آذربایجان رفته و از آنجا به خاطر دستگیری دو تن از دوستان پدرش توسط عمال حکومت بنی امیه به کوفه کشیده شده است و برای ملاقات آنان اطراف زندان پرسه می زند.

یاران ابراهیم، ابومسلم را به همراه خود به نزد ابراهیم که در تدارک قیام علیه بنی امیه است می برند و ابراهیم از او بسیار خوشش می آید و می گوید: «هذا عزلة من العزل» این تکه ای از تکه هاست. ابراهیم، ابومسلم را در کنار خودش نگه می دارد و ابومسلم ناراضی از حکومت جائرانه بنی امیه، در کنار ابراهیم خود را برای قیام آماده می کند و پس از مدتی از طرف ابراهیم به عنوان رهبر و پرچمدار قیام ناحیه خراسان اعزام می شود. ابومسلم در خراسان قیام خود را آغاز می کند و در مقابل حکومت بنی امیه، مردم را به خلافت و حاکمیت یکی از فرزندان بنی هاشم که منظورش ابراهیم عباسی بوده دعوت می کند.

اما پس از مدتی، جاسوسان بنی‌امیه، جریان ابراهیم را فهمیده و او را دستگیر می‌کنند. مروان حمار هم با فرو بردن سر او در «دیگ نوره» او را خفه و از بین می‌برد.

ابومسلم پس از شنیدن خبر قتل ابراهیم، مردم را به حمایت از برادرش سفاح، دعوت می‌کند و با رشادت‌ها و لشکرکشی‌های خود و حمایت مردم که به حکومت یک نفر از بنی‌هاشم دل‌بسته بودند مروان حمار را شکست می‌دهند و بدین وسیله یکی از مقربان درگاه سفاح می‌شود تا جایی که ظاهراً سفاح خلیفه و حاکم جامعه است ولی باطناً ابومسلم کارهای حکومت را اداره می‌کند.<sup>۱</sup>

درست در همان ایام جنگ ابومسلم با بنی‌امیه، افرادی مانند سدیر تصور می‌کردند که ابومسلم، خلافت را به امام صادق علیه السلام واگذار خواهد کرد و امامت آن حضرت را خواهد پذیرفت. اما امام علیه السلام از وضعیت آنان به خوبی آگاه بود و کلام ایشان نیز مربوط به همان زمان است. دانستن این فضا، برای فهم روایت لازم است.

## ۲. شخصیت سدیر

سدیر شخصیت عجیب ملّون، متغیر و پیچیده‌ای دارد. نزد امام صادق علیه السلام سخن از سدیر به میان آمد. امام در وصف او فرمود: «سدیر عَصِیدَةُ بَکْلِ لَوْنٍ»<sup>۲</sup> سدیر پیچیده شده به هر رنگی است. یعنی موضع

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک. وفیات الاعیان و مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸.

ثابت و پابرجایی ندارد و هر روز، رنگ عوض می کند. و یا به قولی او از حزب باد است. هر طرف که باد بوزد او نیز اهل آن طرف است. برخی، در توضیح این کلام امام صادق علیه السلام نوشته اند: «ظاهراً مراد از این کلام این است که وی، با رنگ های گوناگون گره خورده و فردی است احساسی مزاج که از جهت فکر و دقت به یک طریق واحد پابرجا نیست و این کلام به این معنی نیست که او ملتزم به تقیه بوده و در برخورد با هر فرقه ای به رنگ آنان در می آمده تا خود را حفظ کند، چنان که از این حدیث این گونه در تنقیح المقال برداشت شده است. زیرا اگر او این گونه تقیه را رعایت می کرد به زندان نمی افتاد با این که از امام صادق علیه السلام وارد شده است که به زید شحام فرمود:

يا حشام اني طلبت الي الهی في سدير و عبدالسلام بن عبد  
الرحمان و كانا في السجن فوهبهمالي و خلني سيلهما.<sup>۱</sup>

ای شحام! من برای سدير و عبدالسلام که در زندان بودند خداوند را خواندم (یعنی آزادی آنها را از خدا خواستم) پس خداوند، آن دو را به من بخشید و راه آزادی آن دو را گشود.

از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص می شود، سدير اهل قیام نبوده و همواره احساساتش بر تدبیر و تفکرش غلبه می کرده است. وی از کسانی بوده که گمان می کرده امام صادق علیه السلام را می توان جو زده

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. رجال کشی، ج ۲، ۴۷۰، ش ۱۱۳۵، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۳۷۲، خلاصة

الاقوال، ص ۱۶۵. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸.

نمود تا در آن دوران بسیار حساس قیام نماید. به همین جهت همواره بر امام اصرار می‌ورزید تا خروج نماید. امام صادق علیه السلام هم با این روایت به او می‌فهماند که فعلاً زمان قیام نیست و آن حکومت جهانی حضرت قائم علیه السلام علامتی چون خروج سفیانی را دارد. لذا بر سدید و افرادی همانند او که تحت تأثیرات، احساسات و زمان خود گمان می‌کردند زمان قیام و خروج فرا رسیده است. امام علیه السلام با این بیان احساسات غلط آنها را کنترل کرده و می‌فرماید: «الان زمانی است که باید در خانه‌های خودتان بنشینید و خود و دیگران را به هلاکت و ما را به زحمت نیاندازید.

روایتی دیگر از سدید نقل شده که شخصیت او را بیشتر واضح می‌سازد.

سدید صیرفی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدید؟ گفتم: به خاطر اطرافیان و پیروان و یارانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤمنین به اندازه شما طرفدار و پیرو و یار داشت قبایل تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) در خلافت وی طمع نمی‌ورزیدند.

حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه می‌تواند باشد؟ گفتم: صد هزار حضرت فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار. حضرت فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا.



حضرت ﷺ چیزی نفرمود. بعد از لحظه‌ای فرمود: آیا می‌توانی همراه ما به «ینبع» (محلی در نزدیکی مدینه) بیایی؟ عرض کردم: بله. حضرت دستور فرمود الاغ و استری را زین کردند. من سبقت گرفته و بر الاغ سوار شدم. حضرت فرمود: الاغ برای من راحت‌تر است. لذا من از الاغ پیاده و سوار استر شدم و حضرت نیز سوار بر الاغ گردید و به اتفاق هم از شهر خارج شدیم. هنگام نماز شد. حضرت فرمود: ای سدیر! پیاده شو تا نماز بخوانیم. پس فرمود: نه این زمین شوره‌زار است و نماز در آن جایز نیست، راه را ادامه دادیم تا به زمینی که خال آن قرمز بود رسیدیم. حضرت به پسر بچه‌ای که چند بزغاله را می‌چراند نگاه کرد و فرمود:

### لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود؛

«اگر من به اندازه این بزغاله‌ها شیعه داشتم سکوت و نشستن برایم جایز نبود.»

آن‌گاه از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم به بزغاله‌ها نگاه کردم و آنها را شمارش کردم. دیدم تعدادشان هفده رأس است.<sup>۱</sup>

از این روایت هم شخصیت سدیر و هم شرایط زمان و وضعیت دوران امام صادق ﷺ مشخص می‌شود یعنی دردورانی که امام ﷺ سدیر صیرفی را امر به خانه‌نشینی و سکوت می‌کند، برای امام ﷺ هفده یار

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قل عدد المؤمنین، ح ۴.

واقعی و مخلص و جان بر کف وجود ندارد. آیا در شرایطی که هیچ عده و عده‌ای در کار نیست، راهی جز سکوت وجود دارد؟ در هر صورت با توجه به این دو نکته ما نمی‌توانیم از این روایت الغای خصوصیت کنیم و بگوییم در این عصر هم وظیفه همگان خانه‌نشینی و سکوت است.

۸. روایت ابی بکر حضرمی

عن ابی بکر الحضرمی قال:

دخلت انا و ابان علي ابی عبدالله عليه السلام و ذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان فقلنا: ماتري؟ فقال: اجلسوا في بيوتكم، فاذا رايتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهتدؤا إلينا بالسلاح.<sup>۱</sup>

ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان بر امام صادق عليه السلام وارد شدیم و این مقارن با زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظهور کرده بود. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند: در خانه‌های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید.

از این روایت ممکن است این استفاده شود که امام صادق عليه السلام به هنگام بروز برخی از قیام‌ها اجازه همراهی کردن را صادر فرمودند بلکه از همراهی کردن منع فرمودند لذا باید تا زمان ظهور امام مهدی عليه السلام از هر نوع قیامی بر حذر بود و با هیچ قیام و انقلابی بیعت نکرد.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ح ۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۴، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۵.

## [نقد و بررسی دلالت]

این روایت بسیار واضح است که ابان و ابوبکر حضرمی نظر امام صادق علیه السلام را برای پیوستن به قیام سیاه جامگان درخواست کردند. امام نیز به صراحت فرمود: پرچم‌های سیاه برافراشته در خراسان را یاری نکنید و در خانه‌هایتان بنشینید.

لذا این حدیث هیچ ارتباطی با نهی از قیام در عصر غیبت ندارد. زیرا قیام ابو مسلم در خراسان برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام نبود و اگر شعاری می‌دادند که برخی افراد فریب آن را می‌خوردند. امام علیه السلام ماهیت آن نهضت را دانسته و از همراه شدن شیعیان خودداری می‌فرمودند. بنابراین چنان‌چه قیام و انقلابی در صدد یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام باشد تخصصاً از دایره حکم این روایات خارج است.

## ۹. روایت ابی بصیر

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: انه قال لی ابی علیه السلام:

لأبد لنار من آذربيجان لا يقوم لها شيءٌ و إذا كان ذلك  
فكونوا احلاس بیوتکم، و ألبدوا ما ألبدنا، فاذا تحرك  
متحركنا فاسعوا اليه ولو حَبَّوْا، و الله لكأني انظر إليه بين  
الركن و المقام يبایع الناس علي كتاب جديد، علي العرب  
شديد و قال: ويل لطغاة العرب من شرّ قد اقترب.<sup>۱</sup>

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۷۶، ب ۱۱۴، ح ۱.

به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف بمانید) و تا آن گاه که ما در خانه نشسته ایم شما نیز خانه نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند فعالیت خود را آغاز کرد به سوی او - اگر چه با دست و زانو - بشتابید. به خدا سوگند! گویی هم اکنون به او می نگریم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می گیرد، فرمانی که بر عرب سخت گران است. و پدرم فرمود: وای بر سرکشان عرب از شری که نزدیک شده است. از این روایت این گونه استفاده می شود که تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام باید در خانه نشست و منتظر زمان ظهور بود. وقتی قیام جهانی امام زمان علیه السلام آغاز شد، باید حرکت و قیام کرد و به انقلاب حضرت لیبک گفت و آن را یاری کرد.

#### [نقد و بررسی دلالت]

روایت اشاره مستقیم به فتنه هایی نموده که از سمت آذربایجان مانند آتش شعله ور می شود. در این هنگام امر به خانه نشینی شده است. بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، نابود می شود لذا اهل بیت علیهم السلام افراد را از درگیری و قیام با این گونه مسایل بر حذر داشته اند و فرموده اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته ایم شما نیز خانه نشین باشید و اقدامی نکنید.

اما سؤال این است که اگر زمان فتنه نبود آیا قیام جایز نیست؟ قطعاً این روایت در مقام پاسخ به این سؤال نیست. و باید رجوع به متون

دیگر نمود که صد البته در روایات دیگر قیام برای اصلاح با مهیا بودن شرایط و مناسب بودن زمان سفارش شده است.

۱۰. روایت حسین بن خالد

عن الحسين بن خالد، قال: قلت لابي الحسن الرضا عليه السلام: ان عبدالله بن بكير كان يروي حديثا و يتأوله، و انا احب ان اعرضه عليك. فقال: ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال:

كنت عند ابي عبدالله عليه السلام ايام خروج محمد بن عبدالله بن الحسن، از دخل عليه رجل من اصحابنا، فقال له: جعلت فداك ان محمد بن عبدالله قد خرج و اجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال ابو عبدالله عليه السلام: «اسكن ما سكنت السماء و الارض.»

فقال عبدالله بن بكير: فان كان الامر هكذا اولم يكن خروج ما سكنت السماء و الارض فما من قائم و ما من خروج، فقال ابو الحسن عليه السلام:

صدق ابو عبدالله عليه السلام و ليس الامر علي ما تأوله ابن بكير، انما عني ابو عبدالله عليه السلام اسكنوا ما سكنت السماء من النداء و الارض من الخسف بالجيش.<sup>۱</sup>

۱. امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۶، ح ۷۴/۹۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۵، ب ۱۳، ح ۱۴؛ ابن حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۱۰ و معانی الاخبار، ص ۲۶۶ با این سند ذکر کرده است. «عن ابيه عن احمد بن ادریس، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الریان، عن عبيدالله الدهقان عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا عليه السلام.»

حسین بن خالد روایت می کند که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم: ابن بکیر می گوید عیید بن زراره گفت: در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود من خدمت امام صادق علیه السلام بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم محمد بن عبدالله خروج کرده است، نظرتان در همراهی کردن او چیست؟ حضرت فرمود:

«تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید.»

عبدالله بن بکیر گفت: اگر جریان چنین است که تا مادامی که زمین و آسمان ساکن است شورش و قیام نباید صورت گیرد، پس هرگز قیام و رهبری که قیام کند نخواهد بود. امام رضا علیه السلام فرمود: بله ابو عبدالله علیه السلام راست گفته است اما مسئله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده بلکه امام صادق علیه السلام خواسته است بفرماید تا مادامی که آسمان از صدا (صیحه آسمانی) و زمین از فرو بردن لشکر (سفیانی) ساکت است شما هم ساکت باشید.

بنابراین روایت سکوت و سکون تا زمان بروز علائم ظهور مورد سفارش بوده است و نباید برخلاف این نوع روایتها در این زمان قیام و انقلاب نمود. از این حدیث نیز استفاده می شود که قیامی قبل از قیام مهدی نباید واقع شود.<sup>۱</sup>

[نقد و بررسی دلالت]

همان طور که قبلاً گفتیم محمد بن عبدالله ادعای مهدویت داشته و

۱. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.

مردم را به سوی خود دعوت می کرد و امام علیه السلام می فرماید: برای قیام امام مهدی علیه السلام دو نشانه وجود دارد، پس هر کسی قبل از این دو علامت ادعای مهدویت دارد، از وی نپذیرید و همراهیش نکنید.

بنابراین، این روایت دلالتی بر سکوت و سکون در این عصر در مقابل بدعت‌ها و کژی‌ها ندارد. انسان موظف است همیشه در برابر بدی‌ها خروج و قیام نماید.

ضمناً برخی در جواب این روایت نوشته‌اند: «در این روایت شخص سؤال کننده و شرایط سؤال و جلسه‌ای که در آن سؤال شده مشخص نیست. احتمال می رود در جلسه جاسوسی حضور داشته است که امام صادق علیه السلام به نحو اجمال جواب می دهند به گونه‌ای که ایهام این معنی را داشته باشد که خروج و قیام به طور کلی جایز نیست، چنان که بکیر نیز همین معنی را برداشت نمود.»<sup>۱</sup>

ولی این احتمال صحیح به نظر نمی رسد، زیرا امام رضا علیه السلام فرمایش امام صادق علیه السلام را تأیید و توضیح می دهند.

۱۱. روایت ابی بصیر

عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام:

لَمَّا دَخَلَ سَلْمَانٌ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) الْكَوْفَةَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا، ذَكَرَ مَا  
يَكُونُ مِنْ بَلَائِهَا، حَتَّى ذَكَرَ مُلْكَ بَنِي أُمِيَّةَ وَالَّذِينَ مِنْ

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۰.

بعدهم، ثم قال: فاذا كان ذلك فالزموا احلاس بيوتكم، حتي يظهر الطاهر بن الطاهر المطهر ذو الغيبة الشريفة الطريفة.<sup>۱</sup>

ابی بصیر می گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که سلمان وارد کوفه شد و به آن شهر نگاه کرد، بلاهایی که متوجه کوفه می شود را ذکر کرد تا به حکومت بنی امیه و حوادث بعد آن رسید. سپس گفت: هنگامی که این چنین شد مانند فرش های خانه هایتان باشید (درون خانه بنشینید) تا فردی که پاکیزه فرزند پاکیزه، صاحب غیبت و تنها و یگانه است، ظهور کند.

از این روایت این گونه استفاده می شود که تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام ما را امر به نشستن در خانه نموده اند، لذا حرکت، قیام و انقلاب به صلاح نیست و هر گونه تحرکی برخلاف متون روایی است.

[نقد و بررسی دلالت]

در این روایت حضرت سلمان به هنگام بروز و ظهور فتنه هایی مانند حکومت بنی امیه و حوادث پیرامون آن امر به خانه نشینی نموده اند که بسیار مسئله روشن و قابل قبولی است. زیرا به هنگام شعله ور شدن فتنه، باید از او دوری کرد و خود را نجات داد اما این مسئله که در روایات دیگری نیز منعکس شده معنایش نفی و نهی قیام و حرکت سنجیده و اصولی و یا همراهی قیام برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام نیست.

در عصر غیبت بنا بر احادیثی که در بررسی روایات گروه توضیح

۱. غیبت طوسی، ص ۱۰۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۰، ب ۳۲، ف ۱۲، ح ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۵۱.



داده شد، این مسئله را به خوبی منقح می‌سازد که قبل از قیام قائم حرکت‌ها و قیام‌های اصلاحی به پا می‌خیزد و وظیفه همه همکاری و هم‌یاری آن است، مانند قیام یمانی.

ضمن آن که اهل بیت نسبت به برخی از قیام‌ها مانند قیام زید که در برابر حکومت بنی‌امیه قیام کرده بودند، رضایت‌مندی خود را اعلام فرمودند و از دیگران خواستار شرکت در آن نهضت شده بودند. در هر صورت این روایت ناظر به فتنه‌های تاریک و کوری است که انگیزه قیام‌کننده روشن نیست، علاوه بر آن که نوعی عمل شتاب‌زده محسوب می‌شود. اما در این زمان وظیفه همگان قیام و یا همراهی قیام‌های اصلاح‌طلبانه در خط اهل بیت علیهم‌السلام زمینه‌ساز حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام می‌باشد.

## ۱۲. روایت عبیدی

عن ابی الحسن العبیدی، عن ابی عبد الله علیه‌السلام قال:

**ما کان عبد لیحبس نفسه علی الله الا ادخله الله الجنة.**<sup>۱</sup>

عبیدی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده‌ای جان خود را حبس نمی‌کند مگر این که خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید.

«اهل سکوت از حبس نفس، این طور برداشت کرده‌اند که انسان

۱. امالی طوسی، ص ۱۲۲، ح ۱۸۹، مجلس پنجم، حدیث دوم؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ب ۱۳، ح ۱۳.

باید در خانه بنشیند و دست روی دست بگذارد و دم نزند تا خداوند او را به بهشت ببرد.<sup>۱</sup>

[نقد و بررسی دلالت]

این روایت مفهومش نفی خروج و قیام در زمان غیبت نیست. زیرا حبس نفس بر خدا به معنای وقف جان در راه خداست و این معنی با قیام و مبارزه سازگارتر است تا سکوت و سکون در خانه! واژه حبس نفس، نظیر واژه صبر است که در عرف غیر عرب، گاهی به معنی سکوت و بی تحرکی به کار برده می شود، با این که مراد از صبر، به مفهوم استقامت و پایداری در میدان عمل و مبارزه است. به نحوی که مشکلات، سختی ها و حوادث، انسان را از قیام و مبارزه باز ندارد.<sup>۲</sup> ضمناً شرط دخول در جنت سعی و تلاش و چشیدن سختی است. خانه نشینی و دم نزدن اگر چه برخی مواقع سخت است ولی از قیام و حرکت همیشه آسان تر می باشد.

۱۳. روایت مفضل بن عمر

عن مفضل بن عمر، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام...

يا مفضل كل بيعة قبل ظهور القائم فبيعة كفر و نفاق و  
خديعة لعن الله المبايع لها و المبايع...<sup>۳</sup>

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. همان.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸.

ای مفضل! همه بیعت‌های قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است. خداوند بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را لعنت کند.

یکی از روایاتی که برای نفی قیام و تشکیل حکومت به آن استدلال شده است<sup>۱</sup> همین روایت است که امام صادق علیه السلام همه بیعت‌ها و تجمع‌های انقلابی را کفر و نفاق معرفی فرموده است. پس باید در خانه نشست و از بیعت با هر حرکت و انقلابی سر باز زد.

[نقد و بررسی دلالت]

با توجه به پاسخ روایات گروه اول بسیار واضح است که بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد که مشمول لعن و نفرین پروردگار است اما اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت علیهم السلام و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد مشمول لطف و عنایات خداوند متعال است. ضمن آن که روایتی از امام صادق علیه السلام نسبت به اوضاع آن زمان و خواهان دقت و سنجیده عمل کردن مفضل است که مفهوم و فضای صدور این روایت را مشخص می‌کند.

حدثني المفضل بن عمر قال: «كنت عند ابي عبد الله عليه السلام في مجلسه و معي غيري، فقال لنا: اياكم و التنويه، . يعني باسم القائم عليه السلام . و كنت اراه يريد غيري، فقال لي: يا ابا عبد الله اياكم و التنويه، والله ليغيبن سبتاً من الدهر، و ليخمنن حتى

۱. ولایت فقیه، سید مصطفی خمینی، ص ۶۰.

يقال: مات، او هلك؟... و لترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف اي من اي. قال المفضل: فبكيت، فقال لي: ما يبكيك؟ قلت: جعلت فداك كيف لا ابكي و انت تقول: ترفع اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف اي من اي، قال: فنظر الي كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه فقال: أهذه الشمس مضيئة؟ قلت: نعم، فقال: والله لا مرنا أضوء منها.<sup>۱</sup>

«مفضل بن عمر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود، آن حضرت به ما فرمود: پرهیزید از شهرت دادن - یعنی نام قائم علیه السلام را - و به نظرم می رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرد و فرمود: مبادا وی را شهرت دهید. به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته شود: آیا او وفات کرده، آیا از بین رفته است... و دوازده پرچم اشتباه انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی شود، برافراشته خواهد شد. مفضل گوید: من گریه کردم. آن حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کردم: فدایت کردم چگونه گریه نکنم در حالی که می فرمایی دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته نمی شود. آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا درون خانه می تابید نگاه نمود و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بله. فرمود: به خدا سوگند کار ما روشن تر از این خورشید است.»

اگر چه در طول تاریخ افرادی با نام مهدویت قیام کرده اند اما مسئله

آنها روشن است. یعنی هر کس نشانه‌های ظهور قبل از قیام او نباشد و مردم را به سوی خود فرا بخواند. موردش واضح است و نباید از او پیروی کرد.

## فصل چهارم روایات نهی از تعجیل

بخشی از روایات عجله کردن و قیام قبل از موعد را نهی کرده و خواستار صبر و عجله نکردن در براندازی حکومت‌های جور شده است.

۱. روایت انس بن محمد

روی حماد بن عمرو و انس بن محمد، عن ابيه جميعاً عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن جدّه، عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال له:

يا علي: ان ازالة الجبال الرواسي اهن من ازالة ملك مؤجل  
لم تنقص ايامه...<sup>۱</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای علی! همانا از جای کردن کوه‌های محکم و برافراشته شده آسان‌تر از برکنار کردن سلطانی است که هنوز روزگار او پایان نیافته است.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۳، ح ۸۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۳، ب ۱۳، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۷.

مرحوم شیخ صدوق این روایت نسبتاً طولانی را ذکر نموده که برخی گمان کرده‌اند این قسمت از روایت دلالت بر نفی قیام دارد.<sup>۱</sup> و نباید برای برکنار کردن نظام سلطه عجله داشت، زیرا ایام انقضاء آن به سر نیامده است.

### [نقد و بررسی دلالت]

این فراز قسمتی از یک روایت طولانی است که به بیان احکام و اخلاق پرداخته است و قسمتی از این روایت این است که پیامبر به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«از جا کردن کوه‌ها آسان‌تر از برکنار کردن پادشاهی است که زمان زوال ملکش پایان پذیرفته است.»

بسیار روشن است که منظور این روایت نفی قیام حرکت نیست بلکه مقصود این است قیام و حرکت در برابر چنین پادشاهی بسیار سخت و مشکل است. باید زمینه‌سازی کرد و برای براندازی او به سختی تلاش کرد و سختی‌ها کشید مانند جدا کردن میوه از درخت. اگر زمان جدا شدن باشد با نسیمی جدا می‌شود و الا باید با سختی میوه را از درخت جدا کرد، نه این که نمی‌توان جدا کرد و نباید اقدامی کرد.

به عبارت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌فرماید در برابر پادشاهان قیام بی‌فایده و ناموفق است و قیام نکنید بلکه می‌فرماید: سخت است. اگر این روایت

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۵.

در صدد تحریم قیام در برابر پادشاهان است چرا امیر مؤمنان علیه السلام در برابر معاویه ملعون قیام کرد؟ و می فرماید:

«با تمام توان تلاش می کنم تا زمین را از این شخص معکوس و جسم ناپاک پاک کنم.»<sup>۱</sup>

## ۲. روایت ابی المرهف

عن ابی المرهف، عن ابی جعفر علیه السلام قال:

الغبرة عل من كفر بالله من بعد إيمانه إلا من أكره وقلبة مطمئن بالإيمان ولكن من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله ولهم عذاب عظيم من اثارها هلك المحاضر، قلت: جعلت فداك، و ما المحاضر؟ قال: المستعجلون، أما انهم لن يردوا الا من يعرض لهم، ثم قال: يا ابا المرهف، أما انهم لم يريدوكم بمجحفة الاعرض الله عز و جل لهم بشاغل، ثم نكت ابو جعفر علیه السلام في الارض، ثم قال: يا ابا المرهف قلت: ليك، قال: اترى قوما حبسوا أنفسهم علي الله عز ذكره لا يجعل الله لهم فرجاً؟ بلي و الله ليجعلن الله لهم فرجاً.<sup>۲</sup>

ابو المرهف از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

غبار بر سر کسی نشیند که آن را برانگیزد و محاضر هلاک گشتند. عرض کردم: قربانت کردم محاضر کیانند؟ فرمود: شتاب کنندگان. همان ایشان (مأمورین حکومت) قصد سوء نکند مگر به کسانی که

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۱۸، ح ۴۱۱.



متعرض آنان شوند. سپس فرمود: ای ابا المرفف! مخالفان برای شما توطئه بنیاد کنی نچینند. مگر آن که خداوند عز و جل مانعی در راه اجرای آن برای ایشان پیش آورد. سپس امام باقر علیه السلام نگاهش را بر زمین دوخت و فرمود: ای ابا المرفف! عرض کردم: بله. فرمود: آیا خداوند برای مردمی که خود را وقف او کرده‌اند فرجی قرار نمی‌دهد؟ آری به خدا سوگند که هر آینه خداوند برای آنها گشایشی پدید آورد.

ظاهراً ضمیر «هم» در دو مورد از متن این حدیث به مأمورین حکومت بر می‌گردد نه به کسانی که دست به قیام زودرس می‌زنند و هم‌چنین شاید مراد از کسانی که جان خود را وقف راه خدا نموده‌اند اهل بیت علیهم السلام باشند و فرجی که در نهایت برای آنان حاصل می‌شود فرج اهل بیت علیهم السلام توسط حضرت مهدی علیه السلام باشد. در هر صورت از این روایت بر نهی و نفی هر گونه قیام استفاده شده است. روایت بعدی هم مشابه همین روایت است.

### ۳. روایت ابی المرفف

عن ابی المرفف قال: قال ابو عبد الله علیه السلام

هلکت المحاضیر. قال: قلت و ما المحاضیر؟ قال:  
المستعجلون و نجا المقربون و ثبت الحصن علی اوتادها،  
كونوا احلاس بیوتکم فان الغبرة علی من اثارها و انهم لا

یریدونکم بجائحه الا اتاهم الله بشاغل الا من تعرض لهم.<sup>۱</sup>

ابو المرهف گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

محاضیر (تندروها) هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: همان شتاب جویان (که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرر آن شدند) و مقربون (افرادی که فرج را نزدیک می‌دانند) نجات یافتند و قلعه بر پی‌ها و میخ‌هایش استوار می‌ماند پلاس (فرش) خانه‌های خود باشید<sup>۲</sup> (بی‌طرف بمانید) که غبار فتنه به زیان کسی است که آن را برانگیزد هیچ‌گاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی‌بینند مگر این که خداوند مشغولیتی برای آنان پیش می‌آورد، مگر کسی که خود متعرض ایشان شود (خود خویشتن را دم تیغ آنان دهد).

از این روایت استفاده می‌شود: درنگ در خانه و نداشتن عجله برای برکناری ظلم و ظهور عدل مورد سفارش اهل بیت علیهم السلام بوده و به صراحت بیان فرموده‌اند که عجله کنندگان هلاک می‌شوند.

[نقد و بررسی دلالت]

این دو روایتی که ابی‌المرهف از صادقین علیهم السلام نقل کرده است تقریباً مضمون واحدی دارد. امام صادق علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام در یک تعبیر کنایی می‌فرمایند: برخی از افراد بر علیه حکومت شتاب‌زده عمل می‌کنند و گرد و غباری به پا می‌کنند. در نتیجه حکومت آنها را زیر

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ح ۵.

۲. در ترجمه غیبت نعمانی آمده: «فعالیت‌های سیاسی نکنید.»

نظر گرفته و دستگیر یا تعقیب می کند. به تعبیر دیگر دود به چشم کسی می رود که آتش به پا کند.

ابی المرفف در آن گیر و دار و بگیر و ببند، بیم آن داشته است که تعقیب حکومت به او نیز سرایت کند و امام علیه السلام وی را خاطر جمع نموده و با این بیان به او می فرماید: نگران نباش. ضرر گرد و غبار برای کسی است که آن را برانگیخته و چون شما در تحریک حکومت نقشی نداشتی سالم و مصون می مانی.

در ادامه امام علیه السلام یک قانون کلی و جامع را بیان می فرماید و آن قانون این است که هر فردی تحت احساسات و بدون تعقل و تفکر، آنی و نسنجیده و پیش از تهیه مقدمات و امکانات شتابزده اقدام به خروج و قیام نماید، نتیجه اش شکست است. یعنی امامان معصوم هیچ گاه مسلمانان را از امر به معروف و نهی از منکر و قیام در برابر باطل نهی نمی فرمودند بلکه آنان را از عجله و حرکت های متحورانه و افراطی بر حذر می داشتند.

استاد علی صفایی حائری درباره این گونه روایات می نویسد:

«راه های کوهستانی به ما می آموزد که قله های سرکش و صخره های بلند را آنجا که نتوانستی از روبه رو فتح کنی می توانی دور بزنی و بر سر آنها پای بگذاری.

هنگامی که یک مقدار نیرو در دل صخره جای گرفت انفجار آن می تواند صخره ها را متلاشی کند و این یک حقیقت است که سرداران

فاتح، قلعه‌های محکم را از درون فتح می‌کردند. در هنگام طلوع طاغوت و در اوج قدرت او کندن ریشه‌های حکومت او از کندن یک کوه سنگین‌تر است. مگر آن‌که ریشه‌ها را سست کنی و آنها را از درون متلاشی کنی و رابطه‌های آن را بشکنی و نظام آن را بگسلی. و همین است که نفوذ در دل دشمن هدف دیگری برای تقیه است...<sup>۱</sup>

با این توجه است که باید حرکت‌های انقلابی انتظار و تقیه را در طرح خویش بگنجانند و تنها با پای عقده‌های متراکم و نفرت‌های انقلابی حرکت را آغاز نکنند و بدون تهیه مهره‌های خویش و نفوذ در کادر دشمن پیروزی مستمر را توقع نداشته باشند.<sup>۲</sup>

۴. روایت عبدالرحمن ابن کثیر

عبدالرحمن ابن کثیر قال:

كنت عند ابي عبدالله عليه السلام يوماً و عنده مهزم الاسدي، فقال:  
جعلني الله فداك متي هذا الامر الذي تنتظرونه؟ فقد طال  
علينا فقال:

يا مهزم كذب المتمنون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون  
و الينا يصيرون.<sup>۳</sup>

۱. تقیه، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ح ۸.

عبدالرحمن بن کثیر می گوید:

روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود و گفت: خداوند مرا فدایت کند. این امر که منتظرش هستید چه موقع واقع خواهد شد که بر ما بسیار به طول انجامید. آن حضرت فرمود: ای مهزم آرزومندان خطا کردند و شتاب جویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت.

از این روایت برداشت می شود که هر کس برای ظهور امام مهدی علیه السلام شتاب و عجله داشته و دست به حرکت و انقلاب بزند هلاک می شود. بنابراین باید اهل صبر و تسلیم بود و از قیام بر حذر بود.

[نقد و بررسی دلالت]

شیعیان در طول حیات زندگانی ائمه علیهم السلام بارها درباره زمان حکومت جهانی از حضرات معصومین علیهم السلام سؤال داشته اند و امامان معصوم علیهم السلام هم بر اساس شخصیت راوی و موقعیت زمانی پاسخ های متفاوتی ارائه فرموده اند. یکی از آن پاسخ ها همین است که امام می فرماید: کسانی که آرزوهای بی اساسی نسبت به امر ما دارند یعنی بدون عمل، مشتاق فرا رسیدن حکومت جهانی ما هستند و یا عمل شتاب زده و نسنجیده دارند، اهل هلاک هستند و افرادی که تسلیم امر ما هستند و در برابر اراده پروردگار هیچ ادعایی ندارند اینها اهل نجات هستند.

به تعبیر دیگر، امام می فرماید: شما به وظیفه خودتان درباره ما عمل کنید. از ما به خاطر آرزوهایتان سبقت نگیرید. چنان چه حقیقتاً یار و

یاور ما باشید و خداوند متعال اراده بفرماید حکومت جهانی محقق خواهد شد.

آیا آنچه ما قائل به شرایط ظهور امام مهدی علیه السلام هستیم،<sup>۱</sup> چنانچه برای امام صادق علیه السلام مهیا بود. آیا امام توانایی برپایی حکومت جهانی را نداشت؟ قطعاً شرایط حکومت برای ائمه علیهم السلام آماده نبوده است و ائمه براساس آن زمان دستوراتی به شیعیان و پیروان می فرمودند. ضمن آن که هیچ یک از این دستورات به معنای نفی حرکت، تلاش، قیام، کنار گذاشتن وظیفه، ترک امر به معروف و نهی از منکر نیست.

#### ۵. روایت صالح و یحیی

عن صالح بن میثم و یحیی بن سابق جمیعاً، عن ابي جعفر الباقر علیه السلام، انه قال: هلك اصحاب المحاضیر و نجا المقربون و ثبت الحصن علی اوتادها ان بعد الغم فتحاً عجیباً.<sup>۲</sup>

صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقربون (که فرج را نزدیک می شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخ ها و پی های استوارش پا برجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگ دلی گشایشی شگرف خواهد بود.

از این روایت استفاده می شود که برای ظهور امام مهدی علیه السلام نباید

۱. دو شرط مهم از شرایط ظهور عبارتند از: ۱. یاران کارآمد، ۲. استقبال همگانی.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۸۲، ب ۱۱، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۲۴.

عجله داشت و همان طوری که اگر میخی بر دیوار قلعه کوبیده شود ثابت و پا بر جا می ماند باید از انقلاب و قیام پرهیز داشت و مانند پی های یک ساختمان در حال سکون بود و از قیام جداً خودداری نمود.

### [نقد و بررسی دلالت]

در این روایت امام محمد باقر علیه السلام افرادی که مشتاق و منتظر به حکومت رسیدن اهل بیت علیهم السلام هستند را به دو گروه تقسیم می فرماید: ۱. گروه تندرو (محاضیر)، ۲. گروه معتدل (مقربون).

محاضیر به اسب های چموش و تند و سرکش گفته می شود. افرادی که این خصلت را دارند بدون تهیه مقدمات و امکانات و بدون بررسی اوضاع برای از بین بردن ظلم اقدام عملی می کنند که در نتیجه عملشان سودی ندارد و از بین می روند.

اما مقربون به افرادی گفته می شود که اعتقاد راسخ به هدف خود دارند و آن قدر مصمم و استوار هستند که هدفشان را تحقق یافته می دانند. در دعای عهد درباره ویژگی این افراد آمده است «انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً»؛ یعنی افرادی که هیچ اعتقادی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام ندارند آن را خیلی دور می دانند ولی افرادی که اعتقاد راسخ و محکم به ظهور ولی خدا دارند «نراه قریباً». در قرآن کریم نیز در وصف مشرکان و منکران قیامت و معتقدان به آن این آیه شریفه وجود دارد که:

## ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا\* وَتَرَاهُ قَرِيبًا﴾<sup>۱</sup>

ع. روایت حارث

عن الحارث الاعور الهمدانی قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام علی المنبر:

إذا هلك الخاطب و زاغ صاحب العصر و بقيت قلوب تتقلب  
فمن مُخْصِبٍ و مُجْرِبٍ، هلك المُتَمَنِّون و اضمحل  
المُضْمَحَلُّون و بقي المؤمنون و قليل ما يكونون ثلاثمائة او  
يزيدون، تُجاهد معهم عصابة جاهدت مع رسول الله صلی الله علیه و آله يوم  
بدر، لم تُقتل و لم تَمُت.<sup>۲</sup>

حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر  
کوفه فرمود:

چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دل‌هایی باقی  
بماند که زیر و رو گردد، پس پاره‌ای از آنها دل‌هایی پر خیر و برکت  
و پاره‌ای بی خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند و از  
هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان بر جای بمانند و چقدر  
اندک اند سیصد نفر یا چیزی بیشترند، جماعتی به همراه ایشان خواهند  
جنگید که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر جنگیدند نه کشته  
می‌شوند و نه می‌میرند.

از این روایت این گونه استفاده می‌شود که تا زمان ظهور حضرت

۱. سوره معارج، آیه ۶ و ۷.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۷۸، ب ۱۱، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۷؛ معجم احادیث الامام  
المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۳.



مهدی علیه السلام که ملائکه و فرشتگان به یاری او می‌شتابند نباید حرکت و قیامی نمود؛ زیرا نتیجه‌ای جز پراکندگی، درماندگی و هلاکت ندارد.

### نقد و بررسی دلالت

این روایت یکی از پیشگویی‌های امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام است ولی علم و اخبار حضرت علیه السلام نسبت به آینده موجب تعطیلی احکام نیست. همه در برابر اجتماع و جامعه‌ای که زندگی می‌کنند مسئول هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

### كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ<sup>۱</sup>

«همه شما سرپرست (هم‌دیگر) هستید و نسبت به زیردستان خود مسئولید.»

اسلام از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه متعهد بدانند و با مشاهده ستم و گناه ساکن نمانند. تأکیدهای مکرر قرآن کریم، در خصوص امر به معروف و نهی از منکر بیانگر ضرورت و اهمیتی است که اسلام برای سالم‌سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل است. لذا قطعاً امیرمؤمنان به هنگام رویارویی با ظلم و فساد حرکت‌های سنجیده و دور از تعجیل آن هم با شرایط و اولویت‌ها را می‌پسندد.

امیرمؤمنان افرادی را هلاک می‌داند که آرزومند بی‌عملی یا شتاب‌زده در عمل هستند ولی افرادی که دارای روح ایمان و دارای

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸.

صلابت و حرکت سنجیده هستند را تأیید می‌فرماید. لذا، این فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام راهی برای سوار شدن بر موج فتنه‌ها است و نجات از غرق شدن در امواج فتنه‌ها تنها بسته به زیرکی و هوشیاری و سنجیده عمل کردن اشخاص دارد.

آقای آذری قمی در بررسی این روایات می‌نویسد: «واضح است که این روایات می‌خواهند جلوی توقع و انتظار شیعه را در خروج اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان ناجی مستضعفین جهان و برقرار کننده حکومت جهانی قبل از رسیدن موعدهش بگیرند، نه این که در هر شرایط و در هر زمان و مکان، اکتفا به قصد و نیت شود و امر به معروف و نهی از منکر و یا برقراری حکومت اسلامی در یک مقطع خاص زمانی و مکانی را تعطیل کنند...»

بنابراین اکثر این روایات درباره خروج و قیام مسلحانه است که بعضی از آنها، آن را بی‌فایده و موجب زحمت شیعه و بعضی آن را دلیل شتاب‌زدگی قبل از موعد شمرده‌اند. پس دلیلی بر عدم حاکمیت فقیه که از راه مبارزات سیاسی و ارشادی و فرهنگی و یا انتخاباتی به دست آمده باشد ندارد...»<sup>۱</sup>

آیت الله مکارم شیرازی درباره این گروه از روایات می‌نویسد: «بدیهی است این طایفه از اخبار هیچ گونه دلالتی بر نهی از اقامه حکومت اسلامی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام ندارد بلکه تمام پیام

این اخبار آن است که منتظر فرصت‌ها باشید و قبل از رسیدن فرصت مناسب، دست به این کار نزنید، چرا که تلفات و ضایعات فراوانی خواهید داد و نتیجه‌ای نخواهید گرفت.

بلکه شاید مفهوم این سخن عکس آن باشد که بعضی انتظار دارند، مفهومش این است هنگامی که شرایط قیام و تشکیل حکومت اسلامی فراهم گردد، به سراغ آن بروید و اقدام کنید.

در واقع این روایات اشاره به همان چیزی است که در خطبه پنجم نهج البلاغه آمده است، آنجا که می‌فرماید:

### و مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لَغَيْرِ وَقْتِ اِيْنَاعِهَا كَالزَّارِعِ بغير ارضه؛

«کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند مانند کسی است که بذر خود را در زمین نامناسبی پاشیده است!»

یعنی هیچ یک از این دو به نتیجه و ثمره‌ای نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

۷. روایت عمر بن حنظله

عن عمر بن حنظله قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول:

خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحة والسفياي والخسف  
وقتل النفس الزكية واليماني، فقلت: جعلت فداك، ان خرج  
احد من اهل بيتك قبل هذه العلامات انخرج معه؟ قال: لا،  
فلما كان من الغد تلوت هذه الآية ﴿ اِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنْ

۱. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۴.

السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ<sup>۱</sup> فقلت له: اهل صيحة؟ فقال: أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله عز وجل<sup>۲</sup>.

عمر بن حنظله می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پنج علامت قبل از قیام قائم وجود دارد: ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی. عرض کردم: فدایت گردم اگر یکی از اهل بیت شما قبل از این علامت‌ها خروج نمود آیا با وی خروج کنیم؟ حضرت فرمود: نه. و چون فردا رسید این آیه را برای آن حضرت تلاوت کردم: «اگر بخواهیم برایشان نشانه‌ای از آسمان نازل کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد» و به حضرت عرض کردم: آیا این همان صیحه آسمانی است؟ حضرت علیه السلام فرمود: بدان که اگر آن می‌بود گردن دشمنان خدا در برابر آن خضوع می‌یافت.

از این روایات استفاده شده که بر همگان واجب است تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم علیه السلام سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری کنند.<sup>۳</sup>

[نقد و بررسی دلالت]

از این که امام صادق علیه السلام عمر بن حنظله و دیگران را از خروج با

۱. سوره شعراء، آیه ۴.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۴۵، ح ۴۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۲؛ در غیبت نعمانی، ب ۱۴، ح ۹ همین روایت بدون اضافه آخر ذکر شده است؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹، ب ۵۷، ح ۱؛ غیبت طوسی، ص ۲۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹۸.

۳. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۱۲۶.

یکی از سادات اهل بیت نهی می‌فرماید معنایش این است که احتمالاً منظور قیام شخص خاصی بوده و یا فردی که در آن زمان و یا زمان‌های دیگر ادعای مهدویت داشته است. ضمناً این روایت در مقام بیان علائم حتمی ظهور است در نتیجه امام می‌فرماید: هر کس از اهل بیت علیهم‌السلام پیش از این علامت‌ها قیام کند، قائم موعود علیهم‌السلام نیست و این روایت در واقع نوعی جلوگیری از سوءاستفاده برخی از سادات علوی به عنوان مهدی موعود می‌باشد.

این روایت در مقام نهی از همراهی کردن قیام‌های راستین پیش از ظهور نیست بلکه در مقام نهی از همراهی افرادی است که ادعای مهدویت داشته یا دارند. امام علیهم‌السلام می‌فرماید: قیام مهدی موعود علیهم‌السلام علائم و نشانه‌های حتمی و خاصی دارد، لذا هر قیامی که این نشانه‌ها را ندارد قطعاً انقلاب جهانی حضرت مهدی علیهم‌السلام نیست و شما فریب آنها را نخورید و از همراهی آنان پرهیزید. حال اگر انقلابی دعوت به سوی حق و قیام آن جهت یاری رساندن به اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً امام عصر علیهم‌السلام باشد قطعاً مشمول این روایت نیست.

خلاصه این روایت علائم و نشانه‌های حتمی ظهور را بیان می‌فرماید و فوائد مهمی نیز بر آن مترتب است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. با تحقق و پدیدار شدن هر یک از این علامت‌ها پی به نزدیک شدن ایام ظهور برده می‌شود و مؤمنان خود را برای درک آن روز

بزرگ و همراهی و همکاری با امام مهدی علیه السلام آماده تر می کنند و حرکت اصلاحی شتاب بیشتری می گیرد.

۲. از دیگر آثار مثبت دانستن علایم ظهور، شناخت مدعیان دروغین مهدویت است؛ چرا که با شناخت نشانه های واقعی ظهور، به سادگی می توان به دروغ بودن ادعاهای کسانی که پیش از تحقق نشانه ها ادعای مهدویت دارند، پی برد.<sup>۱</sup>

#### ۸. روایت فضل

عن الفضل الكاتب قال: كنت عند ابي عبدالله عليه السلام فأتاه كتاب ابي مسلم فقال:

ليس لكتاب جواب، اخرج عنا، فجعلنا يساراً بعضنا بعضاً، فقال: اي شيء تسارون يا فضل، ان الله عز ذكر لا يعجل لعجلة العباد، ولا زالة جبل عن موضعه أيسر من زوال ملك لم ينقض أجله، ثم قال: ان فلان بن فلان حتى بلغ السابع من ولد فلان، قلت: فما العلامة فيما بيننا وبينك جعلت فداك؟ قال: لا تبرح الارض يا فضل حتى يخرج السفیاني، فاذا خرج السفیاني فاجيوا الينا . يقولها ثلاثا . و هو من المحتوم.<sup>۲</sup>

فضل کاتب می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه ای از

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سفیانی از ظهور تا افول، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. کسافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵، ب ۱۳، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۳۴؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۶۴.

ابومسلم خراسانی برای ایشان رسید. حضرت به آورنده نامه فرمود: نامه تو جواب ندارد. برو. ما شروع به نجوا کردیم. حضرت فرمود: ای فضل! چه سخنی با هم نجوا می کنید! همانا خداوند برای شتاب بندگان شتاب نمی کند و از جا بر آوردن کوهی آسان تر از ساقط کردن حکومتی که هنوز عمرش به پایان نرسیده است. سپس فرمود: همانا فلان پسر فلان تا به هفتمین فرزند فلان (منصور عباسی) رسید. من عرض کردم: قربانت گردم پس چه نشانی میان ما و شما (برای قیام) چیست؟ امام علیه السلام فرمود: ای فضل! از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند و هنگامی که سفیانی خروج کرد به سوی ما رو آرید. و این سخن را سه بار فرمودند، و این از نشانه های حتمی است.

از این حدیث نیز استفاده شده است که قیام قبل از سفیانی، جایز نیست و انسان ها وظیفه برپا کردن نهضتی را ندارند. هر گاه سفیانی خروج کرد، باید قیام نمود زیرا تا ظهور امام مهدی علیه السلام زمان زیادی باقی نمی ماند.

### [نقد و بررسی دلالت]

قبلاً در بررسی محتوای روایت سدیر، شأن و فضای صدور چنین روایاتی را ذکر کردیم که ابومسلم در ابتدای کار، از طرف ابراهیم عباسی به خراسان اعزام شد و پس از مرگ ابراهیم از مبلغین برادرش سفاح شد که همواره مورد احترام بود. اما بعد از مرگ سفاح و انتقال سلطنت به منصور، منصور نسبت به قدرت ابومسلم احساس نگرانی و حسد کرد و به دشمنی با او اقدام و در نهایت او را به قتل رسانید.

احتمال می‌رود ابو مسلم در این فاصله می‌خواسته است با امام صادق علیه السلام ارتباط برقرار کند تا به این وسیله خود به نجات برسد و امام را در مقابل منصور قرار دهد. لذا امام به این نیت ناپاک و قصد پلید آگاهی داشته و از سوی دیگر می‌داند مقدمات و زمینه برای قیام و انقلاب اصلاً وجود ندارد. بنابراین با الهام از غیب نام هفت نفر از فرزندان منصور که به خلافت می‌رسند را برمی‌شمارد و خط بطلانی بر مقاصد فرستادگان نامه می‌کشد.

ثانیاً: بسیار روشن است که شرایط تقیه جمع می‌باشد و امام بر اساس تقیه چنین تقاضایی را رد می‌فرماید.

ثالثاً: بر فرض صدور روایت از ناحیه امام علیه السلام منظور و مقصود امام علیه السلام این نیست که خداوند متعال، دفاع از اسلام و مسلمانان را با تهیه امکانات و مقدمات واجب ننموده و قیام و حرکت بر علیه نظام سلطه و جور جایز نیست. و گرنه سخن آن حضرت علیه السلام تخطئه جهاد حضرت علی علیه السلام با معاویه پلید و امام حسین علیه السلام با یزید ملعون و زید شهید با هشام نیز هست.

بنابراین مراد امام جعفر صادق علیه السلام می‌تواند بیان سه مطلب باشد:  
الف. امر غیبی: یعنی بیان امام یک پیشگویی و بیان یک مسئله فراسو است و آن این که زمان سلطنت منصور پایان پذیرفته است.

ب. تهیه مقدمات: انسان‌ها وظیفه دارند برای سرنگونی نظام سلطه و شکست آنان زمینه را مهیا نموده و دست به فعالیت زده و بی‌کار



نشینند. اگر چه براندازی چنین حکومت‌هایی سخت و جان‌فزا است ولی محال نیست. همان‌طوری که متلاشی کردن کوه با صرف امکانات و نیروی قوی ممکن است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup>

«در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.»

ج. بیان علامت ظهور: خروج سفیانی یکی از علامت‌های حتمی و مهم قیام جهانی امام عصر علیه السلام است که در آن دوران تمام زمین در تحت سیطره حکومت ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرد. لذا این روایت به وضوح بر این مطلب دلالت دارد که پس از قیام سفیانی مردی از اهل بیت علیهم السلام مردم را به سوی خود فرا می‌خواند که تردیدی نیست آن شخص امام مهدی علیه السلام است و مردم وظیفه دارند به سوی او حرکت کنند و او را در به ثمر رساندن قیامش یاری دهند ولی چنان‌چه پیش از خروج سفیانی، کسی حتی از اهل بیت علیهم السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی قیام کند و اساس قیامش «مهدویت» باشد، باید از حرکت به سوی او خودداری کرد.

۹. روایت معلی بن خنیس

عن معلی بن خنیس قال:

ذهب بکتاب عبدالسلام بن نعیم و سدیر و کتب غیر واحد

الی ابی عبدالله علیه السلام حین ظهرت المسودة قبل ان يطهر ولد  
العباس، باناقد قدرنا ان یؤول هذا لامر الیک فما تری؟ قال:  
فضرب بالکتب الارض ثم قال:  
أف أف، ما انا لهولاء بامام، اما یعلمون انه انما  
یقتل السفیانی.<sup>۱</sup>

معلی بن خنیس می گوید:

در زمانی که سیاهپوشان (طرفداران ابومسلم خراسانی) ظهور کردند  
پیش از ظهور بنی عباس من نامه‌هایی از عبدالسلام بن نعیم و سدید و  
جمع دیگری برای امام صادق علیه السلام بردم که در آن نامه‌ها به آن  
حضرت نوشته بودند که: ما پیش‌بینی کرده و مقرر می‌دانیم که امر  
خلافت به شما خواهد رسید، اینک خودتان چه نظری دارید؟  
حضرت نامه‌ها را به زمین زد و فرمود: وای بر شما، وای بر شما. من  
امام این جماعت نخواهم بود. آیا اینان نمی‌دانند که امام آنها کسی  
است که سفیانی را می‌کشد.

از این روایت این گونه استفاده می‌شود که تا زمان خروج و قتل  
سفیانی، حکومت به خاندان عصمت و طهارت نمی‌رسد، لذا قیام برای  
مهیا نمودن زمینه‌های به قدرت و حکومت رسیدن اهل بیت علیهم السلام عبث و  
بی‌حاصل و مورد نهی از ناحیه معصومین علیهم السلام است. همان طوری که  
امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید: من امام این گروه نیستم و ابراز  
نارضایتی می‌فرمایند.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۵۸، ح ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام،  
ج ۳، ص ۴۶۵.

## [نقد و بررسی دلالت]

ظاهراً مراد از عبدالسلام بن نعیم همان عبدالسلام بن عبدالرحمن است که پیش از این گفته شد همراه با سدیر زندانی بوده و در این روایت به جدّ خود (نعیم) منسوب شده است.

باز در این روایت مشاهده می‌شود که سدیر و هم‌فکرانش به جهت آگاهی نداشتن از شرایط جامعه و عدم درک صحیح از اهداف و مقاصد سیاه‌جامگان (ابومسلم و طرفدارانش به جهت سیاهی پرچم و لباس‌هایشان به این اسم شهرت یافته بودند) پنداشتند که زمینه برای خلافت و حکومت امام جعفر صادق علیه السلام فراهم شده است. اما غافل از نیت سوء ابومسلم بودند.

ابومسلم چندین سال شعارش را دفاع از اهل بیت علیهم السلام قرار داد تا از این طریق به مقاصد خود دست یابد و هیچ قصدی در برگرداندن حقوق اهل بیت علیهم السلام نداشت. وی از جانب ابراهیم بن محمد عباسی مبعوث شده بود که خراسان را برای به قدرت رسیدن او آماده کند و آن قدر زیرکانه رفتار کرد که افرادی مانند سدیر گول شعارهایشان را خوردند. اما امام علیه السلام با درایت کامل می‌فرماید: «من امام اینان نیستم.»

در این فرمایش امام دو احتمال وجود دارد:

الف. شاید مراد از اینان، سیاه‌جامگان باشد یعنی آنان، امام صادق علیه السلام را به عنوان امام علیه السلام قبول ندارند. لذا امام علیه السلام می‌فرماید: من امام اینان نیستم.

ب. احتمال دیگر این است که فرمایش امام علیه السلام اشاره به سدید و هم فکرائش باشد و امام می خواهد بفرماید: من امام اینان نیستم، چون که از من اطاعت ندارند یا من امامی که بالفعل خلافت اینان را به عهده داشته باشم، نیستم.

روایتی قریب به همین مضمون در تنقیح المقال از کشی به سند خویش از عبدالحمید بن ابی دیلم آمده که گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که نامه عبدالسلام بن عبدالرحمن بن نعیم و نامه فیض بن مختار و سلیمان بن خالد به دست آن حضرت رسید که در آن نوشته بودند، کوفه آماده قیام و انقلاب است. اگر آن حضرت آنان را مأمور کند، آنجا را تصرف می کنند پس هنگامی که حضرت نامه آنان را خواند، آن را روی زمین انداخت و فرمود:

**ما انا لهؤلاء بامام. اما يعلمون ان صاحبهم السفیانی؟<sup>۱</sup>**

«من امام اینان نیستم. آیا نمی دانند که صاحب اینان سفیانی است؟»

منظور این است که صاحب اینان حضرت مهدی علیه السلام است که ظهور وی هم زمان با سفیانی است. در هر صورت فضای صدور روایت و شخصیت نویسندگان نامه طوری است که الغای خصوصیت روا نیست. لذا نمی توانیم بگوییم در عصر غیبت کبرا هم باید ساکت و درون خانه نشست و زمینه سازی نکنیم.

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۲؛ رجال کشی، ص ۳۵۳.

١٠. روایت عیص بن قاسم

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن صفوان بن يحيى، عن عيص بن القاسم قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول:

عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له و انظروا لا نفسكم فوالله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرجها و يجي بذلك الرجل الذي هو اعلم بغنمه من الذي كان فيها، و الله لو كانت لاحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الاخرى باقيته يعمل علي ما قد استبان لها و لكن له نفس واحدة اذا ذهبت فقد و الله ذهبت التوبة فانتم احق ان تختاروا لانفسكم، ان اتاكم آت منا فانظروا على اي شيء تخرجون، و لا تقولوا خرج زيد، فان زيدا كان عالماً و كان صدوقاً و لم يدعكم الي نفسه، و انما دعاكم الي الرضا من آل محمد عليهم السلام و لو ظهر لوفي بما دعاكم اليه، انما فرج الي سلطان مجتمع لينقضه فالخارج منا اليوم و ليس معه احد، و هو اذا كانت الرايات و الألوية أجدر ان لا يسمع من الامن اجتمعت بنو فاطمة معه فوالله ما صاحبكم الا من اجتمعوا عليه اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله و ان احببتم ان تتأخر و الي شعبان فلا ضير، و ان احببتم ان تصوموا في اها اليكم فلعل ذلك يكون اقوى لكم، و كفاكم بالسفياني علامة.<sup>١</sup>

١. كافي، ج ١، ص ٢٦٤، ح ٣٨١؛ وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ٥٠، ب ١٣، ح ١؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٠٢؛ معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ٣، ص ٤٣٨؛ مرحوم شيخ صدوق در علل الشرايع، ص ٥٧٧، ب ٣٨٥، ح ٢ همين روایت را به طريق ديگرى به طور مختصر نقل نموده است.

عیص بن قاسم گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:  
 بر شما باد به تقوای خداوند یکتا که شریکی برای وی نیست و  
 مواظب جان‌های خود باشید، به خدا سوگند کسی که برای  
 گوسفندان خود چوپانی دارد هنگامی که چوپان دیگری را می‌یابد  
 که بهتر از اولی، گوسفندانش را نگهداری می‌کند، گوسفندان را از  
 اولی گرفته و به دومی می‌سپارد، چه نیکو بود اگر هر یک از شما  
 دارای دو جان می‌بود، با یکی جنگیده و تجربه می‌اندوختید و با  
 دیگری از تجربیات حاصله استفاده می‌کردید، لکن انسان یک جان  
 بیشتر ندارد و هنگامی که از دست رفت دیگر راه بازگشت وجود  
 ندارد، پس سزاوار است از جان‌های خودتان در جهت خیر استفاده  
 نمائید. هنگامی که کسی برای قیام به سراغ شما آمد توجه و دقت  
 کنید که برای چه هدفی قیام می‌کنید.

نگوید زید هم خروج کرد، زید فردی عالم و بسیار راستگو بود و  
 شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد، او شما را به  
 آنچه رضای آل محمد علیهم السلام است فرا می‌خواند و اگر پیروزی و ظفر  
 می‌یافت به وعده‌هایش وفا می‌کرد، وی علیه یک قدرت متمرکزی  
 (حکومت بنی‌امیه) خروج کرد تا آن را شکسته و متلاشی کند، اما  
 ببینید آن کسی که امروز از خانواده ما قیام کرد (محمد بن عبدالله)  
 شما را به چه چیز می‌خواند؟

آیا به رضای آل محمد علیهم السلام؟ که ما شهادت می‌دهیم به دعوت او راضی  
 نیستیم. او امروز که تنها و بی‌کس است ما را نافرمانی می‌کند. پس  
 هنگامی که علم و پرچم‌ها برافراشت، و افرادی اطراف او را گرفتند  
 چگونه از ما اطاعت خواهد کرد؟

به خدا سوگند رهبر و صاحب شما نیست مگر کسی که تمام فرزندان

فاطمه علیها السلام بر گرد او اجتماع کنند. اگر تمام فرزندان فاطمه بر کسی اجتماع کردند چون ماه رجب فرا رسید با نام خدا برای قیام و یاری او حرکت کنید و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیندازید اشکالی ندارد، و اگر ماه رمضان را هم در شهر و نزد خانواده خود روزه گرفتید و پس از ماه مبارک آماده قیام شوید شاید برای تقویت نیروی شما بهتر باشد و خروج سفیانی برای شناسایی چنین قیامی به عنوان علامت برایتان کافی است.

این روایت نیز مورد تمسک مخالفان قیام و حرکت در عصر غیبت قرار گرفته است. و «اهل سکوت به غلط از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که امام جعفر صادق علیه السلام خواسته است بفرماید خودتان را در زمان غیبت به هلاکت نیندازید و تا قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام و خروج سفیانی هرگونه قیامی غیر مشروع و مخالف نظر ائمه معصومین علیهم السلام است.»<sup>۱</sup>

#### [نقد و بررسی دلالت]

این روایت با یک مقدمه زیبا و بیان یک مصداق بارز می‌فرماید برخی مدعیان دروغین شما را و احساس‌هایتان را تحریک نسازد و برای قیامتان دقت در هدف و توجه کامل به شرایط و زمانتان داشته باشید. برای بهتر واضح شدن پیام این روایت نکات آن را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم:

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۴.

## ۱. توجه و دقت

انسان بر حسب فطرت و توجه به مصلحت، دست به انتخاب می‌زند. انسانی که برای سرپرستی گوسفندانش دقت و وسواس به خرج می‌دهد. آیا برای سرپرستی خودش و انتخاب رهبر و راهبر چنین وقتی لازم نیست؟ این یک مسئله عقلی و فطری است که همواره برای امور مهم باید از توجه و دقت لازم برخوردار باشیم.

## ۲. عبرت

تاریخ گواه این است که افراد عجول و احساساتی راه به جایی نبردند. انسان‌هایی که امواج و فتنه‌های تاریک و کور آنها را همراه خود ساخت، نتیجه‌ای جز ندامت و هلاکت نداشتند و در عوض افرادی که سنجیده و با دقت با توجه به زمان و مکان اقدام نمودند، سودی توأم با پیروزی داشته‌اند. چرا نباید از تاریخ عبرت بگیریم؟ از صدر روایت استفاده می‌شود که ضمن داشتن تقوای الهی و توجه به خداوند متعال باید هوشیار بود و نباید به دنبال هر صدایی حرکت کرد. باید با تأمل و دقت، اهداف و انگیزه‌های دعوت‌کننده را بررسی نمود و همان‌گونه که برای انتخاب چوپان و حفظ جان گوسفندان بهترین فرد را انتخاب می‌کنند. برای حفظ جان و حیات اسلامی و سرپرستی خود که اهمیت آن به مراتب بالاتر از دام است، فردی را انتخاب نمود که دعوتش به سوی خدا باشد و لیاقت کامل داشته باشد. چه افرادی در طول تاریخ تحت تأثیر تبلیغات شوم قرار گرفتند و



هستی خود را به باد دادند. در صدر اسلام چنان تحت تأثیر شخصیت عایشه قرار گرفتند که برای نگاه داشتن افسار شتر او در جنگ جمل چند نفر کشته شدند. آن گونه که در زیر شتر عایشه هر کس کشته می شد دیگری به جای او افسار شتر را به دست می گرفت.

### ۳. تعیین مصداق

امام علیه السلام در این روایت برای هر دو دعوت (حق و باطل) مصداق مشخص می فرماید. اگر کسی دعوت به حق نمود، هدفش مشخص و شخصیتش وارسته مانند زید است، او را همراهی کنید و اگر کسی دعوتش به سوی خودش است و هدفش رسیدن خودش به حکومت و خلافت است مانند محمد بن عبدالله او را همراهی نکنید. لذا این دو قیام را به نحو اختصار مورد دقت قرار می دهیم.

### قیام زید

نکته قابل توجه در قیام زید، این است که چرا زید علیه السلام در قیام خود، از امام صادق علیه السلام نامی به زبان نمی آورد؟ در حالی که شعارش «یا مَنْصُورُ أَمِتْ» و در راستای «رضایت اهل البیت علیهم السلام» است؟ برای این پرسش دو پاسخ داده اند:<sup>۱</sup>

۱. وی در صدد بوده همه کسانی که مخالف حکومت فاسد بنی امیه هستند از هر یک از فرقه های مسلمان را جذب و نظر مساعد آنان را با

۱. ر.ک: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۵.

خود همراه کند. به همین جهت برخی از غیر شیعیان نیز به وی کمک کردند چنان که نقل است ابوحنیفه سی هزار درهم به وی کمک کرد. ۲. وی قصد داشت در صورت پیروز نشدن، شخص امام صادق علیه السلام از شر حکومت مصون و محفوظ بماند. او به مقام امام صادق علیه السلام آگاهی کامل داشت. عمرو بن خالد از زید روایت کرده که:

**«في كل زمان رجل منا اهل البيت يحتج الله به على خلقه و  
حجة زماننا ابن اخي جعفر بن محمد لا يضل من تبعه و لا  
يهتدي من خالفه.»<sup>۱</sup>**

در هر زمان یکی از ما اهل بیت حجت خداوند بر مخلوقات است و حجت زمان پسر برادرم جعفر بن محمد است، هر که از او پیروی کند گمراه نمی شود و هر کس با او مخالفت ورزد هدایت نمی یابد.

قیام زید از هر نظر بی عیب و نقص بود. هم رهبری لایق و هم انگیزه الهی و دعوت حق بود. و هرگز یک قیام احساساتی و کور، بدون تهیه مقدمات نبود. زید به شهرهای مختلف نماینده فرستاد و توجه نیروهای را به پشتیبانی از خود جلب نموده و کوفه را مقرر فرماندهی خود قرار داد. از قبایل بسیاری با وی بیعت کردند و چنان که برخی گفته اند چهل هزار مرد شمشیرزن با او بیعت کرده بودند.

اطلاع داشتن وی از نحوه شهادتش (به دار آویخته شدن در کناسه کوفه) توسط امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام هم مجوزی

برای شانه خالی کردن او از دفاع و مبارزه با ظلم نمی گردید. همان گونه که خبر دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام مانع از قیام آن حضرت پس از اظهار آمادگی مردم کوفه و فرستادن پیک و نامه‌ها در جهت یاری آن حضرت و خبر دادن حضرت مسلم به آماده بودن نیروها و امکانات برای دفاع از آن حضرت نگردید.

خلاصه علم به شهادت به وسیله اخبار غیبی موجب اسقاط تکلیف بعد از تحقق شرایط و اسباب آن نمی گردد چه بسا با شهادت وی سپاهیان او صاحب فتح و پیروزی شوند و اصولاً معیار اسلام در قیام و مبارزه انجام تکلیف است نه پیروزی شخصی.

در هر صورت قیام زید بن علی مانند نهضت سالار شهیدان علیه السلام از جهاتی شبیه به یکدیگر است و تنها تفاوت مهمش این بوده که امام حسین علیه السلام امام به حق بود و مردم را به اطاعت از خویش که اطاعت پروردگار است دعوت می کرد اما زید مردم را به اطاعت خویش دعوت نمی کرد بلکه به رضایت اهل بیت فرا می خواند. در ضمن خطابه‌ای که از زید علیه السلام نقل شده این گونه آمده است: «الستم تعلمون انا ولد نبيكم المظلومون المقهورون، فلا سهم و فينا ولا تراث اعطينا و ما زالت بيوتنا تهدم و حرمتنا تنتهك»<sup>۱</sup> آیا نمی دانید که ما فرزندان پیامبر شما هستیم که اکنون مظلوم و مقهور قرار گرفته‌ایم، نه سهمی به ما

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۰۶.

داده می شود و نه میراث ما به ما واگذار می گردد و پیوسته خانه های ما خراب و حریم های معنوی ما هتک حرمت می شود.

در این خطابه شور انگیز وی سخنی از خود به میان نیاورده بلکه از ستم های وارده بر اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

دیدگاه دانشمندان درباره قیام زید

قیام زید، انقلابی بر حق و مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام بود و علمای اسلام نیز در آثار خود خط فکری زید را به نحو احسن بیان داشته اند. مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام بابی را درباره شأن و مقام و منزلت این شهید والا گشوده و در آن روایاتی را گرد آوری نموده که یک روایت آن را ذکر می کنیم:

هنگامی که زید به موسی بن جعفر [زید النار]<sup>۱</sup> که در بصره خروج

۱. زید النار برادر امام رضا فرزند امام موسی جعفر علیه السلام است که در سال ۱۹۹ هجری قمری در شهر بصره قیام کرد و خانه های بنی العباس را آتش زد و تعداد زیادی از آنها را کشت و چون وسیله پیشرفت او آتش زدن خانه ها بود به «زید النار» لقب یافت. هنگامی که او را دستگیر کرده و به نزد مأمون آوردند. مأمون به او گفت: تو به بصره حمله کردی و با این که دشمنان ما، یعنی بنی امیه نیز در بصره زندگی می کردند چرا ابتدا خانه های آنها را خراب نکردی و آنان را نکشتی، ولی خانه های پسر عموهای خودت را به آتش کشیدی؟

زید به شوخی گفت: ای امیرالمومنین از هر جهت اشتباه کردم، اگر این دفعه باز گشتم ابتدا از خانه های بنی امیه شروع خواهم کرد! مأمون خندید و به خاطر منت نهادن بر حضرت امام رضا علیه السلام او را بخشید زید بعداً وارد دستگاه بنی العباس شد و از اطرافیان آنها گردید.

روزی امام رضا علیه السلام به زید فرمود: «خیال نکن که تو فرزند حضرت زهرا علیها السلام هستی و هر کاری دلت خواست می توانی انجام دهی و خداوند تو را می بخشد! این طور نیست، کسی که می خواهد اهل نجات باشد باید کارهایش براساس دستورات اسلام باشد. پدرت موسی بن جعفر علیه السلام مطیع خدا بود. روزها روزه می گرفت و شبها را با عبادت به صبح می آورد اگر بنا باشد که تو با این ص

نموده و خانه‌های بنی‌العباس را به آتش کشید بود به نزد مأمون آوردند. مأمون جرم او را به خاطر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بخشید و به حضرت گفت: ای ابوالحسن اگر امروز برادر تو خروج کرد و آن چنان کارهایی را انجام داد قبل از آن نیز زید بن علی خروج کرد و کشته شد و اگر به خاطر جایگاه تو نزد ما نبود او را می‌کشتیم، چون کارهایی که انجام داده، کوچک نبوده است.

امام علیه السلام فرمود: «ای امیرالمؤمنین برادر من زید را با زید بن علی قیاس نکن، زیرا زید بن علی یکی از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله بود که برای خدا غضب کرد و در راه خدا جهاد نمود تا در راه او کشته شد. همانا از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که از پدرش جعفر بن محمد علیه السلام شنیده بود که می‌فرمود: خدا رحمت کند عمویم را، او مردم را به شخص پسندیده از آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروزی می‌یافت به آنچه وعده داده بود وفا می‌کرد، همانا او در مورد خروجش با من مشورت کرد و من به او گفتم: ای عمو، اگر راضی هستی که کشته شوی و در کناسه به دار آویخته شوی پس اختیار با توست و هنگامی که زید پشت کرد و رفت حضرت جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: وای بر

﴿اعمال با او برابر باشی، لابد در پیشگاه خداوند تو از او عزیزتر هستی! جدت علی بن‌الحسین علیه السلام فرمود: برای نیکان ما در نزد خدا دو اجرت است و برای گناهکاران ما دو برابر عذاب است آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (سوره هود، آیه ۴۶) و هر کس از ما اهل بیت خدا را اطاعت نکند از ما نیست. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲.

کسی که صدای فریاد کمک خواهی زید را بشنود و به یاری او نشتابد. مأمون گفت: یا ابالحسن! آیا درباره کسی که ادعای به ناحق امامت دارد وارد نشده است آنچه از (مذمت‌ها و عتاب‌ها) که وارد شده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: همانا زید بن علی مردم را به چیزی که حقش نبود دعوت نکرد، او در پیشگاه خداوند از چنین چیزی پرهیز داشت. او می گفت: من شما را به رضای آل محمد علیهم السلام فرا می خوانم. بلکه چنین مسائلی در مورد کسی که ادعا کند منصوب از جانب خداست و به چیزی غیر از دین خدا دعوت کند و مردم را بدون علم به گمراهی بکشاند، وارد شده است. ولی زید به خدا سوگند از مجاهدین فی سبیل الله و مورد خطاب آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»<sup>۱</sup>؛<sup>۲</sup> بود.

این روایت قداست زید و قیامش را خیلی خوب بیان می کند. مرحوم صدوق هم بعد از نقل همین روایت می نویسد: «برای زید از غیر امام رضا علیه السلام فضائل و مناقب بسیاری نقل شده که من علاقمندم به دنبال این روایت، برخی از آنها را نقل کنم تا کسی که کتاب ما را مطالعه می کند بداند که اعتقاد شیعه امامیه درباره وی این گونه است.» آنگاه روایت‌های زیادی را در فضیلت زید نقل می کند.

۱. سوره حج، آیه ۷۸، «در راه خدا آن گونه که سزاوارست جهاد کنید. اوست که شما را برگزیده است.»

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۸، ب ۲۵، ح ۱.

از کلام شیخ صدوق گویا این استفاده می شود که اعتقاد به قداست زید و قیامش از معتقدات شیعه است.

امام صادق علیه السلام و قیام زید

در روایاتی امام جعفر صادق علیه السلام قیام زید را کاملاً تأیید نموده اند. امام صادق علیه السلام درباره زید فرمودند:

ان عمي كان رجلاً لدنيا و آخرتنا، مضي والله عمي شهيد  
كشهداء استشهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله و علي و الحسن  
و الحسين عليهم السلام<sup>۱</sup>

عموی من مردی برای دنیا و آخرت ما بود، به خدا سوگند او شهید از دنیا رفت همانند شهدایی که با پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و علی و حسن و حسین عليهم السلام به درجه شهادت رسیدند.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل وارد شده که فرمود:

يا فضيل، شهدت مع عمي قتال اهل الشام؟ قلت: نعم. قال:  
فكم قتلتم؟ قلت: ستة. قال: فلعلك شاكي في دمائهم؟ قال:  
قلت: لو كنت شاكا ما قتلهم، قال: فسمعته و هو يقول:  
اشركني الله في تلك الدماء مضي والله زيد عمي و اصحابه  
شهدا مثل ما مضي عليه علي بن ابي طالب و اصحابه.<sup>۲</sup>

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۲، ب ۲۵، ح ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۱.

ای فضیل! آیا در کنار عموی من در قتال اهل شام حضور داشتی؟  
گفتم: بله، فرمود: چند نفر از آنها را به قتل رساندی؟ گفتم: شش نفر.  
فرمود: شاید در ریخته شدن خون آنان دچار شک و تردید شده باشی؟ عرض کردم: اگر دچار شک بودم آنان را نمی کشتم فضیل  
گفت: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: خدا مرا در ریختن این خون ها شریک بگرداند به خدا سوگند! عموی من و اصحاب او شهید  
از دنیا رفتند، همان گونه که علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحاب او شهید  
از دنیا رفتند.

و در خبر ابن سیابه آمده است که گفت: «دفع الی ابو عبدالله الصادق  
جعفر بن محمد الف دینار و امرنی ان اقسما فی عیال من اصیب مع زید بن  
علی، فقمتمها فاصاب عبدالله بن زبیرانا فضیل الرسان اربعة دنانیر»؛<sup>۱</sup> ابو عبدالله  
جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام هزار دینار به من داد و من را مامور  
کرد تا آن را در میان بازماندگان کسانی که در جریان قیام زید، آسیب  
دیده اند تقسیم کنم، من دینارها را تقسیم کردم به عبدالله بن زبیر برادر  
فضیل رسان، فقط چهار دینار رسید.

شیخ مفید درباره زید علیه السلام می نویسد: «زید بن علی پس از امام محمد  
باقر علیه السلام برازنده ترین و بهترین برادرانش و مردی پارسا و عابد، فقیه،  
سخی و شجاع بود. او با شمشیر قیام کرد و امر به معروف و نهی از  
منکر نمود و خون خواه امام حسین علیه السلام بود.»<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۰.

۲. الارشاد، ص ۲۶۸.



صاحب تنقیح المقال می نویسد: «تمام علمای اسلام به بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.»<sup>۱</sup>

علامه مجلسی در این باره می نویسد: «اخبار درباره زید مختلف است، برخی از آنها دلالت بر مذمت زید دارد، اما اکثر آنها بر این دلالت دارد که وی فردی پسندیده و قابل تقدیر بوده و این که وی هرگز ادعای امامت نداشته، و امامت را از آن امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام می دانست. او برای خون خواهی امام حسین علیه السلام و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و مردم را به شخص مورد رضای آل محمد صلی الله علیه و آله فرا می خواند و اکثر اصحاب ما، درباره زید همین نظر را دارند، و بلکه من در سخنان آنان چیزی جز این را نیافتم، و برخی گفته اند که به صورت غیر علنی و محرمانه از امام علیه السلام اجازه قیام گرفته بود.»<sup>۲</sup>

در این جا شایسته است به روایات وارده در مذمت قیام زید نیز اشاره ای شود.

#### روایات وارده در مذمت زید

سند اکثر روایاتی که در مذمت زید وارد شده است، ضعیف است و کمتر روایتی یافت می شود که سند آن صحیح باشد. لذا به دو روایت

۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۱۸.

که در این باب بسیار استشهاد می شود اشاره می کنیم.

۱. روایت موسی بن بکر

محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد،  
عن الحسين بن الجارود عن موسی بن بکر بن داب عن  
حدیثه، عن ابي جعفر علیه السلام:

ان زید بن علی بن الحسين علیه السلام دخل علی ابي جعفر بن  
محمد بن علی و كتب من اهل الكوفة، يدعونه فيها الي  
انفسهم و يخبرونه باجتماعهم و يأمرونه بالخروج...<sup>۱</sup>

موسی بن بکر بن داب از کسی که این حدیث را از امام باقر علیه السلام  
روایت کرده آورده است که زید بن علی بن الحسين بر ابی جعفر  
محمد بن علی امام باقر علیه السلام همراه با نامه های بسیاری از اهل کوفه وارد  
شد که در آن نامه ها، مردم وی را به سوی خویش فرا خوانده و از او  
خواسته بودند که خروج کند و به وی نوشته بودند که همه از او  
پیروی خواهند کرد. امام باقر علیه السلام به وی فرمود: «این نامه ها را آنان،  
ابتدائاً برای تو نوشته اند یا این که در پاسخ نامه ها و دعوت تو، این  
نامه ها را نوشته اند؟»

گفت: اینها را ابتداءً برایم نوشته اند، چرا که آنان به حق ما و قرابت  
ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی دارند و آنچه را که خداوند در کتاب

خویش نسبت به مودت و وجوب اطاعت ما گفته، می‌دانند و می‌بینند که ما، در فشار و رنج و بلا هستیم.  
امام فرمود:

«اطاعت چیزی است که از جانب خداوند عز و جل واجب شده و سنتی است که در میان پیشینیان قرار داده و در میان آیندگان ادامه خواهد داد و اطاعت تنها برای یکی از ما است اما مودت و دوستی برای همه ماست. امر خداوند نسبت به دوستانش اجرا خواهد شد و حکمی قطعی و قضای بی‌برگشت و تقدیری معین شده و سرآمدی مشخص تا وقتی معلوم دارد، پس هرگز کسانی که یقین به مبدأ و معاد ندارند، تو را خوار و سبک نگردانند، آنان تو را ذره‌ای از خداوند بی‌نیاز نمی‌سازد. در کار عجله مکن که همانا خداوند برای عجله‌بندگان عجله نخواهد کرد و از تقدیر خدا سبقت مگیر که گرفتاری‌ها تو را ناتوان کرده و از پای در خواهد آورد.»

راوی گوید: در اینجا زید غضبناک شد و گفت: هرگز از ما خانواده، امام کسی نیست که در خانه بنشیند و پرده فرو افکند و دست از جهاد بکشد و لکن امام از ما کسی است که حوزه خود را حراست کرده و در راه خدا با نهایت توانایی جهاد کند و از مردم خویش دفاع و از حریم امت پاسداری کند...

[نقد و بررسی]

در متن روایت الفاظی ذکر شده است که بعید است زید آنها را گفته باشد و صاحب وافی نیز درباره این روایت معتقد به جعلی بودن

آن است. وی می نویسد: «هرگز این کلام برای زید نیست. زیدی که خود و اصحابش در روایات وارد شده است بدون حساب وارد بهشت می شوند.»<sup>۱</sup>

۲. روایت زراره

عن زرارة قال: قال لي زيد بن علي وانا عند ابي عبد الله عليه السلام يا فتى، ما تقول في رجل آل محمد عليهم السلام استنصرك؟ قال: قلت: ان كان مفروض الطاعة نصرته و ان كان غير مفروض الطاعة ان افعل ولي ان لا افعل فلما خرج قال ابو عبد الله عليه السلام اخذته و الله من بين يديه و من خلفه و ما تركت له مخرجاً.<sup>۲</sup>

زراره می گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام نشسته بودم و زید بن علی نیز حضور داشت، زید به من گفت: درباره مردی از آل محمد عليهم السلام که تو را به یاری فرامی خواند چه نظری داری؟

گفتم: اگر واجب الطاعة باشد او را یاری می دهم و اگر واجب الطاعة نباشد، اگر خواستم او را یاری می دهم و اگر نخواستم، نه! پس این که زید از مجلس بیرون رفت، امام صادق عليه السلام فرمود: «به خدا سوگند! پیش رو و پشت سر وی را بستی و راه گریزی برای او باقی نگذاشتی» (یعنی جواب خوبی دادی)

نظیر همین مطلب را از «مؤمن الطاق» در روایت دیگری بیان شده است.<sup>۳</sup>

۱. وافى، ج ۱، ص ۳۵.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۴ کتاب الحجة، باب الاضطرار الى الحجة، ح ۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۱۴۱.

## [نقد و بررسی روایت زراره]

اولاً: کلام امام علیه السلام تصریحی در تخطئه قیام زید ندارد، بلکه آن حضرت زراره و مؤمن الطاق را به خاطر پاسخی که به زید دادند، تحسین فرمودند و بسیار مشخص است که زید امام مفترض الطاعة نبود.

ثانیاً: جمله زراره فی الجملة دلالت بر جواز قیام امام غیر مفترض الطاعة دارد و ظاهراً امام علیه السلام هم با سکوت خود، این مطلب را امضاء فرمودند.

ثالثاً: زراره و مؤمن الطاق از یاران ویژه امام صادق علیه السلام بودند و همه آنها را می شناختند، لذا بر اساس مصالح سیاسی جواب صریح ندارند. همان طور که در قیام زید نام و نشانی از خود امام صادق علیه السلام نمی بینیم.<sup>۱</sup>

## قیام نفس زکیه

یکی از قیام های باطل که در این روایت به آنها اشاره شده است قیام «محمد بن عبدالله محض» مشهور به «نفس زکیه» است که پدر، برادر و اصحابش وی را به عنوان «مهدی» معرفی می کردند.

پدر محمد (عبدالله) از سادات محترم زمان خود بود و به خاطر این که هم از جانب پدر و هم از جانب مادر، نسبش به فاطمه زهرا علیها السلام می رسید به «عبدالله محض» معروف بود. در آن دوران چون از طریق

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: شخصیت و قیام زید بن علی، سید ابوالفضل رضوی اردکانی.

فریقین درباره مهدویت از پیامبر ﷺ روایاتی بیان شده بود که «مهدی این امت ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.» سبب شد برخی ادعاهایی نمایند که یکی از آنان همین نفس زکیه است و شاید روایت جعلی «ان المهدی اسمه اسمی و اسم ایه اسم ابی»<sup>۱</sup> ساخته و پرداخته همین قیام باشد.

در منابع ما مطالبی پیرامون این قیام ذکر شده است که خلاصه آن این است: «بسیاری از افراد خانواده بنی هاشم که در بین آنان، عبدالله و دو فرزندش محمد و ابراهیم نیز بودند به همراه منصور دوانیقی در محلی به نام «ابواء» اجتماع کرده بودند. عبدالله رو به بقیه کرد و گفت: شما می دانید که فرزند من محمد، همان مهدی است، پس بیایید با او بیعت کنیم. پس همه با او بیعت کردند. در این بین، عیسی بن عبدالله وارد شد و گفت: به چه منظور این جا اجتماع کرده اید؟ عبدالله گفت: آمده ایم تا با مهدی محمد بن عبدالله بیعت کنیم.

در این هنگام امام صادق علیه السلام وارد شد. عبدالله آن حضرت علیه السلام را در کنار خود جای داد و واقعه را برای امام شرح داد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز چنین کاری را انجام ندهید، هنوز زمان حضرت مهدی علیه السلام فرا نرسیده است و اگر تو گمان می کنی که این فرزندت همان مهدی است، این طور نیست و این زمان، آن زمان نیست و اگر انگیزه تو آن است که برای خدا غضبناک شده و می خواهی با قیام فرزندت امر به

۱. التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳.

معروف و نهی از منکر کنی، در این صورت ما تو را رها نمی‌کنیم، چگونه با فرزندت بیعت کنیم؟ با این که تو بزرگ و شیخ ما هستی!»  
 در این هنگام عبدالله عصبانی شد و گفت: خیر، تو خلاف آنچه را که اظهار می‌داری، می‌دانی به خدا سوگند! خداوند تو را بر غیب خویش آگاهی نداده ولیکن حسادت نسبت به فرزند من تو را به گفتن چنین سخنی وا داشت...<sup>۱</sup>

نکته معترضه این روایت این است که در عین حال از همین روایت هم استفاده می‌شود که قیام و حرکت بر علیه ظلم و ستم اشکالی ندارد. همان طوری که امام صادق علیه السلام فرمود: ما حاضر به بیعت هستیم. در صحیحۀ عبدالکریم بن عتبۀ هاشمی هم آمده است «جماعتی از معتزله که در بین آنان عمرو بن عبید و اصل بن عطا حفص بن سالم و تعداد دیگری از رؤسای آنان بودند بر امام صادق علیه السلام وارد شدند و گفتند: قصد داریم برای خلافت با محمد بن عبدالله بیعت کنیم لذا پیشنهاد دارند که در این کار حضرت علیه السلام نیز با آن همراه باشد. در این باره امام علیه السلام سخنان طولانی بیان فرمودند و در پایان از پدر خویش نقل نمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. الارشاد، ص ۲۷۶؛ در بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۷۷ به نقل از اعلام الوری در ادامه سخن عبدالله به امام صادق علیه السلام آمده: «به خدا سوگند! من از تو داناتر و از تو سخاوتمندتر و از تو بیشتر می‌دارم و از تو شجاع‌ترم.»

من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الي نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف.<sup>۱</sup>

کسی که با ضربه شمشیر بر سر مردم بکوبد و آنان را به اطاعت از خویش فرا بخواند در حالی که در بین مسلمانان کسی داناتر از او باشد، شخص گمراهی است که به ناحق مدعی مقامی شده است.

از این روایت صحیحه استفاده می شود که محمد بن عبدالله مردم را به اطاعت از خویش فرا می خوانده و دعوت باطلی بوده است که با ضمیمه به روایت عیص مشخص می شود. قیام نفس زکیه باطل و قیام زید بر حق بوده است. هم چنین این مسئله ما را به یک معیار اصولی و قانون کلی رهنمون می سازد که در هر زمانی اگر صاحب دعوتی انسان ها را به حق فرا خواند، پرچمش نیز حق و یاری او لازم است و اگر کسی انسان ها را به سوی خود دعوت کرد قیامش طاغوت و پرچمش ضلالت و گمراهی است.

#### ۴. عملکرد امام نسبت به قیام

در قسمت های پایانی روایت امام علیه السلام فرمودند: «امام شما کسی است که فرزندان فاطمه بر امامت او اجتماع داشته باشند. طبیعی است اگر همه فرزندان فاطمه بر امامت شخصی اجتماع داشته باشند نظر امام معصوم هم که یکی از آنهاست در بین آنها هست، چون همه ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند و از نظر شیعه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹، ب ۹، از ابواب جهاد، ح ۲.



درباره اجماع که نظر معصوم شرط است. چنین شخصی مورد تأیید امام معصوم علیه السلام نیز هست و در نتیجه صلاحیت امامت را دارد. مثل قیام زید که مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود.

اصولاً لزومی ندارد همیشه شخص امام معصوم علیه السلام آشکارا و علناً رهبری قیامی را به عهده داشته باشد. خصوصاً در زمان تقیه که اقتضاء دارد با وجود فرد مؤمن و مطمئن که مردم را به رضای اهل بیت علیهم السلام دعوت می کند و در صورت به دست آوردن نتیجه حق را به حقدار می سپارد. لزوم چندانی برای حضور مستقیم و علنی امام در این حرکت نیست، زیرا اگر قیام شکست بخورد باعث از هم پاشیدگی نظام دینی و اساس برنامه ها می شود. لذا امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به خلیفه دوم نهی نمود که در جنگ با ایرانیان شرکت نموده و فرمود:

ان الاعاجم ان ينظروا اليك غداً يقولوا: هذا اصل العرب فاذا  
اقتطعتموه استرحتم فيكون ذلك اشد لقلبهم عليك و  
طمعهم فيك؛<sup>۱</sup>

ایرانی ها تو را ببینند می گویند: این پیشوای عرب است اگر او را از بین ببری، آسودگی خواهید یافت و این اندیشه حرص آنان را بر تو و طمعشان را در قتل تو زیادتر می گرداند.

امام صادق علیه السلام پایگاه و پناهگاه شیعه بود لذا حفظ و سلامتی ایشان بسیار حائز اهمیت است و از آن طرف افرادی مانند زید که مورد تأیید

۱. نهج البلاغه، خ ۱۴۶.

حضرت علیه السلام هستند دست به قیام می زنند و اگر مردم یاری نمایند و پیروزی نصیبشان شود، حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام می رسد.

### ۵. خروج سفیانی

قسمت آخر این روایت امام صادق علیه السلام یکی از علامت های حتمی ظهور که خروج سفیانی باشد را اعلام فرمودند، تا از این طریق ادعاهای افرادی که همانند محمد بن عبدالله و مهدی عباسی که مدعی مهدویت بودند را باطل کند.

و جمله «یاری نمودن و هم کاری مردم با آن حضرت در ماه رجب و شعبان و رمضان» شاید اشاره به این نکته باشد که حضرت زمانی که از مکه قیام می فرمایند تا مدت سه ماه طول می کشد تا به کوفه تشریف ببرند و در این مدت مردم وقت دارند خود را به او برسانند و اعلام وفاداری کنند و احتمالاً این سه ماه برای تهیه و آمادگی مردم برای یاری آن حضرت باشد.<sup>۱</sup>

ظاهراً این فراز از اخبار غیبی نسبت به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز می باشد که مشابه آن در روایات زیادی ذکر شده است.

در هر صورت این روایت اگر چه تصریح به ظهور امام مهدی علیه السلام ندارد، لیکن بدون تردید سفارش شیعیان به حرکت به سوی مکه، آن هم بلافاصله پس از خروج سفیانی که از نشانه های حتمی ظهور است

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۳.

و اشاره به چیزی نیست جز حادثه ظهور که در مکه رخ خواهد داد.<sup>۱</sup>

البته علامه مجلسی رحمته احتمال داده است که امام صادق علیه السلام خواسته است توجه مردم را به خود قبل از ایام حج (در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان) برای استفاده از علوم و فضایل خویش آماده نماید، چرا که یکی از حکمت‌های حج چنانچه در روایات منعکس شده است ملاقات با امام و اعلان بیعت و وفاداری و درک فیض است.<sup>۲</sup>

آقای آذری قمی در نقد و بررسی این روایت می‌نویسد: «اگر این روایت دلالت بر جواز یا وجوب قیام - در صورتی که امید به پیروزی و موفقیت و یا شکستن قدرت‌های طاغوتی باشد و دعوت به نفس هم نکند - نداشته باشد، دلالتی هم بر جایز نبودن قیام ندارد.

این روایت در مقام تأکید و مواظبت و کمک به نهضت‌های اسلامی است و تأکید می‌کند بر این که هر کس از شما برای جنگیدن و مبارزه با طاغوت کمک خواست، بدون تأمل و دقت در شخصیت و هدف رهبری، دعوت او را اجابت نکنید. چون خون و جان شیرین خود را هدر داده است و مسئول آن در مقابل خداوند حکیم خواهید بود. و اگر رهبری دانا، لایق، مدیر و مدبر وجود داشت - همان طور که در نهضت‌های زمان معصومین همیشه وجود داشته است - بدون مشورت و صلاح دید او اقدام نکنید و خود را به هلاکت نیندازید، گر

۱. برای اطلاع بیشتر از خروج سفیانی ر.ک. سفیانی از ظهور تا افول، نصرت الله آیتی.

۲. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۵.

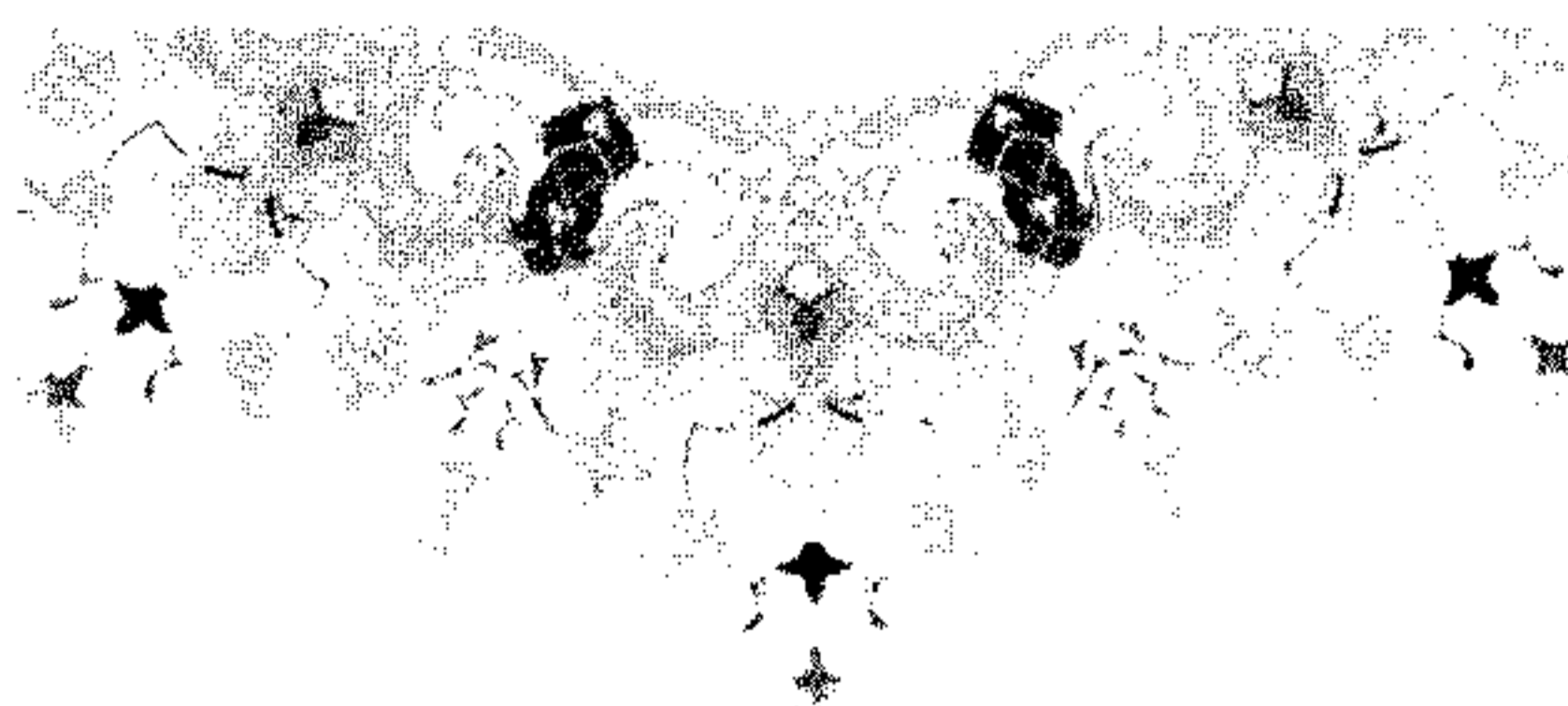
چه نیت شما خالص و برای خدا و دین و نفی ظلم باشد، زیرا ممکن است بی اثر و بی نتیجه باشد و احتمال دارد شما از جوانب امر بی اطلاع بوده و این قیام ناشی از جاه طلبی باشد و در نتیجه دنیا و آخرت قیام کنندگان تباه شود و اگر در زمان خویش رهبر شایسته‌ای چون زید که هم عالم و فقیه و هم متعهد و پیرو امام معصوم علیه السلام بود یافتید هرگز بدون جلب رضایت او اقدامی نکنید و از او پیروی کرده و در یاریش دریغ نورزید. هم چنان که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «زید از من اجازه قیام خواست و من به او گفتم: **«ان تحب تکون مقتول بالکناسة فاخرج»** یعنی: اگر می خواهی در کناسة کوفه به دار آویخته شوی، قیام کن. و در نقل دیگر است که حضرت او و یارانش را از شهداء اسلام دانسته و از آنهایی که زید را یاری نکردند، گله فرموده و آنان را ترک کننده جهاد و وظیفه اسلامی شمرده است.» ملاحظه فرمایید که حضرت در آخر روایت، شیعیان را به حضور در ماه رجب و شعبان یا ماه رمضان به سوی خود دعوت می کند و علامت قطعی را که خروج سفیانی است تعیین می فرماید. از ذیل روایت استفاده می شود که ممکن است خود حضرت در ماه‌های آینده قیام کنند و در عین حال امکان تأخیر هم هست (که در بعضی روایات، تأخیر خروج و عقب افتادن آن را به جهت کارهای خلاف و افشاء سر بعضی قلمداد می نماید، که این خود یک بحث تخصصی است که فعلاً جای آن در اینجا نیست.) خلاصه آن که این روایت با سند صحیح و مضمون

صریحی که دارد اطلاق و عموم روایات دیگر را تقیید و ظهور روایات مانعه را تفسیر و توجیه می‌نماید. و تردیدی در جواز، بلکه وجوب قیام فقیه متقی در شرایط متقاضی به قرینه قطعی لزوم نقض قدرت طاغوتی در اسلام و وجوب امر به معروف و نهی از منکر و لو قبل از قیام مهدی علیه السلام باقی نمی‌گذارد.

با توجه به تاریخ صدور این روایت که متأخر از سایر روایات است، می‌توان مطالبی را استفاده کرد:

۱. حرمت کمک به رهبر غیر شایسته بدون اذن امام علیه السلام
۲. جواز یا وجوب کمک به رهبر نهضت اسلامی، یعنی آن عالم و فقیهی که حکومت را از مستکبرین، زورگویان غاصب می‌گیرد و در صدد سپردن حکومت به دست حاکم اسلامی است و برای همین جهت، قیام کرده باشد.
۳. امکان قیام حضرت امام صادق علیه السلام و امکان دریافت علائم و شرایط لازم در هر لحظه، چنان که در روایتی فرموده است، ظهور حضرت مهدی یک شبه انجام می‌شود.
۴. علم به موفقیت و پیروزی نهضت، شرط جواز یا وجوب نیست.
۵. هر عالم فقیهی مثل زید می‌تواند قبل از قیام جهانی امام زمان علیه السلام حتی قبل از تولد صاحب الزمان علیه السلام ولایت قیام رهبری نهضت اسلامی را داشته باشد.<sup>۱</sup>

۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۹.



---

بخش دوم:

---

تذکری روایات ناهبی / نافی قیام

## فصل اول: آیات

در قرآن کریم آیات بسیاری<sup>۱</sup> به نحو التزام بر جواز قیام بلکه وجوب آن دلالت دارد که برخی را متذکر می شویم

﴿وَكُلُوا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ  
وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيْنَصْرُنَّ اللَّهُ مَنْ  
يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ<sup>۲</sup> الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ  
أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۱</sup>

«و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر بر کنار نمی کرد، صومعه ها و دیر و کنشتها و مساجدی که در آن ذکر خدا بسیار می شود خراب می شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا را یاری خواهد کرد که خدا در منتهای اقتدار و توانایی است. آنان که

---

۱. سوره اعراف، آیات ۱۰۳ به بعد؛ سوره مؤمنون، آیات ۴۷ - ۴۵؛ سوره یونس، آیات ۸۵ - ۷۵؛  
سوره نازعات، آیه ۱۷؛ سوره طه، آیات ۲۴ و ۴۳ و...  
۲. سوره حج، آیات ۴۰ و ۴۱.

اگر در زمین به آنان اقتدار و توانایی دهیم نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کار در دست خداست.»

از این آیه استفاده می‌شود که خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می‌دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت آنان که اگر در زمین تمکن یافته و فرمانروایان آن گردند فرایض خدا را برپا می‌دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فرایض خدا را یاری می‌دهند. فرمانروای و حاکمیت زمین را به عهده بگیرند و روشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز قیام و مبارزه امکان پذیر نیست.

آقای آذری قمی در بررسی این گروه از روایات می‌نویسد: «خلاصه آن که در معنای این چند روایت باید به مسلمات فقه اسلام و قرآن و روایات و دیگر قرائن و شواهد توجه داشته باشیم و همان گونه که ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند: باید همه را با هم ملاحظه کرده و سپس نتیجه‌گیری کنیم. آیا با وجود احکام و مطالب دیگر اسلام و قرآن، می‌توان روایات فوق را حمل بر معنایی که مخالفین انقلاب اسلامی ما می‌گویند نماییم و بگوییم در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام هیچ نوع حرکت، قیام، مبارزه، دفاع، تشکیل حکومت و اجراء حدود جایز نیست و حتی قیام برای امر به معروف و نهی از منکر حرام است؟ آیا قرآن مجید نمی‌فرماید:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ



إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ  
اللَّهِ فَإِنْ قَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ  
الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup>

با این که در این آیه شریفه امر به مبارزه باغی شده است و اختصاص  
به زمان خاصی هم ندارد، چطور می توان گفت که سکون و سکوت  
مسلمانان برای همیشه در زمان غیبت سفارش شده است؟<sup>۲</sup>

آقای آذری قمی با توجه به آیات مهدوی، روایات نهی از قیام را  
این گونه جواب می دهند: «آیات متعددی در قرآن کریم، مربوط به  
وراثت زمین برای بندگان صالح خداوند متعال و به دست آمدن  
قدرت و تمکن برای مستضعفین از برای اجرای احکام الهی و ذلت  
طواغیت و مستکبرین موجود است و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام با  
گسترده گی و عظمتی که دارد از مصادیق مسلم و مورد توجه این آیات  
به شمار می رود و ائمه معصومین علیهم السلام هم آیات مذکور را همین گونه  
تفسیر و تاویل فرموده اند.

همین امر موجب شده است که عده ای تصور کنند که به طور کلی  
انقلاب های قبل از قیام آن حضرت از سیاق آن روایات خارج و اساساً  
آیات شریفه منحصرأ مربوط به قیام خاص حضرت مهدی علیه السلام است،  
در حالی که لفظ آنها عام و مورد آنها در قرآن، خاص آن قیام نیست،

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۳۵.

به ظوری که اختصاص آیات انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام مستلزم خروج مورد است مثل آیه شریفه

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ\* وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

این آیات در مورد بنی اسرائیل که فرعون آنان را به استضعاف کشیده بود، نازل شده است و اگر آیه فوق بر بازوی حضرت مرقوم شده و یا در موقع ولادت آن را قرائت نموده، از باب جری و تطبیق بوده و مراد آن است که مضمون این آیه، سنت لایتغیر ولا یتبدل الهی است و اختصاص به قوم و کشوری ندارد گر چه تنها مورد و مصداق وحید آیه بنی اسرائیل و یا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو باشد.

پس تطبیق آیه شریفه بر قیام جهانی آن حضرت توسط ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها انحصار آن را اثبات نمی کند بلکه دلیل بر عدم اختصاص به بنی اسرائیل و سرایت مضمون آن به سایر قیامها و نهضتهاست.

بنابراین، انقلابهای قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام مشمول این کلیت و حتمیت است و در فرض صدق عنوان و موضوع و شرایط آیه، حتماً به آثار و احکام پنج گانه موجود در آیه دست خواهند یافت. اثبات کلیت آیه و اخبار و روایات در صدد رفع این توهم است که حکم این

آیات، در مورد همه مستضعفین باشد حتی اگر اعتقاد به خدا و قیامت و مکتب حیات بخش الهی نداشته باشند و امامت و پیشوایی رهبران الهی را نفی کنند یا در مقابل مستکبران و ستمکاران ساکت باشند.<sup>۱</sup>

سپس ایشان برای روشن شدن این مطالب پنج نکته ذکر می‌کند<sup>۲</sup> و در خاتمه می‌نویسد: «خلاصه استدلال به آیه شریفه این است که هر قوم و کشوری اگر مورد ظلم و ستم قرار گیرند و به خدای واحد و مکتب حق ایمان داشته باشند و حکومت و رهبری حاکمان الهی را بپذیرند و در راه تحقق حکومت الهی و آزادی محرومین، جهاد کنند و از حق انسانی خود دفاع نمایند و در مقابل فشار و ناملایمات صبر و استقامت لازم را به خرج دهند، قطعاً به پیروزی خواهند رسید و دشمنان خود را هر چه قوی‌تر و نیرومندتر هم باشند شکست خواهند داد. البته این امر بسته به همت مجاهدین و مبارزین خواهد داشت.»<sup>۳</sup>

۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۳۶.

۲. یکی از نکات زیبا این است: «مراد از ارض در این آیات، همه کره زمین نیست، بلکه به تناسب حکم و موضوع و تصریح آیات فوق، کشوری است که برای آزادی و نجات آن از زیر یوغ ستمکاران تلاش شده، تا آزاد شود و در اختیار مستضعفین مجاهد قرار گیرد و چون امام زمان علیه السلام امام همه انسان‌های روی زمین هستند و با یارانش برای آزادی همه جهان جهاد می‌نماید. همه زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت، پس انقلاب‌های مقطعی و موضعی اگر شرایط لازم را دارا باشند، در همان مقطع زمانی و مکانی به پیروزی خواهند رسید و این سنت لایتغیر الهی است که اراده پروردگار جهان به آن تعلق گرفته است و هیچ استثناء بردار نیست و فرقی بین زمان‌ها و اقوام دور و نزدیک وجود ندارد و انقلاب‌های زمان غیبت هم از این قاعده کلی مستثنی نیستند، همان، ص ۴۰.

۳. رهبری و جنگ و صلح، ص ۴۱.

در جای دیگر با اشاره به آیه‌ای دیگر<sup>۱</sup> می‌نویسد: «این آیه و آیات مشابه دیگر، خبر از یک واقعه به خصوص یعنی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام را نمی‌دهد، بلکه آن واقعه به عنوان یکی از مصادیق، بلکه مهم‌ترین مصداق آن است و اگر این آیه، در روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام به حکومت جهانی واحد تفسیر شده، دلیل بر انحصار آن نیست زیرا اگر در موارد و مصادیق دیگر تردید شود، در شمول آیه بر بنی اسرائیل مستضعف و حضرت موسی علیه السلام نمی‌توان تردید کرد. بنابراین، آیه وعده‌ای است کلی و شامل همهٔ بندگان صالح و مؤمن، که برای آزادی و حکومت الهی مبارزه کرده ولیکن به استضعاف کشیده شده و مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند ولی اگر در راه حق و عمل به احکام الهی و حمایت از محرومین ثابت قدم بمانند سرانجام حکومت ایده‌آل‌شان را به دست خواهند آورد و حکومتشان هم ادامه خواهد یافت والا متلاشی خواهند شد و انقلابی‌ها زمان غیبت امام عصر علیه السلام از این قاعده و شرایط مستثنی نیستند.»<sup>۲</sup>

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره نور، آیه ۵۵.

۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۴۶.

## فصل دوم: امر به معروف

درباره امر به معروف و نهی از منکر روایات فراوانی به دست ما رسیده است که فقط شیخ حر عاملی رحمته الله در کتاب وسائل الشیعه بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینه ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است و دانشمندان براساس آنها حکم به وجوب امر به معروف به مفهوم وسیع آن با رعایت مراتب داده‌اند. یعنی در صورتی که نصیحت و ارشاد، تهدید و ارباب نتیجه نداد نوبت به قیام می‌رسد. که ما به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم.

۱. امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ایها المؤمنون، انه من رای عدوانا یعمل به و منکراً یدعی الیه فانکره بقلبه فقد سلم برئی و من انکره بلسانه فقد اجر، و هو افضل من صاحبه، و من انکره بالسیف لتکون کلمة الله العلیا و کلمة الظالمین السفلی فذلک الذی اصاب سبیل الهدی و قام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین.<sup>۱</sup>

ای مؤمنان! هر کس مشاهده کند تجاوز و ستمی صورت می‌گیرد و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.

مردم به عمل ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش، آن را ناخوشایند دارد خود را سالم و دور از هر بدی نگاه داشته است. و آن کس که با زبان، آن را مورد اعتراض قرار دهد پاداش می‌برد و این از رفیقش افضل است. و اما آن کس که با شمشیر در برابر عمل ناشایسته قیام کند تا کلمه خدا بر فراز و کلمه ستمگران در فرود قرار گیرد. این همان کس است که به راه هدایت دست یافته و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است.

۲. در جنگ صفین، فردی خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند. امام ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود بر مبارزه را اقامه امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

ان الله تبارك و تعالی لم یرض من اولیائه ان یعصي فی الارض و هم سکوت مذعنون لا یامرون بالمعروف و لا ینهون عن المنکر فوجدت القتال امون علی من معالجة الاغلال فی جهنم.<sup>۱</sup>

خداوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه در روی زمین آنها ببینند و بدانند و ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند از این جهت جنگ را بر خودم آسان‌تر از غل‌های جهنم یافتم.

۳. امام حسین علیه السلام نیز فلسفه قیام خود را «امر به معروف و نهی از منکر» ذکر می‌فرماید:

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۲۶.

و أني لم اخرج اشراً ولا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنما  
 خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي عليه السلام أريد ان آمر  
 بالمعروف و انهي عن المنكر.<sup>۱</sup>

من از روی خود خواهی یا برای خوش گذرانی یا برای فساد و  
 ستمگری از مدینه خارج نشدم بلکه طالب مصلحت امت جدم و  
 خواستار انجام امر به معروف و نهی از منکر هستم.

۴. امام محمد باقر علیه السلام نسبت به کارهای ناشایست حاکمان می فرماید:

فانكرو بقلوبكم و الفظوا بالسنتكم و صكوابها جباهم و  
 لاتخافوا في الله لومة لائم.<sup>۲</sup>

در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با سیلی به صورت  
 آنان بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراسید.

۵. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما جعل الله بسط اللسان و كف اليد ولكن جعلها يبسطان معاً  
 و يكفان معاً.<sup>۳</sup>

چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر  
 دو را به گونه‌ای قرار داده که باهم باز و باهم بسته می گردند.

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۲۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳، ب ۳، ح ۱.

۳. همان، ح ۲.

## فصل سوم: سیره اهل بیت علیهم السلام

امامان شیعه، علاوه بر تحلیل علمی و ارائه مباحث ضرورت مبارزه و قیام در سیره خویش نیز اهتمام فراوانی به این مسئله داشتند. مقام معظم رهبری بحثی با عنوان «عنصر مبارزه در زندگانی ائمه علیهم السلام» دارند که به طور مستوفی به این مسئله می پردازند. در مقدمه می گوید:

«زندگی این بزرگواران - علی رغم تفاوت ظاهری که حتی بعضی در آن احساس تناقض کرده اند - در مجموع یک حرکت مستمر طولانی است که از سال یازدهم هجرت شروع می شود و دو بیست و پنجاه سال ادامه می یابد و به سال دو بیست و شصت که سال غیبت صغری است خاتمه پیدا می کند. این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیتند، شک نمی توان کرد که هدف و جهت آنها یکی است، پس ما به جای اینکه بیاییم زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام را جدا و زندگانی امام حسین علیه السلام را جدا و زندگی امام سجاد علیه السلام را جدا تحلیل کنیم تا احیاناً در دام این اشتباه خطرناک بیفتیم که سیره این سه امام به اختلاف ظاهری، با هم متخالف و متعارضند، باید یک انسانی را فرض کنیم که دو بیست و پنجاه سال عمر کرده و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی



گذاشته و تا سال دویست و شصت هجری این راه را طی کرده است. تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم با این دید قابل فهم و قابل توجیه خواهد بود. هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد ولو نه از عصمت، در یک حرکت بلند مدت، تاکتیک‌ها و اختیاری‌های موضوعی خواهد داشت. گاهی ممکن است لازم بداند تند حرکت کند و گاهی کند. گاهی حتی ممکن است به عقب‌نشینی حکیمانه دست بزند. اما همان عقب‌نشینی هم از نظر کسانی که علم و حکمت او را و هدف‌داری او را می‌دانند یک حرکت به جلوی محسوب می‌شود. با این دید، زندگی امیرمؤمنان علیه السلام با زندگی امام مجتبی علیه السلام با زندگی حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام، با زندگی هشت امام دیگر تا سال دویست و شصت یک حرکت مستمر است.»<sup>۱</sup>

که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

#### ۱. قیام مستقیم

موقعیت مبارزه مستقیم به شکل نبرد مسلحانه در برابر کثری‌ها و ظلم‌ها در دوران امامت ائمه علیهم السلام تنها برای حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیش آمد و عملکرد این دو امام هم‌ام درس بزرگی برای همگان است. امامان بعدی هم اهتمام ویژه‌ای نسبت به بزرگداشت و زنده نگاه داشتن این مسئله داشتند. از حرکت و قیام مستقیم امام و به دست آوردن نتیجه ظاهری نتیجه می‌گیریم: ساکت نشستن درون خانه

۱. شناخت‌نامه اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۸.

و قیام نکردن به علیه ظلم و استبداد منطق و سیره اهل بیت علیهم السلام نیست.

## ۲. قیام و مبارزات غیر مستقیم:

با توجه به زندگانی اهل بیت علیهم السلام مشخص می شود که قیام و مبارزات ائمه نسبت به شرایط و اوضاع متفاوت بوده است. ائمه علیهم السلام به جای آن که با شمشیر به جنگ نیروهای حاکم بروند، با برنامه ها و دستورات به قیام و مبارزه با دستگاه حاکم می پرداختند. و همین مسائل سبب سلب آزادی، زندان، فشار، مسموم و شهادت منجر می گردید. که نمونه های بارز آن عبارتند از:

### الف: برخورد با وابستگان حکومت

برخی از اهل بیت بانقاط حساس که باعث فساد و انحراف در جامعه می شد مقابله کرده اند که برخورد امام سجاد علیه السلام با محمد بن مسلم زهری، عالم وابسته به دستگاه حکومت اموی نمونه این مطالب است حضرت به او می فرماید:

«بدان که کمترین کتمان حق و سبک ترین باری که بر دوش داری، این است که وحشت ظالم را به انس تبدیل کردی و راه گمراهی را با نزدیکی خودت به او و اجابت دعوت او برایش هموار کردی! و چه می ترسم که فردای قیامت به همراه خائنان، گرفتار گناه خودباشی و از این که هر چه بگیری، به خاطر کمک به ظالمان، مسئول آن باشی، تو مالی را گرفتی که از آن تو نیست و به کسی نزدیک شدی که حق هیچ کس را ادا نکرده و توهم با تقرب به او هیچ باطلی را رد نکردی تو دوست داشتی کسی را که با خدا می جنگد. آیا چنان نیست که تو

را دعوت کردند و قطبی برای چرخاندن ستم خود ساختند و تو را پل ساختند تا از آن عبور کنند و تو را نردبان گمراهی خود ساختند؟»<sup>۱</sup>

ب: تحریم همکاری با دستگاه ظلم

یکی دیگر از شیوه‌های مبارزاتی ائمه علیهم‌السلام با نظام سلطه و ظلم، نهی شیعیان از همکاری با حاکمان ستمگر است که برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود

۱. در صحیحۀ ابی حمزه از امام سجاد علیه‌السلام وارد شده که حضرت فرمود:

**ایاکم و صحبة العاصین و معونة الظالمین.**<sup>۲</sup>

از رفاقت با گناهکاران و یاری ستمگران پرهیزید.

۲. در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

**العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شرکاء ثلاثهم.**<sup>۳</sup>

شخص ستمگر و آن که او را یاری می‌دهد و آن که از عمل وی

اظهار خشنودی می‌کند، هر سه با هم شریک هستند.

۳. سلیمان جعفر می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام گفتم: درباره کردار

سلطان چه می‌فرمایید؟ فرمود:

**یا سلیمان! الدخول فی اعمالهم و العون لهم و السعی فی**

۱. تحف العقول، ص ۲۷۵، «و اعلم ان ادنی ما کتبت و اخسف ما احتملت ان آنست و حشة الظالم».

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۷، ب ۴۲، ح ۱، «باب تحریم الظالمین ولو بمدة قلم و طلب مافی

ایدیهم من الظلم».

۳. همان، ح ۲.

حوائجهم عدیل الكفر و النظر اليهم علي العمد من الكبائر  
التي يستحق بها النار.<sup>۱</sup>

ای سلیمان! وارد شدن در کارهای آنان و کمک کردن به آنان و تلاش در جهت رفع نیازمندی‌های آنان برابر با کفر، و نگاه کردن به آنان از روی توجه از گناهان کبیره است که مرتکب آن مستحق آتش است.

روشن است که منظور از سلطان در این جا حاکم ستمگر است.

۴. ابی یعفر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، مردی از اصحابمان وارد شد و گفت: فدایت گردم. چه بسا به یکی از اصحاب ما تنگ دستی و فشار وارد بیاید و دعوت شود که برای آنان بنایی را بسازد یا نهری را لایروبی کند یا مرزی را اصلاح کند. نظر شما در این باره چیست؟ حضرت فرمود:

ما احب اني عقدت لهم عقدة او وكيت لهم وكاء وان لي ما  
بين لابتيها، لا ولامدة بقلم ان اعوان الظلمة يوم القيامة في  
سرادق من نارحتي يحكم الله بين العباد.<sup>۲</sup>

من دوست ندارم گرهی برای آنان بزنم و یا یک کوک برای آنان بدوزم و ما بین دو سنگلاخ (سر تا سر زمین‌های حاصل خیز مدینه) برای من باشد، و نه حتی تراشیدن سر یک قلبم، بدان که یاوران

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۷، ب ۴۲، ص ۱۹۱، ح ۱۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰۷؛ وسایل الشیعه، همان، ح ۶.

ستمکاران روز قیامت در سرا پرده‌ای از آتش هستند تا خداوند بین سایر بندگان حکم براند.

۵. در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

**اذا كان يوم القيامة نادي مناد: اين اعوان الظلمة و من لاق لهم دواة اوربط كيسا او مد لهم مدة قلم فاحشروهم معهم. ۱.**  
آن گاه که روز قیامت می‌شود، فریادگری فریاد می‌زند: کجایند یاوران ستمگران و آنکه برای آنان دواتی را لایقه کرده یا در کیسه‌ای را برایشان بسته یا مدادی را برای آنان تراشیده، اینان را نیز با آنان محشور کنید.

۶. در روایتی دیگر آمده است.

**اذا كان يوم القيامة نادي مناد: اين الظلمة و اعوان الظلمة و اشباه الظلمة، حتى من برئي لهم قلما و لاق لهم دواة. قال: فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرمي بهم في جهنم. ۲.**  
آن گاه که روز قیامت می‌شود، منادی فریاد می‌کند: کجایند ستمگران و یاوران ستمگران و افراد مشابه ستمگران، حتی آنان که قلمی برای آنان تراشیده و دواتی برای آنان لایقه کرده‌اند. فرمود: آن گاه همه آنان را در تابوتی از آهن گرد می‌آورند و به جهنم می‌افکنند.

۷. در حدیث دیگر آمده است.

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰۹؛ وسایل الشیعه، همان، ح ۱۱.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲، ح ۱۶.

من مشي الى ظالم ليعينه و هو يعلم انه ظالم فقد خرج  
من الاسلام.<sup>۱</sup>

کسی که به سوی ستمگری حرکت کند تا او را یاری دهد و می داند  
که او ستمگر است بی گمان از اسلام بیرون رفته است.

۸. در خبر مناهی از پیامبر اکرم ﷺ وارد شده که حضرت فرمود:

الا و من علق سوطا بين يدي السلطان جعل الله ذلك السوط  
يوم القيامة ثعبانا من النار، طوله سبعون ذراعا يسلط الله عليه  
في نار جهنم و بشس المصير.<sup>۲</sup>

آگاه باشید هر کس تازیانه‌ای را در برابر سلطان بیاویزد، خداوند روز  
قیامت آن را اژدهایی از آتش می گرداند. که طول آن هفتاد ذراع است  
و آن را در آتش جهنم بروی مسلط می کند و چه بد منزلگاهی است.

۹. از امام صادق عليه السلام روایت شده که حضرت فرمود:

من سود اسمه في ديوان الجبارين من ولد فلان حشره الله  
يوم القيامة حيرانا<sup>۳</sup>

کسی که نامش را در دیوان ستمگران از فرزندان فلان، بنویسند،  
خداوند روز قیامت وی را سرگردان محشور می کند.

۱۰. زیاد بن ابی سلمة می گوید: به محضر امام موسی بن جعفر عليه السلام

وارد شدم. آن حضرت به من فرمود:

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲، ح ۱۵.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰؛ وسایل الشیعه، همان، ح ۱۱.

۳. التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۹۱۳؛ وسایل الشیعه، همان، ح ۹؛ در برخی از نقل‌ها به جای «فلان»،  
«سابع» آمده و به جای «حیرانا» واژه «خنزیرا» آمده است.

یا زیادا انک لتعمل عمل سلطان! قال قلت: اجل، قال لي: ولم؟ قلت: انا رجل لي مروة وعلی عیال ولس وراء ظهري شی فقال لي: یا زیاد لان اسقط من حالق فانقطع قطعة قطعة احب الي من ان اتولي لاحد منهم عملاً او اطاء بساط رجل منهم الالماذا؟ قلت: لا ادري جعلت فداك. قال: الا لتفريج كربة عن مؤمن او فك اسرة او قضاء دينه، یا زیاد! ان اهن ما يضع الله - جل و عز - بمن تولي لهم عملاً ان يضرب عليه سراق من نار الي ان يفرغ من حساب الخلايق...<sup>۱</sup>

ای زیاد! آیا تو برای سلطان کار می کنی؟ عرض کردم: بله. فرمود: چرا؟ گفتم: من مردی هستم آبرودار و عائله ام زیاد است و هیچ چیزی هم پشت سر خویش ندارم، حضرت به من فرمود: ای زیاد! مرا از بلندی بیندازید و قطعه قطعه شوم، برای من بهتر است از این که از سوی یکی از آنها کار قبول کنم یا این که بساط یکی از آنها را بگسترانم. مگر برای چه؟ عرض کردم: نمی دانم فدایت کردم. فرمود: مگر برای باز کردن گرهی از کار یک مؤمن یا رهانیدن وی از اسارت یا پرداختن بدهکاری وی. ای زیاد! کمترین چیزی که خداوند بلند مرتبه برای کسانی که برای اینان کار می کنند، انجام می دهد این است که در قیامت سرا پرده ای از آتش برای وی می زند تا حساب خلائق تمام شود...

۱۱. صفوان بن مهران می گوید: به محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام

وارد شدم. حضرت به من فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۴، باب ۴۶، ح ۹.

یا صفوان کلي شیء منك حسن جميل الا شيئاً واحداً. قالت: جعلت فداك اي شیء؟ اكر اؤك جمالك من هذا الرجل يعني هارون قلت: و الله ما اكريته اشرا ولا بطرا، و لا للصيد و لا للهو، ولكني اكريته لهذا الطريق، يعني طريق مکه و لا اتولاه بنفسی ولكن ابعث معه غلماني. فقال لي: يا صفوان ايقع كراؤك عليهم؟ قلت: نعم جعلت فداك. قال: فقال لي: اتحب بقاء هم حتي يخرج كراؤك؟ قلت: نعم. قال: من احب بقاء هم فهو منهم، و من كان ورد النار...

ای صفوان! همه چیز تو خوب و زیباست مگر یک چیز. گفتم: فدایت کردم آن چیست؟ فرمود: اینکه شترهایت را به این مرد یعنی هارون کرایه می دهی.

گفتم: من شترانم را برای هوا و هوس یا برای صید یا خوش گذرانی به او کرایه نمی دهم. بلکه برای این راه، یعنی راه مکه کرایه می دهم و خودم نیز همراه وی نمی روم بلکه غلامانم را به همراه او می فرستم. حضرت فرمود: ای صفوان! آیا نمی خواهی کرایه تو را پردازند؟ گفتم: بله فدایت کردم. حضرت فرمود: آیا دوست داری آنان زنده باشند تا کرایه تو را پردازند؟ گفتم: بله. فرمود: کسی که بقای آنها را دوست داشته باشد از آنان است و با آنان به آتش وارد می شود.

بر اساس همین روایات علامه حلی می فرماید: «معونة الظالمین انما

یحرم بلا خلاف»<sup>۱</sup>

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۳، باب ۴۲، ح ۱۷.

۱. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.



## ج. نفوذ در حکومت

یکی از شیوه‌های مبارزه اهل بیت علیهم‌السلام سفارش و تأیید نفوذ در بدنه حکومت بود. افراد مطمئن در سطح وزیر، استاندار، فرماندار و... در حکومت‌های وقت نفوذ می‌کردند تا توسط آنان ضمن اطلاع از اوضاع، شیعیان مظلوم را نیز سرپرستی کنند.<sup>۱</sup>

ائمه علیهم‌السلام به افرادی مانند علی بن یقطین، محمد بن اسماعیل بن بزیر، یعقوب بن داود و جعفر بن محمد بن اشعث خزاعی مربی امین و مأمون، مأموریت دادند درون حکومت فعالیت کنند.

استاد علی صفایی حائری در این باره می‌نویسد: «هنگامی که بعضی از شیعیان اجازه دخول در دستگاه ولایت سلطان را می‌خواهند، حضرت اجازه نمی‌دهند، اما به علی بن یقطین تکلیف می‌شود که برود و بماند. آنجا که کار دقیق می‌شود، دیگر هر کس تکلیف دخول ندارد که دقت و اطاعت می‌خواهد و ریزه کاری دارد و حوصله و سعه‌ی صدر می‌طلبد. علم و حلم و دقت و لطافت، اینها لوازم کار هستند. و گرنه با خشکی و کله‌شقی نمی‌توان پیچ و خم‌ها را طی کرده و راه‌ها را رفت.»<sup>۲</sup>

بعضی از اینها در سطح وزیر بودند، مانند علی بن یقطین؛ بعضی در سطح استاندار بودند مانند عبدالله نجاشی که استاندار اهواز و فارس بود، و بعضی در سطح فرماندار و حاکم بودند، مانند حسین بن عبدالله نیشابوری، حاکم سیستان.

۱. در کتاب وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹ بابتی در این مورد بیان شده است.

۲. تقیه، ص ۱۵۴.

امامان از وجود این افراد مؤمن و مورد اطمینان به نفع تشیع و رسیدگی به فقرای شیعه استفاده می کردند.<sup>۱</sup> محمد بن اسماعیل بن بزیع، از شاگردان برجسته امام کاظم بود و امامت امام جواد را نیز درک کرد. او از وزرای بنی عباس بود. امام رضا در مورد او فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ بِأَبْوَابِ السُّلَاطِينِ مَنْ نَوَّرَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَجْهَهُ  
بِالْبُرْهَانِ وَ مَكِّنَ لَهُ فِي الْبِلَادِ لِيُدْفَعَ بِهِ عَنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ يُصْلِحَ اللَّهُ  
بِهِ الْمُسْلِمِينَ، إِلَيْهِ يَلْجَأُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الضَّرَرِ...<sup>۲</sup>

«برای خدا در دستگاه سلاطین کسی است که خداوند توسط او برهان و حجت را بر مردم روشن کرده است و در بلاد، قدرت و امکانات به او داده، تا به وسیله او از حریم اولیای خود، دفاع و حمایت کند. خداوند توسط او امور مسلمانان را اصلاح می کند و مؤمنان را از خطرها به او پناه می دهد.»

در اینجا به ذکر چند نمونه، که بیانگر اعمال سیاست امامان به وسیله عاملان نفوذی آنان در حکومت‌ها است، می پردازیم:

#### ۱. نامه امام صادق علیه السلام به استاندار

عبدالله نجاشی در عصر امام صادق علیه السلام، از طرف حکومت طاغوتی وقت، استاندار اهواز و فارس بود. یکی از کشاورزان شیعه تحت قلمرو حکومت او، در دفتر دیوان نجاشی، مبلغی را به عنوان مالیات بدهکار

۱. در کتاب وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹، بابی در این مورد عنوان شده است.

۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۹۲، ح ۲۲.

بود. کشاورز نزد امام صادق آمد و عرض کرد: فلان مبلغ در دفتر دیوان نجاشی را بدهکار هستم. نجاشی اطاعت از تو را دین خود قرار داده است. اگر صلاح بدانی، نامه‌ای برای او بنویس، تا مالیات را از من نگیرد.

امام برای نجاشی نوشت:

### سُرُّ أَخَاكَ يَسْرُكَ اللهُ؛

«برادر دینی خود را خوشحال کن. خداوند تو را خوشحال کند!»

کشاورز نامه را به نزد نجاشی برد. وقتی مجلس خلوت شد، نامه را به او داد و گفت: نامه‌ی امام صادق علیه السلام است.

نجاشی نامه را بوسید و بر روی چشمش نهاد، سپس به او گفت: حاجت تو چیست؟

کشاورز: مبلغی مالیات برای من در دفتر دیوان نوشته‌اند که باید پردازم.

نجاشی: چه مقدار است؟

کشاورز: ده هزار درهم.

نجاشی منشی خود را طلبید و دستور داد: از طرف من، مبلغ را ادا کن. سپس به اندازه مبلغ دستور داد برای مالیات سال آینده او در دفتر بنویسند و از او نگیرند. آنگاه به او گفت: آیا تو را خوشحال کردم؟

کشاورز: آری.

نجاشی دستور داد هزار درهم دیگر هم به او دادند و پرسید: آیا تو را خوشحال نمودم؟

کشاورز: آری، فدایت گردم!

سپس نجاشی یک مرکب و کنیز و غلام و یک دست لباس به او بخشید. هر کدام را که می بخشید، می پرسید: آیا تو را خوشحال کردم؟ کشاورز می گفت: آری.

نجاشی در پایان گفت: همین فرش را که در خانه افتاده و من آن هنگام که نامه امام را به من دادی، روی آن نشسته بودم، نیز به تو دادم. بردار و با خود ببر و هر گاه حاجتی پیش آمد، به من مراجعه کن.

کشاورز به محضر امام صادق علیه السلام آمد و ماجرا را گزارش داد. امام شادمان شد. کشاورز به امام عرض کرد: گویا نجاشی شما را نیز شادمان کرد؟

امام فرمود:

**أَيُّ وَاللَّهِ لَقَدْ سَرَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛<sup>۱</sup>**

«آری، سوگند به خدا! خدا و رسولش را شادمان نمود.»

۲. استانداری به خاطر حمایت از شیعه

عبدالله نجاشی، استاندار اهواز، نامه‌ای برای امام صادق علیه السلام نوشت و در آن از استانداری اظهار نگرانی کرد که ادامه دهم یا قطع کنم، زیرا از آخرت خود ترسان هستم؟

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

امام، پاسخی مفصلی برای او نوشت، که در بخشی آمده است:  
از نامه تو، هم شاد شدم، و هم ناراحت و نگران گشتم. شادی من از  
این رو است که با خود گفتم:

عَسَى أَنْ يُغِيثَ اللَّهُ بِكَ مَلْهُوفاً خَائِفاً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَيُعْزِبَكَ  
ذَلِيلَهُمْ، وَيَكْسُوبَكَ عَارِيَهُمْ، وَيَقْوِي ضَعْفَهُمْ وَيَطْفِي بِكَ  
نَارَ الْمُخَالِفِينَ عَنْهُمْ؛

امید آن دارم که خداوند به وسیله تو، بینوای ترسانی از آل محمد را  
پناه دهد و بیچارگان آنان را توسط تو عزیز کند و برهنگان شان را  
پوشاند و ناتوانان شان را توانمند کند و آتش کینه دشمن نسبت به  
آنان را به وسیله تو خاموش نماید.

اما ناراحتی و نگرانی من از این رو است که:

إِنَّ أذْنِي مَا أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْرِبُولِي لَنَا فَلَاتَشْمُ  
حَظِيرَةَ الْقُدْسِ؛<sup>۱</sup>

کوچک ترین چیزی که از آن برای تو می ترسم، این است که پایت  
در مورد یکی از دوستان ما بلغزد، در نتیجه از بوی خوش حظیره  
القدس محروم گردی.

۳. اجازه ندادن به علی بن یقطین

علی بن یقطین از شیعیان مورد وثوق امام کاظم علیه السلام بود و به عنوان  
وزیر، در دستگاه هارون الرشید کار می کرد. او مخفیانه برای امام  
نوشت: قلبم در کاری که هستم، تنگ شده و از این که در دربار

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۲.

سلطان کار می‌کنم، نگران می‌باشم. اگر اجازه بدهی از اینجا فرار کنم.  
امام در پاسخ نوشت:

**لا آذُنُ لَكَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ وَاتَّقِ اللَّهَ؛<sup>۱</sup>**

«به تو اجازه خروج از کار در دربار آنان را نمی‌دهم. تقوای الهی را  
پیشه کن.»

۴. پرورش و حمایت از یاران مبارز

ائمه علیهم‌السلام افراد مستعد و توانمند را شناسایی و آنها را پرورش  
می‌دادند. پرورش محمد بن ابابکر و مالک اشتر توسط امیرالمؤمنان و  
دیگر شاگردان توسط امامان علیهم‌السلام گویای این حقیقت است. برای نمونه  
به جریان معلی بن خنیس اشاره می‌کنیم:  
علی بن عقبه می‌گوید:

ان ابي قال دخلت انا و المعلي علي ابي عبد الله عليه‌السلام فقال عليه‌السلام:  
ابشروا انتم علي احدي الحسنين، شفي الله صدوركم و  
اذهب غيظ قلوبكم و انا لكم من عدوكم و هو قول الله  
تعالی «وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ»؛ و ان مضيتم قبل ان يروا  
ذلك مضيتم علي دين الله الذي رضيه لنبيه عليه‌السلام و لعلي عليه‌السلام.

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۲..

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۶۷، البته در منابع دیگری این روایت با تعبیر زیباتری آمده امام  
صادق علیه‌السلام به آنها می‌فرماید: «مرحبا بکما و اهلاً... انتم اولوالالباب فی کتاب الله»، محاسن،  
ج ۱، ص ۱۶۹.

من و معلی نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. حضرت فرمود: شما را به یکی از دو نیکوترین (پیروزی یا شهادت) بشارت باد. خداوند متعال سینه شما را شفا داد (یا شفا دهد) و خشم دل شما را فرونشاند (یا فرونشاند) و شما را بر دشمنانتان مسلط کرد (یا مسلط کند) و این همان وعده الهی است که فرمود: «و قلوب مؤمنان را شفا داد» اگر شما پیش از آنکه به این پیروزی دست یابید از دنیا می‌رفتید بر دین خدا که آن را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پسندیده است در گذشته بودید.

مقام معظم رهبری در خصوص این روایت می‌گوید:

«این روایت از این جهت مهم است که در آن سخن از مبارزه، پیروزی، کشتن و کشته شدن است. امام علیه السلام بی‌مقدمه مطلب را شروع می‌کند. معلوم است که از چیزی و حادثه‌ای حرف می‌زند، اما آن حادثه هم معلوم نیست. در تعبیرات «شفی الله...» هم احتمال است که حضرت دعا می‌کنند و هم احتمال بیشتر است که خبر از آنچه واقع شده می‌دهند. آیا این دو نفر از کار و درگیری‌ای می‌آمدند که حضرت از آن خبر داشته است؟ و شاید خود حضرت به آنان مأموریت آن را داده است؟ باری لحن حدیث بنابر هر یک از این دو معنی و دو احتمال، به وضوح حاکی از حمایت امام از حرکات تند و پرخاشگرانه‌ای است که زندگی روزمره معلی بن خنیس هم از آن حکایت می‌کند و جالب این است که این معلی باب امام صادق علیه السلام بوده که این مطلب و این تعبیر «باب» یکی دیگر از آن مباحث قابل تأمل و تعقیب است. این کسانی که در روایات به عنوان «باب» معرفی شده‌اند کی‌ها بودند؟ که غالباً هم کشته یا به کشته شدن تهدید

شده‌اند؟ مانند یحیی بن ام طویل، معلی بن خنیس، جابر بن یزید جعفی و...<sup>۱</sup>

این یار مخلص و فداکار برای امام آن قدر عزیز و ارزشمند است که امام علیه السلام با قاتل او برخورد شدید می‌کند. و این حکایت از عنایات ویژه و سیره اهل بیت علیهم السلام نسبت به مقابله با طاغوت است.

داود بن علی<sup>۲</sup> فرماندار مدینه از جانب عبدالله سفاح (نخستین خلیفه عباسی) معلی را دستگیر و به جرم شیعه و پیروی از امام صادق علیه السلام زندانی می‌کند. و از او می‌خواهد نام شیعیان را بگوید.

معلی، نام آنان را فاش نکرد، بلکه با قاطعیت گفت: اگر شیعیان زیر قدم‌هایم باشند، قدمم را بر نمی‌دارم. داود فرمان داد گردن او را با شمشیر زدند و پیکرش را به دار آویختند و اموالش را مصادره کردند. امام صادق علیه السلام پس از آگاهی از این مسئله فرمود:

«داود را نفرین می‌کنم.»

داود به حضرت پیام داد:

مرا تهدید می‌کنید من از تهدید نمی‌ترسم.

مُعْتَب از خدمتگزاران امام می‌گوید: امام همواره، در رکوع و سجود بود. هنگامی که وقت سحر فرا رسید، شنیدم در سجده عرضه داشت: «خدایا! او را هم اکنون به عذابت بگیر.» هنوز امام علیه السلام سر از سجده

۱. شناخت نامه اهل بیت، ص ۵۰.

۲. داود بن علی بن عبدالله بن عباس، عموی منصور دوانیقی بود. [تمة المنتهی، ص ۱۴].



بلند نکرده بود که صدای شیون از خانه داود را شنیدم. امام علیه السلام فرمود:  
 او را به دعایی نفرین کردم که خداوند فرشته‌ای را به سوی فرستاد و  
 عصایی آهنین بر سر او زد به گونه‌ای که مثانه او شکافته شد و مرد.<sup>۱</sup>  
 این حکایت گویایی این مهم است که اهل بیت علیهم السلام از حریم مبارزان  
 سلحشور دفاع می‌کردند.

#### د. حمایت از قیام‌ها

امامان معصوم علیهم السلام چنان چه بر اساس مصالحی علناً قیام نمی‌فرمودند  
 ولی از نهضت‌ها و قیام‌های درست و اصولی زمان حیات خودشان  
 دفاع و تأیید می‌کردند. همان طوری که قبلاً یاد آور شدیم قیام زید،  
 قیام شهید فخر، نمونه‌هایی از این مصادیق است. همچنین قیام‌های  
 دیگری از ناحیه اهل بیت علیهم السلام تأیید شده که مطالبی پیرامون آن  
 ذکر می‌شود؛

#### ۱. قیام مختار

یکی از قیام‌هایی که مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بوده قیام مختار به  
 خون‌خواهی شهدای کربلا و بر ضد بنی‌امیه است امام سجاد علیه السلام درباره  
 صاحب این قیام می‌فرماید:

... جزای الله مختار خیرا!<sup>۱</sup>

خداوند به مختار جزای خیر عنایت فرماید.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱۳، باب الدعاء علی العدو.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴.

وقتی گروهی از سران کوفه در مدینه با وساطت محمد بن حنیفه به خدمت حضرت سجاد علیه السلام مشرف شدند. سخن از قیام مختار به میان آمد. آن حضرت علیه السلام خطاب به محمد بن حنیفه فرمود:

**يا عمّ لو ان عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت لوجب علي الناس موارثته قد وليتك هذا الامر فاصنع ما شئت.**<sup>۱</sup>

ای عمو اگر برده‌ای سیاه پوست برای ما اهل بیت تعصب داشت، بر مردم واجب است که از او حمایت کنند. من مسئولیت این کار را به تو دادم به هرگونه صلاح می‌دانی عمل کن.  
امام محمد باقر علیه السلام در تأیید مختار می‌فرماید:

**لا تسبوا المختار فإنه قد قتل قتلنا و طلب ثارنا و زوج اراملنا  
و قسم فينا المال علي العسرة.**<sup>۲</sup>

به مختار ناسزا نگوئید. چون او قاتلان ما را کشت و به خون‌خواهی ما برخواست و بیوه‌زنان ما را شوهر داد و در شرایط سخت و تنگ‌دستی به ما کمک مالی کرد.

البته همان طور که از این روایت مشخص است برخی نظر منفی درباره مختار داشته‌اند و حتی روایاتی در این باره نقل کرده‌اند. ولی بسیاری از مورخان، محدثان و دانشمندان او را ستوده‌اند.<sup>۱</sup> آقای خوینی رحمته الله پس از آن که اخبار رسیده درباره مختار را دو دسته می‌کند،

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۵؛ وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴۷، ح ۱۱۴۷.

۱. ر.ک. قیام مختار، ابوفاضل اردکانی.

روایات مدح را قوی تر می داند.<sup>۱</sup> آیت الله مامقانی نیز پس از نقد و بررسی روایات رسیده درباره مختار می نویسد:

فتلخص من جميع ما ذكرنا ان الرجل اما من المذهب فان سلطته برخصة من الامام عليه السلام... ولو لا الا ترحم مولينا الباقر عليه السلام ثلاث مرات في كلام واحد لكفي في ادراجه في الحسان<sup>۲</sup>

خلاصه آن چه آوردیم این است که این مرد معتقد به امامت ائمه عليهم السلام بوده و قیام و حکومتش نیز با اجازه امام عليه السلام بوده است و اگر هیچ مدحی، جز طلب رحمت امام محمد باقر عليه السلام آن هم سه بار در یک کلام، برای او نبود، همین وی را بس است که در صف نیکان قرار گیرد.

## ۲. قیام شهید فخ

یکی از قیام های مورد تأیید اهل بیت عليهم السلام انقلاب حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام شهید فخ است. وی در زمان خلافت هادی عباسی در مدینه قیام کرد. اسحاق بن عیسی که از سوی دستگاه خلافت به عنوان والی مدینه بود به شیعیان علی بن ابی طالب عليه السلام بسیار سخت می گرفت. از بزرگان شیعه می خواست هر روز صبح حضور خود را به دارالخلافة اعلام کنند و هر چند مدت یک بار آنان را به جرم تحریک و توطئه برای شورش و حتی به اتهام

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۹۴-۱۰۱.

۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۰۶.

خوردن شراب به زیر تازیانه می کشید، تا این که در نهایت شیعیان مدینه به رهبری حسین بن علی قیام کرد و نماز صبح را در مسجد پیامبر ﷺ اقامه کرده و با توجه به نزدیک بودن ایام حج به طرف مکه حرکت کردند.

موسی بن عیسی به همراه سپاهش در سرزمین فحّ حدود یک فرسخی مکه در روز ترویبه به هنگام نماز صبح به آنان حمله می کنند و در نهایت فرزند امام حسن مجتبی ﷺ و یارانش را به شهادت رسانده و سرهای آنان را از بدن جدا و اجساد آنان را رها کردند. چون خبر شهادت آنان به حاکم مدینه می رسد، دستور می دهد خانه های آنان را آتش بزنند و اموال و نخلستان هایشان را مصادره کنند.<sup>۱</sup>

از اهل بیت ﷺ حدیثی که ظهور در مذمت این قیام باشد، وارد نشده است، بلکه روایت های زیادی که دلالت بر تمجید و تقدیس آمده است که نمونه هایی از آن را نقل می کنیم:

۱. پیامبر گرامی ﷺ به هنگام عبور از سرزمین فحّ می فرماید:

**يقتل ههنا رجل من اهل بيتي في عصابة من المؤمنين ينزل  
عليهم بالكفان و حنوط من الجنة، تسبق ارواحهم اجسادهم  
الي الجنة<sup>۱</sup>**

«در این جا مردی از اهل بیت من، به همراه گروهی از مؤمنان به قتل

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک. ماهیت قیام شهید فحّ، ابوفاضل اردکانی.

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۷۷.

می‌رسند که برای آنان از بهشت کفن و حنوط می‌آورند، جانهایشان از جسدشان در رسیدن به بهشت سبقت می‌گیرند.»

۲. ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

مرّ النبي ﷺ فبح فتنزل فصلي ركعة، فلما صلي الثانية بكى و هو في الصلاة، فلما راي الناس النبي ﷺ يبكي بكوا، فلما انصرف قال: لما يبكيكم؟ قالوا: لما رايناك تبكي بكينا يا رسول الله، قال: نزل علي جبرئيل لما صليت الركعة الاولى فقال: يا محمد، ان رجلاً من ولدك يقتل في هذا المكان و اجر الشهيد معه اجر شهيدين.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ که بر فسخ عبور می‌فرمود: از مرکب پیاده شد و رکعتی نماز خواند، آنگاه در رکعت دوم گریه کرد، مردم که گریه پیامبر را دیدند آنان نیز گریه کردند، چون نماز تمام شد حضرت فرمود: چه چیز شما را به گریه واداشت؟ گفتند: شما را مشاهده کردیم گریه می‌کنید، ما هم گریه کردیم، حضرت فرمود: چون من یک نماز خواندم، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد ﷺ مردی از فرزندان تو در این مکان کشته می‌شود و کسانی که با او به شهادت می‌رسند اجر دو شهید را دارند.

۳. نضر بن قرواش می‌گوید: شترهایم را به امام جعفر صادق علیه السلام برای مسافرت از مدینه به مکه کرایه دادم چون از صحرای «مر» گذشتیم حضرت به من فرمود: ای نضر اگر به فسخ رسیدیم مرا خبر کن. پس آن حضرت وضو گرفت و نماز خواند. آن گاه سوار مرکب

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۲۹۰، همان.

شد، به وی عرض کردم: دیدم کاری را انجام دادید. آیا این کار از مناسک حج است؟ حضرت فرمود: نه.

ولکن یقتل هینا رجل من اهل بیتی فی عصابة تسبق  
ارواحهم اجسادهم الی الجنة.<sup>۱</sup>

ولکن در این جا مردی از اهل بیت من همراه با تعدادی به شهادت می‌رسند که جانهایشان برای رفتن به بهشت از جسد هاشان سبقت می‌گیرد.

۴. امام موسی بن جعفر علیه السلام در آخرین دیدار با حسین بن علی به وی فرمود:

یا بن عمّ انک مقتول فاجد الضراب فان القوم فساق یظہرون  
ایمانا و یسرون شرکا و انالله و انا الیه راجعون احتسبکم  
عندالله من عصابة.<sup>۲</sup>

ای پسر عموا! تو کشته خواهی شد، پس نیکو بجنگ، زیرا این قوم فاسق هستند. اظهار ایمان می‌کنند ولی در باطن مشرکند. من مصیبت شما جماعت را به حساب خدا می‌گذارم و بر صبر در این مورد از خدا پاداش می‌طلبم.

در این حدیث امام علیه السلام دشمنان زید را فاسق و مشرک قلمداد کرده و مصیبت وارده بر آنان را به حساب الهی گذاشته و به صراحت قیام او و یارانش را تأیید می‌نماید:

۱. مقاتل الطالبین، ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶.

ابراهیم بن اسحاق قطان می گوید: من از حسین بن علی و یحیی بن عبدالله شنیدم که می گفتند:

**ما خرجنا حتی شاورنا اهل بیتنا و شاورنا موسی بن جعفر علیه السلام  
فامرنا بالخروج<sup>۱</sup>**

«ما خروج نکردیم مگر این که با اهل بیت خویش و موسی بن جعفر علیه السلام مشورت کردیم و آنان ما را به خروج امر فرمودند.»

هنگامی که سرهای شهدای فسخ را به مدینه آوردند تا علویان را بترسانند، در سکوت مجلس امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

**انا لله و انا الیه راجعون، مضي والله مسلماً، صالحاً، صواماً،  
قواماً، آمراً بالمعروف ناهياً عن المنکر ما کان فی  
اهل بیته مثله.<sup>۲</sup>**

ما برای خداییم و به سوی او می رویم به خدا سوگند! او مسلمان، صالح، روزه دار، پایدار بر حق، امر کننده به معروف و باز دارنده از منکر از دنیا رفت. در اهل بیت او کسی مانند او نبود.

علمای بزرگ مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی، نجاشی و... او را ستوده اند و از شخصیت و قیام او به تبعیت از این روایات تجلیل و احترام کرده اند. و این مسئله روشن است که این دعوت و قیام دعوت به سوی نفس نبوده بلکه دعوت به سوی و برای اهل بیت عصمت و طهارت بوده است.

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۰۲؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

ابوالفرج روایت می کند که: «آن گاه که شیعیان می خواستند با حسین بن علی شهید فخر بیعت کنند ایشان می گفت: من با شما براساس کتاب خدا و سنت پیامبر خدا ﷺ و اطاعت خدا بیعت می کنم و شما را به رضای آل محمد ﷺ فرا می خوانم.»<sup>۱</sup>

### ۳. قیام ادریسیان

ادریس بن عبدالله، از یاران حسین بن علی، شهید فخر بود. وی پس از جنگ مخفیانه به مغرب (آفریقا) رفت و پس از آن که شناخته شد. مردم را به حکومت اسلامی و رضای آل محمد ﷺ فرا خواند مردم به او پیوستند و وی در سال ۱۷۲ هـ ق رسماً حکومت تشکیل داد. از امام رضا علیه السلام درباره وی نقل شده

ادریس بن عبدالله من شجاعان اهل البیت والله ما ترک  
فینا مثله.<sup>۲</sup>

ادریس از شجاعان اهل بیت علیه السلام بود. به خدا سوگند همانند او در میان ما کسی نیامده است.

هارون الرشید که از قیام ادریس وحشت داشت برای نابودی قیام وی از هیچ عملی فروگذار نکرد و سرانجام او را به شهادت رساند.  
۴. قیام اطروش

یکی از قیام‌هایی مورد تأیید اهل بیت قیام اطروش است که در ایام

۱. مقاتل الطالبین، ص ۲۹۹.

۲. ماهیت قیام شهید فخر، ص ۲۵۱.



غیبت صغری بود و از سوی امام مهدی علیه السلام هیچ ردع و منعی نیامده است. زیرا قیام علوی اطروش نیز یکی از قیام‌هایی است که دعوت به حق داشت و علماء و مورخان از این قیام به عظمت و خوبی یاد کرده‌اند. طبری در این خصوص می‌نویسد:

**«ولم یر الناس مثل عدل الاطروش و حسن سیرته و اقامته عدل.»<sup>۱</sup>**

مردم، حاکمی عادل‌تر و زمام‌داری نیک‌سیرت‌تر از او ندیدند. او حق را آن‌چنان که شایسته بود به پا داشت. وی چندین کتاب در فقه و امامت نگاشته و ترویج و تبلیغ حق و حقیقت از هدف‌های قیام او است.<sup>۲</sup> علامه امینی پس از ذکر فضائل وی می‌نویسد:

**اعتراف بفضله القریب و البعید و اذعن بکماله العدو و الصدیق... و قد جمع بین السیف و القلم، فرف علیه العلم و العلم فهو فی الجبهه و السنام من فقهاثنا کما انه معدود من ملوک الشیعه و زعمائها؛<sup>۱</sup>**

«نزدیکان به اطروش و غیر آنان به فضل اطروش اعتراف کرده‌اند و دوست و دشمن به کمالات او باور داشتند. او فردی بود که بین شمشیر و قلم را جمع کرد و آن دو را با هم به کار گرفت. او در صحنه جنگ و نبرد و هم‌چنین قلم، از فقهای شیعه بود. همان‌گونه که او از اندک زمامداران شیعه و رهبران آن به شمار می‌آید.»

۱. تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۲۵۷.

۲. رک: شهداء الفضیلة، ص ۴.

۱. همان، ص ۲.

سپس علامه امینی ستایش‌های ابن ابی الحدید، شیخ بهایی، علامه مجلسی، نجاشی و دیگران را درباره اطروش نقل می‌کند. اطروش پس از پاک‌سازی منطقه طبرستان و دیلم از نفوذ سامانیان، شهری را نیز تصرف کرد و سرانجام در سال ۳۰۴ شربت شهادت نوشید و پیروانش با حسن بن قاسم ملقب به داعی بیعت کرده و او نیز شهری را مرکز حکومت قرار داده و بر قزوین، زنجان، ابهر و قم نیز مسلط شد.<sup>۱</sup>

خلاصه آن که در طول تاریخ بسیاری از سادات بر ضد ظلم و ستم قیام کرده‌اند که ابوالفرج اصفهانی حدود سیصد نفر از آنان را نام می‌برد. او می‌نویسد:

«آنچه آوردیم ماجرای قیام، ایثار و شهادت آن عده از آل ابوطالب، از زمان رسول خدا ﷺ تا ۱۳۱۳ است ولی در اطراف یمن و محدوده طبرستان، گروهی از این تبار، دست به قیام‌هایی پیروزمند و یا شکست خورده‌ای زده‌اند که ما از آنها اطلاعی در دست نداریم.»<sup>۲</sup>

### چکیده بخش دوم

با بررسی محتواهای این روایات مشخص می‌شود که:  
مضمون و محتوای این احادیث بیان نفی قیام در عصر غیبت نیست. زیرا علاوه بر مساله تقیه، با روح و حقیقت اسلام، آیات، روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام تعارض دارد. لذا از عموم این روایات می‌توان این سه نتیجه را گرفت:

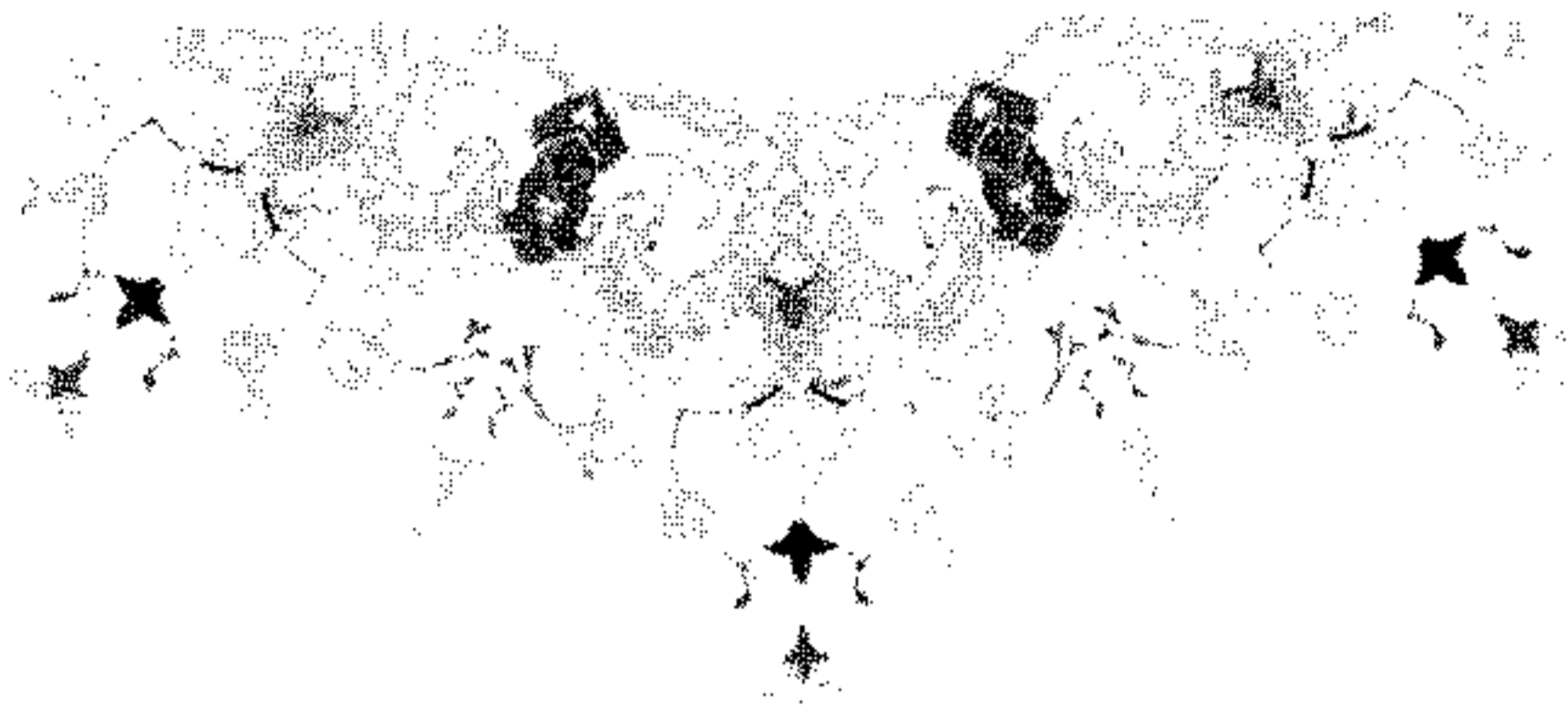
۱. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۱۸۹.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۴۶۰.

۱. برخی از این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای آن که به معصوم دعوت کنند به خودشان دعوت می‌کنند. به عبارت روشن‌تر رهبران آن‌ها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام خود را مطرح کرده و به انانیت و نفسانیت خود دعوت می‌کنند.

۲. برخی دیگر از این احادیث ناظر به قیام کسانی است که خود را همان مهدی موعود معرفی می‌کردند مانند قیام مهدی عباسی. در این گونه روایات شیعیان را از بیعت با این گونه قیام‌ها بر حذر داشته و می‌فرمودند: هر گاه نشانه‌هایی همچون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید.

۳. قبل از هر گونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد، برخی از قیام‌هایی که در عصر ائمه علیهم‌السلام به وقوع می‌پیوست فاقد این شرایط بودند لذا ائمه علیهم‌السلام از همراهی آنان، همگان را نهی می‌فرمودند. مثلاً در قیام ابومسلم خراسانی افرادی مانند سدید صیرفی و عبدالسلام بن نعیم عجله کردند و از امام صادق علیه‌السلام خواستند او نیز قیام فرماید اما امام علیه‌السلام پیشنهاد آنان را رد کرده و از آنان خواست با این گونه قیام‌ها همراهی نکنند.



---

بخش سوم:

---

بازتاب تحلیلی روایات ناهبی / نافی قیام

## فصل اول: پیامد تحلیل‌های نادرست

کلمات، الفاظ و گزاره‌های دین اسلام همان با فطرت، تکوین و تشریح است. ائمه علیهم‌السلام احادیث نابی را بیان داشته‌اند که همواره باعث پویایی جامعه می‌شود. اما برخی برای مبارزه با این جریان هدایت، دست به تحریف و جعل احادیث زده‌اند و از سوی دیگر برخی با تمسک به این احادیث و یا در نظر نگرفتن توجیه و تحلیل درست این روایات، موجب پیامدهای منفی شده است که عبارتند از:

### الف. تفسیر غیر صحیح واژه‌ها

چنانچه این نقد و بررسی روایات را نادیده انگاشت ناچاریم با الفاظ و واژه‌های مطرح در باب مباحث مهدویت به نحوی برخورد کرد که با مبنا مطابق شود. کما این که تاکنون برخی تفسیر و تبیین و برداشت غلطی داشته‌اند که برخی از آنها را یادآور می‌شویم.

## ۱. انتظار فرج

یکی از واژه‌های ناب در مقوله مهدویت «انتظار» است که عامل حرکت و تلاش برای زمینه‌سازی حکومت جهانی امام عصر علیه السلام می‌باشد. متأسفانه برخی این واژه را عاملی برای سستی و رکود، خمود و غنودن به کار بسته‌اند. امام خمینی رحمه الله در بیانات خود برداشت‌های ناروا از انتظار فرج را این‌گونه توضیح داده‌اند:

الف. بعضی انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود. یک اسبی هم خریده بود، اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند.

ب. یک دسته‌ای می‌گفتند که عالم باید پر معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود.

ج. یک دسته‌ای می‌گفتند باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه‌ها تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت «سلام الله علیه» تشریف بیاورند. در بین این دسته منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند، اشخاص ساده‌لوح هم بودند.<sup>۱</sup>

بر اساس این تفکر غیر صحیح که در دوران گذشته بسیار رواج یافته بود شهید مطهری رحمته الله علیه می نویسد:

«انتظار فرج دو گونه است؛ انتظاری که سازنده است، تحریک بخش است، تعهد آور است و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی «اباحی گری» محسوب می شود.

انتظار ویرانگر این است که قیام مهدی موعود ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها ناشی می شود، بنابراین هر اصلاحی محکوم است. زیرا تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی شود و برعکس. گناه و هر فساد و هر ظلم و هر حق کشی به حکم این که مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، رواست، پس کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام می شمارند.

ولی آیات قرآن کریم در جهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده می شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه ای است از حلقه های مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می شود، سهم بودن یک فرد در این سعادت بسته به این است که آن فرد در عمل جزء گروه اهل حق باشد.<sup>۱</sup>

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۶۱-۶۸ (با تلخیص).

## ۲. لبریز شدن ظلم

یکی دیگر از برداشت‌های ناروا نسبت به روایات «گسترش عدل همانند گسترش ظلم» است.

## «ملت عدلاً و قسطاً کما ملت ظلماً و جوراً».

همان طوری که از سخنان حضرت امام علیه السلام به دست می‌آید برخی گمان می‌کنند که باید ظلم و فساد آکنده شود و همه جا را تحت شرایط خود قرار دهد و نباید با آن مبارزه کرد تا امام زمان علیه السلام تشریف بیاورد. علامه طهرانی در این باره می‌گوید: «بعضی‌ها طبق روایاتی که در دست است قائلند که: قیام حضرت وقتی است که زمین پر از شرک و ظلم شده باشد. بنابراین هر چه فساد بیشتر شود فرج نزدیک‌تر می‌شود. در همین زمان پهلوی، بعضی‌ها می‌گفتند: این بی‌حجابی که آمد ظهور حضرت را نزدیک کرد و انسان نباید مردم را امر به حجاب کند یا برای حجاب قیام نماید؛ زیرا این کارها ظهور را به تأخیر می‌اندازد. وقتی مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی از عراق برای این مسئله به ایران آمد و قیام کرد عده‌ای مخالفت می‌کردند و می‌گفتند: این سید ظهور امام زمان را به تأخیر می‌اندازد. و حتی اخیراً وقتی اشرف پهلوی دو مرتبه بی‌حجابی را تأیید و رواج داد، بعضی‌ها واقعاً خوشحال شدند و می‌گفتند: این کار به ظهور امام زمان کمک می‌کند و تعجیل در ظهور می‌شود.»<sup>۱</sup>

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۲۴.



## ۳. گسترش انزوای طلبی

تفکر دوری از مردم و گریز از جامعه یکی از پیامدهای منفی و نادرست از ظواهر این روایات است در حالی که در تعلیمات دین مقدس اسلام حضور در اجتماع و قرار گرفتن در متن مردم مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است که از جهات گوناگون ثمربخش و مفید می باشد.

در یکی از ملاقات‌های پیامبر ﷺ از اهل صفه، فردی به نام «سعد بن اشج» برخاست و عرض کرد: من خدا و پیامبر و حاضران را شاهد می گیرم که خواب بر من حرام است.

مقصودش این بود که همیشه عبادت می کنم و حتی شب‌ها که برای استراحت است من مشغول عبادت هستم. بلافاصله پیامبر این اندیشه غلط را این چنین تصحیح فرمود:

«تو با این گونه ریاضت و عبادت کاری نکردی، چرا که اگر با مردم ارتباط نداشته باشی، چگونه می توانی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ آن گروهی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند بد گروهی هستند.»<sup>۱</sup>

گویا پیامبر اعظم ﷺ می فرمایند تنها نشستن و عبادت کردن فایده‌ای ندارد، بلکه ارزش حضور و ارتباط با سایر انسان‌هاست و اگر در جامعه بدی را مشاهده کردی و برخورد مناسب داشتی، ارزش دارد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۳.

متأسفانه برخی گمان می‌کنند با دوری از جامعه و درون خانه نشستن وظیفه صحیح و مناسب است در حالی که این گونه تفکر سبب می‌شود تبهکاران بدون احساس مزاحمت به جنایت دست بزنند.

بنابراین انکار مسئولیت‌های اجتماعی در هیچ جای اسلام پسندیده نیست و باید همه افراد احساس وظیفه و مسئولیت نمایند. سکوت در برابر انجام معاصی و ترک واجبات به معنای رضایت به آنهاست.  
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

**من كان جاراً و يعمل بالمعاصي فلم ينهه فهو شريك له؛<sup>۱</sup>**

«هر کس همسایه اهل معصیتی دارد و او را نهی نمی‌کند، در گناه او شریک است.»

و در قضیه اصحاب شنبه در قرآن کریم مشخص می‌شود افرادی که متجاوزان را نهی نمی‌کردند خود نیز به عذاب الهی دچار شدند.<sup>۲</sup>  
۴. شیوع فساد

چنانچه در برابر بدی‌ها به جای قیام و مبارزه، عزلت و گوشه‌نشینی انتخاب شود، گناه و فساد در جامعه رواج می‌یابد و این با منطق اسلام و قرآن هماهنگ نیست. زیرا یکی از فلسفه‌های یادآوری سرگذشت اقوام گذشته در قرآن کریم برای آن است که امت اسلامی در برابر فساد جامعه بی تفاوت نباشد و با احساس مسئولیت در برابر گناهان بایستند.<sup>۱</sup>

۱. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲. سوره اعراف، آیات ۱۶۵ و ۱۶۶.

۱. سوره نمل، آیه ۵۲؛ سوره قصص، آیه ۴۰.

اسلام بر آن است که محیط جامعه پاک باشد و گناه و فحشا در آن نباشد یا حداقل پیدا نباشد. لذا چنانچه افراد در برابر اجتماع بی تفاوت شده و محیط اجتماع را با ترک خود از صحنه‌های آن برای خلاف کاران امن جلوه دهند، علاوه بر انقراض خود موجب زوال نعمت‌ها و از بین رفتن نیکی‌ها می‌شوند؛ زیرا با تسلط اشرار دیگر جایی برای خوبی‌ها باقی نمی‌ماند و حتی فساد و بی‌بند و باری به درون همه خانه‌ها کشیده می‌شود و زمینه را برای انحطاط و سقوط فراهم می‌سازد و آن هنگام استعمار و استبداد، گرد ذلت را بر سر همگان می‌پاشد. امیر مؤمنان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

ایها الناس لو لم تتخاذلوا عن نصر الحق و لم تهنوا عن  
توهین الباطل لم یطمع فیکم من لیس مثلکم و لم یقوم من  
قوی علیکم لکنکم تهتم متاه بنی اسرائیل...<sup>۱</sup>

«ای مردم! اگر در یاری حق کوتاهی نمی‌کردید و در از بین بردن باطل سستی نداشتید دیگران که مثل شما نیستند، بر شما طمع نمی‌کردند و بر تسلط آنها افزوده نمی‌شد ولی شما سرگردان شدید، مانند سرگردانی بنی اسرائیل...».

##### ۵. تقیه

برخی برای توجیه سکوت و سکون خود، استناد به روایات تقیه می‌کنند. و در این رابطه تعریف خاصی از تقیه مورد نظر آنهاست.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۶۵.

یکی از تعاریفی که تعریف جامع و دقیقی از این واژه را ارائه نمی‌دهد، این است:

«معنی تقیه که واجب است، این است که شخص مؤمن در جایی که اظهار حق کردن برای او خوف و ضرر عقلانی به جان و مال یا آبروی او هست خود را نگه دارد و اظهار حق نکند بلکه اگر ناچار شده به جهت حفظ جان یا مال یا آبروی خود به موافقت کردن با مخالفان به زبان، با آنها موافقت کند قلب او مخالف زبان او باشد.»<sup>۱</sup>

همچنین درباره اصل وجوب تقیه، شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌نویسد:

**والتقية واجبة لا يجوز الي ان يخرج القائم عليه السلام فمن تركها قبل خروجه فقد خرج عن دين الله ودين الامامية وخالف الله ورسوله و الاثمة<sup>۲</sup>**

«تقيه واجب است و ترک آن تا ظهور حضرت حجت عليه السلام جایز نیست و هر کس که تقیه را قبل از ظهور ترک کند، از دین خدا و دین امامیه خارج شده است و مخالف با خداوند متعال و رسولش و امامان عليهم السلام نموده است.»

با توجه به این مطالب برخی قائل به «تقيه زمانیه» شده‌اند و می‌گویند: حتی در جایی که «تقيه موردی» وجود ندارد به دلیل وجوب تقیه زمانیه باید تقیه کرد، براساس چنین دیدگاهی قیام و تلاش خلاف تقیه

۱. وظیفه مردم در غیبت امام زمان، موسوی اصفهانی، ص ۶۲.

۲. الاعتقادات، ص ۱۰۸.

است و مشروع نیست. بلکه در تمام طول زمان غیبت همکاری و هم‌زیستی با سلطان جائز لازم است.<sup>۱</sup>

حال آن که در تعریف تقیه، هیچ محلی برای به خطر افتادن دین لحاظ نشده است. و قرآن کریم جهاد در راه خدا را با مال و جان و آبرو مطرح نموده است. قطعاً حفظ دین اولی‌تر از حفظ جان و مال و آبروست. به عبارت دیگر: تقیه برای حفظ ایمان است نه حفظ مؤمن. امام خمینی در این رابطه می‌نویسد:

«تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه مربوط به فروع دین است مثلاً وضو را این طور یا آن طور بگیر، اما وقتی اصول اسلام، حیثیت اسلام، در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست.»<sup>۲</sup>

مرحوم مظفر نیز در نقد «تفسیر موردی» و «تقیه زمانیه» می‌نویسد:

«تقیه از نظر وجوب و عدم وجوب به حسب موارد خوف و ضرر و خطر دارای احکامی است... چنین نیست که تقیه در همه جا واجب باشد، بلکه گاهی تقیه جایز است. در بعضی موارد، تقیه نکردن واجب می‌باشد به مانند آن جایی که در اظهار حق و تظاهر به آن، یاری دین و خدمت به اسلام و جهاد در راه آن باشد، در این موارد به جان و اموال اهمیت داده نمی‌شود بلکه جان و مال را باید فدای دین کرده. گاهی تقیه کردن حرام است. مانند تقیه در اموری که موجب قتل

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۹۷-۱۹۵.

۲. ولایت فقیه، ص ۱۳۵.

مؤمن یا ترویج باطل یا فساد در دین یا ضرر زیاد و غیرقابل اغماض بر مسلمانان از جهت گمراهی آنها یا ظهور ظلم و تعدی در میان آنهاست.<sup>۱</sup>

بنابراین باید گفت: تقیه تاکتیک و نوعی راه نفوذ در دل دشمن است. انتظار برای زمان مناسب و نفوذ در دل دشمن مقدمه‌ای بسیار مناسب و ضروری برای خروج و قیام است.<sup>۲</sup>

ب. پیدایش جریان‌های انحرافی

با توجه به آیات و روایاتی که قیام بر علیه ظلم و ستم را بر همگان لازم و ضروری می‌داند، برخی برای توجیه شرکت نکردن در جریان‌های انقلابی و مبارزه راه خود را جدا کرده و قائل شدند: تشکیل حکومت، اصلاحات بسط عدل و قیام بر علیه طاغوت زمان، انسداد باب مهدویت است، زیرا او برای بر چیدن سفره ظلم و فساد قیام خواهد کرد. علاوه بر آنکه روایات معصومین علیهم‌السلام نافی و ناهی هر گونه قیام هستند.<sup>۳</sup>

امام خمینی رحمته‌الله نیز در این باره می‌گوید:

«ممکن است هزاران روایات را نشر بدهند که از اعمال ظلمه و آخوندی‌های درباری در تعریف سلاطین جعل شده است. به طوری که ملاحظه می‌کنید، با دو روایت ضعیف چه بساطی را انداختند و آن

۱. عقائد الامامیه، ص ۱۱۴.

۲. ر.ک: درس‌هایی از انقلاب، (انتظار، تقیه، قیام)، صفایی حائری.

۳. ر.ک: جریان‌شناسی انجمن حجّیه، ص ۷۸.

را در مقابل قرآن قرار داده‌اند، قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وامی‌دارد. علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری درباره مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می‌کنند وارد شده است. تنبل‌ها این‌ها را کنار گذاشتند، آن دور روایت ضعیف را، که شاید «وعاظ السلاطین» جعل کرده‌اند در دست گرفته و مستند قرار داده‌اند که باید با سلاطین ساخت و درباری شد! اگر این‌ها اهل روایت و دین‌شناس بودند، به روایت بسیاری که بر ضد ظلمه است عمل می‌کردند. و اگر اهل روایت هم هستند، باز عدالت ندارند. چون عادی و از معاصی به دور نیستند، از قرآن و آن همه روایت چشم می‌پوشند و به دو روایت ضعیف می‌چسبند! شکم آنهاست که آنها را متوسل به این دو روایت ضعیف کرده، نه علم! این شکم و حب جاه است که انسان را درباری می‌کند، نه روایت.»<sup>۱</sup>

شهید باهنر نیز در این باره می‌گوید:

«در این جا ممکن است عده‌ای به روایاتی استشهاد بکنند که می‌گویند: هر کس قبل از مهدی علیه السلام قیام کند قیامش طاغوتی است؛ اما این در مورد قیام‌های مدعی مهدویت است، یعنی قیام‌هایی به نام مهدی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام. مثلاً یک سرداری در اواخر زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس قیام کرد به عنوان این که مهدی من هستم و می‌خواهم وعده پیغمبر را با شمشیرم انجام بدهم. امام و پیغمبر صلی الله علیه و آله این چنین قیامی را طاغوتی خوانده‌اند... سکوت در برابر ظلم و استکبار و

طاغوت و فساد و حاکم کردن آنها یا ناشی از تنبلی است یا از انحراف فکری عمیق منشاء می‌گیرد.<sup>۱</sup>

از مقام معظم رهبری نیز در زمان ریاست جمهوری در این رابطه نقل شده است:

«این که قبل از قیام قائم هر قیامی محکوم به زوال و صاحبش در آتش است، که این روایت البته درست است اما معنایش این نیست که این‌ها مطرح می‌کنند. آن روایت معنایش چیز دیگری است، این در بین مردم رایج بوده و این‌ها آمدند همین‌ها را به شکل استدلالی و مدون بین خودشان مطرح کردند، استدلال کردند و تفکر اسلامی این‌ها جز این چیز دیگری نیست.»<sup>۲</sup>

### ج. تأخیر فرج

یکی دیگر از پیامدهای تمسک به ظاهر این روایات و عدم نقد و بررسی آن به تأخیر افتادن ظهور و فرج است. زیرا یکی از شرایط مهم ظهور خواست انسان‌ها، تلاش و حرکت برای ظهور حق و عدالت و گسترش آن است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَاٰلٍ»<sup>۱</sup>

اگر انسان زمینه‌های قیام جهانی را با مقیاس‌های کوچک شروع

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۵/۲۳.

۲. در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۱۲۶.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.



نکند و درون خانه بنشیند، تا خداوند متعال همه امور را به نحو احسن انجام بدهد، خطا کرده است. اگر ما در صدد تحول و تغییر نباشیم، خداوند متعال ما را یاری نمی فرماید. اما چنانچه ما خواهان و خواستار دولت عدل باشیم و با حرکت و تلاش زمینه های آن را فراهم نماییم، از به تأخیر افتادن فرج جلوگیری نموده و سبب می شود سنت الهی<sup>۱</sup> شامل حالمان شود و با تأیید، نصرت و امداد غیبی ظهور را شاهد باشیم.

۱. سوره احزاب، آیه ۶۲ ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾؛ درباره کسانی که پیش تر بوده اند [همین] سنت خدا جاری بوده است، و در سنت الهی هرگز تغییر نخواهی یافت.

## فصل دوم: پیامدهای تحلیل‌های صحیح

الف. تلاش جهت ایجاد حکومت دینی یکی از دست‌آوردهای مهم نقد و بررسی این روایات، رهیافت‌های مهمی است که باعث رشد و شکوفایی جامعه منتظر می‌شود. تلاش برای ایجاد حکومت دینی یکی از مهم‌ترین پیامدهای تحلیل و بررسی این گونه روایات است. بسیاری از جریان‌ات و انقلابات اسلامی مرهون اندیشه مهدویت است تاکنون حرکت‌ها و قیام‌های فراوانی برضد ستم‌گران و جباران صورت گرفته است که بارزترین آنها همین انقلاب اسلامی ایران است. نگاه و اندیشه امام خمینی علیه السلام نسبت به این روایات گویای این واقعیت است و خود ایشان بیان داشته‌اند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه بشود.<sup>۱</sup>

در جای دیگر در خصوص همین روایات می‌فرماید:

این که می‌گویند حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد مملکت را پر می کند که آن طرفش پیدا نیست آقایی که می گوید حکومت نباشد معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به هم ظلم بکنند، برای این که حضرت بیاید، حضرت بیاید چه کند؟ برای این که دفع کند این را، این یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاسی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند این باید خیلی آدم نفهمی باشد.

اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود... خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چه دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند، نمی دانند دارند چی چی می گویند، حکومت نبود یعنی این که همه مردم به جان هم بریزند، بکشند همه را، از بین ببرند برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند، ما اگر فرض می کردیم دوستان تا روایت هم در این باب داشتیم، همه را به دیوار می زدیم...<sup>۱</sup>

ب. زمینه سازی ظهور

هنگامی که برداشت صحیحی از این روایات صورت گیرد، و نیمنگاهی به احادیث دیگر در حوزه معارف مهدوی نمود، مشخص

می شود، زمینه سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام از وظایف اصلی منتظران است.

یکی از موانع بزرگ قدم گذاشتن در این راه، قفل های اعتقادی و ذهنی است که بر دست و پا زده می شود. اگر اندیشه ها آن قدر تیره و تار شود که برای ظهور عدالت، همراهی ضلالت را طالب باشند، قطعاً پدیده ظهور محقق نخواهد شد اما چنانچه فکر ما در پرتو همین روایات نورانی شود، و درک صحیح و درستی حاصل شود که نظر معصومین علیهم السلام، توجه دادن انسان ها به تحصیل عدّه و عدّه می باشد، قطعاً مهم ترین زمینه ها برای ظهور حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام مهیا می شود. برخی اندیشه ها، افراد و جامعه را از حالت پویایی خارج ساخته و فلج می کند. تمام دستورات ائمه معصومین علیهم السلام در راستای حرکت و تلاش است. چنانچه احادیث گهرباری از ناحیه آنها صادر شده است. معنا و مفهومی دقت و ظرافت در مبارزه است نه ترک وظیفه و قیام.

### ج. همراهی قیام های برحق

در طول تاریخ قیام هایی با بهره گیری از اندیشه مهدویت صورت گرفته است. که برخی از آنها قصد سوء استفاده داشته و برخی نیز واقعی و برحق بوده است. همچنین در آینده نیز قیام هایی صورت می گیرد، که از این قاعده مستثنی نیست. چنانچه ملاک و معیار روشن و تحصیل شود. سکوت و حرکت معنی می یابد، با کدام جریان

همراه و از کدام رخداد جدا باید بود، کاملاً واضح می شود. جریاناتی که شتابزده نیست. دعوت به حق است و سایر ویژگی هایی که در کلام معصومین علیهم السلام منعکس شده را داراست، باید همراه شد، و حوادثی که فتنه و دعوت به سوی اشخاص خاصی است باید حذر نمود. بنابراین همراهی با جریانات بر حق یکی از دست آوردهای تحلیل و بررسی این روایات است.

#### د. رشد و بالندگی مذهب

برداشت های سوء از هر سخن و حدیثی، پیامدهای منفی سنگینی به همراه دارد و عکس این سخن نیز کاملاً صادق است. چنانچه برداشت اشخاص یا گروه هایی از سخنان و سیره معصومین علیهم السلام نهی و نفی قیام و سازش با ظلم و جور باشد. اصل و اساس مذهب به رکود و خاموشی می گراید. چنانچه مشخص شود برخی از این روایاتها از معصومین علیهم السلام صادر نشده و منظور و مقصود روایات صادره از معصومین نیز بیان نوعی تاکتیک در قیام و مبارزه بوده، اندیشه شیعه رشد و شکوفا می شود. امروزه شیعه را مذهب قیام و آشفشان برانداز ظلم و استبداد دانسته که تمایز و وجه بسیار مناسبی برای قدرت و قوت این تفکر محسوب می شود.

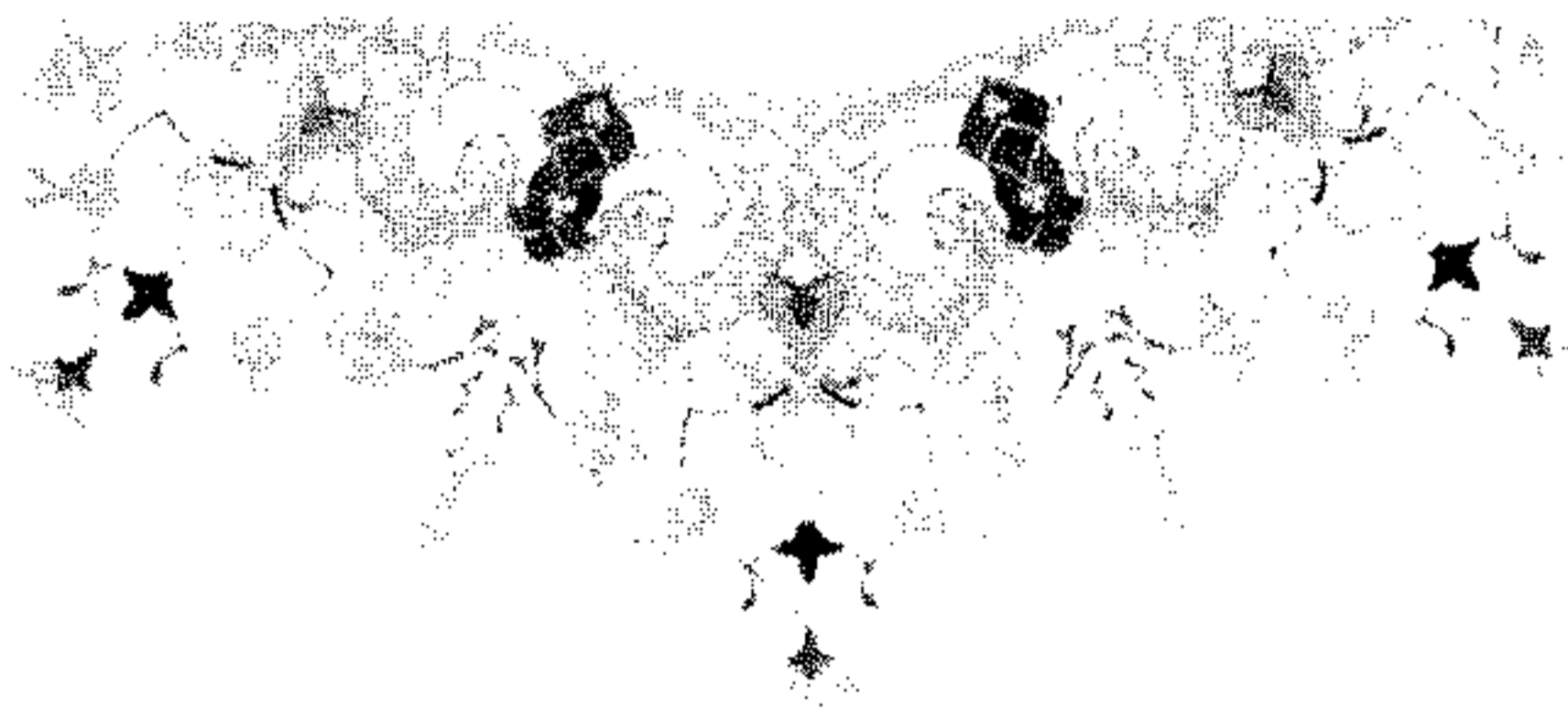
#### چکیده بخش سوم

اغراض و برداشت های متفاوت از متون سبب می شود که گاهی

حقیقت یک متن در پشت ابهام‌ها قرار بگیرد و مایه کج‌روی‌ها، فسادها و گمراهی‌ها شود. و اگر همان متون با مسلمات و حقایق ناب بررسی و سنجیده شود، مایه رشد و تعالی است.

این مساله درباره مهدویت نیز جاری و ساری است. گروهی با سوء برداشت و تفسیر و توضیح برخی الفاظ، اصطلاحات و حقایق اصیل مهدوی منجر به پیدایش برخی از جریان‌های انحرافی، سکوت و رکود جامعه پویای شیعه شده است.

در حالی که اگر تحلیل‌های صحیحی از این واژه‌ها صورت گیرد، پیامدها و دست‌آوردهای مهمی مانند: تلاش جهت ایجاد حکومت دینی و زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به همراه دارد.



## خلاصه نهایی

با توجه به برخی از روایات مشخص می‌شود که هر قیامی قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام باطل، منحرف و طاغوت است و شیعیان نباید دست به قیام بزنند و باید در خانه‌های خود بنشینند و تا بروز و ظهور نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام مانند خروج سفیانی از همراه شدن با قیام‌های قبل از حکومت جهانی امام عصر علیه السلام نیز پرهیز کنند، زیرا تمام نهضت‌های انقلابی محکوم به شکست است.

صبر کردن، نداشتن عجله، سکوت و سکون داشتن از دستورات ائمه علیهم السلام برای مردم این عصر و زمان است و یکی از وظایف شیعیان در عصر غیبت ترک هر گونه قیام است.

با بررسی محتواهای این روایات مشخص می‌شود که: مضمون و محتوای

این احادیث نیز بیان نفی قیام در عصر غیبت نیست. زیرا علاوه بر مساله تقیه، با روح و حقیقت اسلام، آیات، روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام تعارض دارد. لذا از عموم این روایات می توان این سه نتیجه را گرفت:

۱. برخی از این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای آن که به معصوم دعوت کنند به خودشان دعوت می کنند. به عبارت روشن‌تر رهبران آن‌ها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت علیهم السلام خود را مطرح کرده و به انانیت و نفسانیت خود دعوت می کنند.

۲. برخی دیگر از این احادیث ناظر به قیام کسانی است که خود را همان مهدی موعود معرفی می کردند مانند قیام مهدی عباسی. در این گونه روایات شیعیان را از بیعت با این گونه قیام‌ها بر حذر داشته و می فرمودند: هر گاه نشانه‌هایی همچون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید.

۳. قبل از هر گونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد، برخی از قیام‌هایی که در عصر ائمه علیهم السلام به وقوع می پیوست فاقد این شرایط بودند لذا ائمه علیهم السلام از همراهی آنان، همگان را نهی می فرمودند. مثلاً در قیام ابومسلم خراسانی افرادی مانند سدیر صیرفی و عبدالسلام بن نعیم عجله کردند و از امام صادق علیه السلام خواستند او نیز قیام فرماید اما امام علیه السلام پیشنهاد آنان را رد کرده و از آنان خواست با این گونه قیام‌ها همراهی نکنند.

اغراض و برداشت‌های متفاوت از این متون سبب می شود که گاهی حقیقت در پشت ابهام‌ها قرار بگیرد و مایه کج روی‌ها، فسادها و گمراهی‌ها شود. و اگر همان متون با مسلمات و حقایق ناب بررسی و سنجیده شود، مایه رشد و تعالی است.

گروهی با سوء برداشت و تفسیر و توضیح برخی الفاظ، اصطلاحات و



حقایق اصیل مهدوی منجر به پیدایش برخی از جریان‌های انحرافی، سکوت و رکود جامعه پویای شیعه شده است.

در حالی که اگر تحلیل‌های صحیحی از این واژه‌ها صورت گیرد، پیامدها و دست‌آوردهای مهمی مانند: تلاش جهت ایجاد حکومت دینی و زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به همراه دارد.